جدول ایام

جدول احکام ایام هفته

روز یکشنبه

اول روزیست از ایام که حضرت خالق انام درین روز ابتدا بآفرینش عالم نمود و شروع
در ایجاد موجودات فرموده و این روز موافق علم حساب منسوبست بآفتاب و نیکوست
از برای
ملاقات ارباب سلطنت
و دیدن اصحاب دولت و حضرت
امام همام امیر المؤمنین علیه السلام در پنج
جنگ که بان جناب منسوبست
فتح نمودند کردن و بکشتن از برای درخت
کشتن و بنای عمارت نمودن
مرغوب است

روز دوشنبه

این روز را منسوب بقمر میدارند و از برای تجارت و طلب معاش نیکو میشمارند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بروزه دوشنبه و پنجشنبه مداومت مینمود و در حدیث فضایل ان میفرمود که درین روز مرتفع میشود اعمال
بقبول حضرت ذو الجلال و من دوست میدارم که در هنگام ارتفاع عمل روزه کرم تا دران درگاه درجه
قبول پذیرم و مکروهست درین روز سفر و طلب حاجات اگرچه حضرت صادق علیه السلام فرمودند که درین
روز اراده سفر منمایید و باب حاجتی روی مکنید ابو ایوب خراز روایت کرده که چون اراده سفر می او رید
بحضرت
ابا عبدالله علیه السلام رفته سلام
کردم پس فرمود که با کی اماده
[illegible] دوشنبه
[illegible] از دوشنبه دارید [illegible] از ابا
[illegible] بیشمار [illegible]
امام [illegible] روز [illegible] دوشنبه
[illegible] درین روز [illegible]
[illegible]
بحضرت امیر المؤمنین [illegible] میدارند
این روز را از برای سفر [illegible] میشمارند

روز سه شنبه

روزیست بمریخ منسوب و از برای جهاد با دشمنان در راه خدا مرغوب و سفر درین روز موافق حدیث
نبوی که سفر کنید در روز سه شنبه که محمود است و طلب کنید حاجات خود را درین روز که بسیار مسعود است
این روزیست که خدا تعالی آهن را در دست داود نرم ساخته و از ان درع و زره پرداخته و نظر باینکه
که بحضرت امیر المؤمنین منسوبست حجامت کردن درین روز مرغوب است

ولذات الرجال مع النساء
وفي الجمعات تزويج وعرس
ففيه الله يأذن بالقضاء
وفي يوم الخميس قضاء حاج
فنعم اليوم يوم الاربعاء
وان شرب امرؤ يوما دواء
ففي ساعاته هرق الدماء
ومن يرد الحجامة فالثلاثا
ستظفر بالنجاح وبالثراء
وفي الاثنين ان سافرت فيه
تبدى الله في خلق السماء
وفي الاحد البناء لان فيه
لصيد ان اردت بلا امتراء
لنعم اليوم يوم السبت حقا

فهذا العلم لا يعلمه الا نبي او وصي الانبياء

واین علم علمیست که نداند او را مگر پیغمبر بزرگ یا وصی از پیغمبران

ایام	تتمه جدول احکام ایام هفته
روز چهارشنبه	روزیست بعطارد منسوب و ابتدا کتابت درین روز مرغوب است هر که درین روز ابتدا کاری نماید برکت و میمنت در کارش افزاید چنانکه در اخبار مسطور و از حضرت سید المرسلین مأثور است که هر کاری که در چهارشنبه شروع شود بزودی و مبارکی از پیش رود بانجام [illegible] که بحضرت امیر المؤمنین منسوب است آشامیدن دوا درین روز مرغوب است
روز پنجشنبه	روزیست بمشتری نسبت دارد و شرع این روز را از برای ملاقات قضاة و علما و اکابر و امرا محمود میشمارند خصوصاً از برای طلب حاجت کردن و روی توجه بسفر آوردن و در روایات امیر المؤمنین علیه السلام مذکور و از صادق علیه السلام مأثور است که جناب رسالت پناه چون اراده سفر نمودی روز پنجشنبه توجه فرمودی و در روایت از حضرت نبوی که باید پنجشنبه را نیکو شمارند که خدا تعالی پنجشنبه را دوست میدارد و فرشتگان و پیغمبران نیز دوست دارند
روز جمعه	بزهره منسوبست و از برای تزویج و سایر شادیها مرغوب است چنانکه در حدیث مأثور و در روایات امیر المؤمنین علیه السلام مذکور است و درین روز سر را بسدر و خطمی بشویند و ببوی خوش و لباس مرغوب و دیگر لذات تزین جویند و فضل این روز از سایر ایام در حدیث حضرت سید انام وارد شده که هرگز آفتاب طالع نگردیده و بمنزل غروب نرسیده در روزی که بهتر از روز جمعه باشد و در فضایل روز جمعه و روز جمعه اخبار بسیار و درین روز ساعتیست که در استجابت دران ساعت احادیث بسیار است و منع از آغاز درین روز سفر باید کرد و خود را در معرض تلف در نباید آورد زیرا که مرویست که هر که درین روز بسفر روی نهاد فرشته ندا کند که خدا تعالی ترا بر نگرداناد
روز شنبه	منسوب است بزحل و مرضی است از برای هر عمل و محمود است از برای قضای حاجت انبیا و عمل فلاحت اول روز شنبه از برای امت من مبارک گردیده و برکت در صبح این دو روز بامت من رسیده ولیکن باید که اول روز را مسعود شمرد و سفر درین روز نهایت برکت دارد

جدول بیان مطالب و حاجات در بعضی از ایام و ساعات باب تزویج مباشرت

ابو سعید خدری از پیغمبر صلی الله علیه و آله وصایای بسیار روایت نموده که وصیت بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده
و ما مذکور میسازیم درین مقام چیزی که متعلق است بساعات و ایام و غیر آن چیزی که مدخل ندارد بمطالب و مرام
پس بعضی از آن ساعتها چند است که محمود است و بعضی دیگر نامسعود است و برین قیاس شبها نیز بعضی بسعادت موصوف
و بعضی بنحوست معروف پس از جمله ساعات مسعود الحال روز پنجشنبه هنگامی که برسد آفتاب بمیان آسمان چون
فرزندی بهم رسد تا زمان پیری نزدیکی نمیکند با و شیطان و عطا کند خدای تعالی او را فهم عالی و ادراک سنی
و روزی کند او را سلامتی در دین و دنیا و از جمله ساعات بعد از عصر روز جمعه است که حضرت سید المرسلین
با میر المؤمنین علیهما السلام وصیت فرموده که یا علی اگر مباشرت کنی روز جمعه بعد از عصر پس این فرزندی که بهم رسد
مشهور و معروف گردد در روی زمین و از جمله ساعات وقت خفتن است در شب جمعه چنانکه در وصیت
مزبور مذکور است یا علی اگر مباشرت کنی در شب جمعه چنانکه در وصیت مزبور مذکور است یا علی اگر مباشرت
کنی در شب جمعه بعد از عشاء آخرت فرزندی که حادث شود حسن الحال و منتظم در زمره ابدال خواهد بود و از جمله
ساعات که مجامعت را شاید و باید که انسان از آن احتراز نماید بعد از ظهر است چنانکه در وصیت مذکور
ماثور است که یا علی بعد از ظهر رغبت بمباشرت نباید نمود که اگر فرزندی متولد شود احول خواهد بود و شیطان
از دیدن احول مسرت یابد و پیوسته بفریب او شاد بود و همچنین اول شب مجامعت نباید نمود و ازین محل
حذر باید بود چنانکه در همین وصیت وارد شده که یا علی در اول شب از مباشرت اجتناب باید کرد که اگر فرزندی
موجود شود دنیا را بر آخرت اختیار نماید پس حضرت خاتم الانبیا فرمود که یا علی حفظ وصیت من باید نمود چنانکه
جبرئیل مرا بحفظ این وصیت امر فرمود و از جمله ساعات ناشایسته از برای مباشرت هنگام نصف روز است
در وقت انتشار حرارت چنانکه از امام همام محمد باقر علیه السلام مرویست که شنید که مردی در نصف روز ساعتی
گرمی مجامعت نموده فرمود که در میان زن و شوهر موافقتی حاصل نخواهد بود پس آن زن و شوهر دیگر
با یکدیگر بسیار رمیدند و عاقبت مفارقت را بر مواصلت برگزیدند و از جمله ساعات مکروه درین باب طلوع
فجر است تا بر آمدن آفتاب و همچنین کراهیت دارد در وقتی که آفتاب روی بغروب آرد تا وقتی که سرخی مغرب
زایل و وقت عشاء آخرت داخل گردد چنانکه از امام همام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که آیا مجامعت کراهت د
پذیرد هرچند که زنی از حلال تحقق پذیرد امام فرمود آری از دمیدن صبح تا وقتی که آفتاب بر آید و از غروب

تتمه احکام اوقات جماع

آفتاب تا وقت سرخی مغرب بر طرف گراید واز جمله اوقات ردیه وساعات غیر مرضیه وقتی است که آفتاب
بزردی گراید یا زمانی که طلوع نماید چنانکه در حدیث جناب نبوی وارد است که مکروه است جنابت در وقتی
که آفتاب بر آید یا هنگامی که میل باصفرار نماید واز جمله اوقات نامحمود وساعات غیر مسعود اول ووسط ومیان
ماه است چنانکه در وصیت خاتم الانبیا بحضرت سید الاوصیا ماثور است که یا علی در اول وآخر ومیان ماه با
حلیله خود مجامعت بنماید نمود که اگر فرزندی حادث شود مبتلا بجذام وجنون وخفت عقل خواهد بود واز جمله
ساعات غیر مرضیه میان ماه شعبان است چنانکه در وصیت مذکور وارد است که یا علی در نصف شعبان با زوجه
خود مباشرت بنماید نمود والا فرزندی شوم خواهد بود واز جمله ساعات مکروهه دو روز آخر ماهست که بمحاق موسوم
ومباشرت دران مذموم است وان زمانیست که قمر آخر درجه برج رسیده چنانکه در وصیت نبوی مذکور گردیده
که یا علی در آخر درجه ماه با زوجه خود مجامعت بنماید کرد که اگر فرزندی واصل شود عشار خواهد بود یا روی رغبت
بمدد کاری اهل ستم خواهد آورد پس چون بانیر بتربیت خواهد نمود هلاک طایفه در دست او خواهد بود ونیز فرمود
که هرکس در محاق ماه مباشرت کند فرزندی که نطفه بندد در شکم ساقط شود واز جمله ساعات مخوف وقت کسوفست
چنانکه از امام همام محمد باقر علیه السلام روایت شده که پرسیدند که آیا مکروه می باشد ساعتی از برای مباشرت اگر زنی
از حلال صورت پذیرد امام فرموده آری وقتی که آفتاب گیرد واز آن جمله روزیست که بادهای سیاه وسرخ وزرد
وزد یا از وقایع آیات الهی زمین بلرزد واز جمله ساعات ردیه از برای این مطلب وقتیست که حلول کند قمر در
عقرب چنانکه امام همام صادق فرموده که وقتی که قمر در عقرب باشد چون کسی تزویج کند یا بسفر رود خیر وبرکت
نصیب او نشود واز جمله شبهای سعید که از برای جماع محمود است شب سه شنبه است که حضرت خاتم انبیا بسید اوصیا
وصیت کرده وفرموده که یا علی اگر مباشرت کنی با حلیله خود در شب سه شنبه پس فرزندی که بوجود آید ابواب
شهادت بر روی گشاید پس پیوسته زبانش بکلمه اسلام گراید وحق سبحانه وتعالی او را با فوج مشرکان عذاب نماید
ودهانش بطیب نکهت ودلش بوفور رحمت موصوف ودستش بخصلت سخا وصفت عطا معروف گردد وهرگز زبانش
بکذب نیالاید ودهانش را بغیبت وبهتان نگشاید وشب جمعه نیز در صلاحیت تزویج مشهور است چنانکه در وصیت
مذکور ماثور است که یا علی هر که در شب جمعه با اهل خود مباشرت نماید فرزندی که موجود شود خطیب گردیده
وپیوسته زبان را بفصاحت وبلاغت گشاید وشب اول رمضان نیز تزویج مسعود ومباشرت محمود است
چنانکه جناب امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند که اگر مردی با اهل خود اراده مباشرت نماید باید که شب

تتمهٔ احکام اوقات جماع

اول رمضان را اختیار نماید و از جمله شبهای زدنیه از برای جماع شب اضحی است چنانچه در همین وصیت
ماثور است که یا علی هرکه در شب عید اضحی مباشرت کند فرزندی که بهم رسد شش انگشته شود و از ان جمله
شب چهارشنبه است چنانکه امام همام صادق علیه السلم فرمود که محمود نیست کسی را که طبعش به نیکی گراید که در شب
چهارشنبه مباشرت نماید و از ان جمله شب گرفتن ماه است چنانکه از امام محمد باقر علیه السلم پرسیدند که ایا مکروه است
مجامعت چون زنی از حلال صورت پذیرد فرمود آری در شبی که ماه گیرد و از الجمله شبی که زلزله و بادهای مخوفه
حادث شود چنانکه هم از ان جناب پرسیدند که ایا جماع مکروه میباشد چون زن از حلال بهم رسد حضرت
فرمود بلی آری در شبی که بادهای سیاه و سرخ و زرد وزد یا از وقایع ایات الهی زمین لرزد

جدول اوقات سرتراشیدن

از روزهای محمود که سرتراشیدن دران مسعود است روز جمعه است که حضرت امام همام صادق علیه السلم فرمود
که من متوجه می شوم هر جمعه بسرتراشیدن ما بین دو دار و کشیدن و از جمله روزها که نوره کشیدن را نشاید و
مکروهست که کسی دران بطلای نوره گراید روز چهار شنبه است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلم فرموده که سزاوار
است که روز چهار شنبه که بخش مسترات خود را از طلای نوره نگاهدارند و ایام دیگر را جایز شمارند و از ان جمله روز
جمعه است که جناب امام همام امام رضا علیه السلم فرموده که هر که روز جمعه بدارو کشیدن گراید ملامت نکند غیر خود را
اگر ببلای برص گرفتار اید و حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم چند خصلت را که موجب برص است نام برده اند و از انجمله دارو کشیدن
روز جمعه را شمرده اند

و از جمله اعمال مستحبه اینست
در وقت خواب مقتضی اجر و ثواب بسیار
کشیدن است بنحوی که بچشم راست چهار میل و بچشم چپ سه میل
و اگر سه بار سه بار بکشد چنانچه در خصال از ابی عبدالله علیه السلم روایت
کرده اند که سرمه کشیدن را چهار فایده است موی ابرو را برویاند و ابر چشمی را [illegible] کرداند
و دهان را خوشبو نماید و نور چشم را بیفزاید مر [illegible]

[illegible]

[illegible]

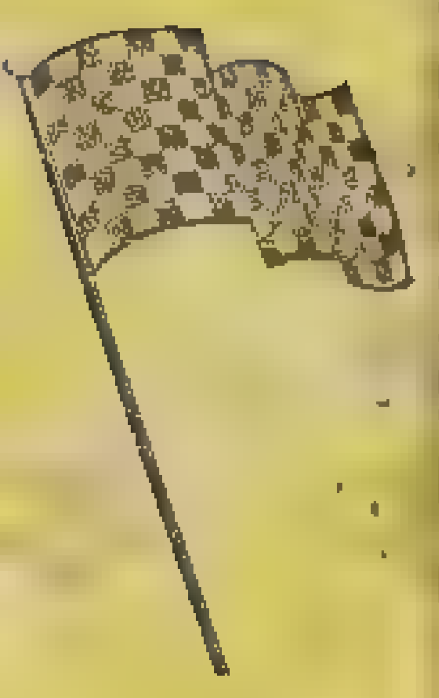

جدول احکام ناخن چیدن و سعد و نحس ایام در این امر رسیدن

روز جمعه از برای ناخن چیدن نیکوست و معمولست چنانکه از حضرت صادق علیه السلام منقولست در هنگامی که عرض کرد
مردی در خدمت آن جناب که روزی نمی رساند خدا ایشانرا بچیزی که مثل تعقیب خواندن باشد از طلوع فجر تا بر آمدن آفتاب
امام فرمود که آری چنین است لیکن چیز دهم ترا بچیزی که بهتر از این است در روز جمعه شارب گرفتن و ناخن چیدن
یعنی بحسب عادت این امر را ورزیدن آماده شده که موسی بن بکر روایت نموده که عرض کردم در خدمت ابوالحسن موسی
علیه السلام که جمعی از اصحاب ما که بامامت شما اقرار دارند شارب گرفتن و ناخن چیدن را روز جمعه صواب میشمارند امام
فرمود که سبحان الله خواهی روز جمعه این امر را بکار بر و خواهی در روز دیگر این محمولست بر آنکه راوی توهم نموده که این
دو امر را در این دو روز لازم میدانند و تارک آنرا معذب میخوانند امام علیه السلام مساواة فرمودند در میان ایام در
عدم وجوب و الزام و روز چهارشنبه ناخن چیدن امانست چشمها را از رمد رسیدن چنانکه از آن امام علیه السلام
روایت است که هر که در روز چهارشنبه شارب گرفتن و ناخن چیدن پردازد بنحوی که از انگشت کوچک شروع کند
و انگشت کوچک را منتها سازد از رمد ایمن نشیند و هرگز درد چشم نبیند و روز پنجشنبه ناخن چیدن و روز جمعه باتمام رسانیدن
امان است از فقر چنانکه روایت است از آن امام علیه السلام که هر که روز پنجشنبه ناخن گیرد و بگذارد یکی را که روز جمعه تمام
پذیرد از فقر ایمن گردد و هرگز محتاج نگردد و نیز ناخن گرفتن در پنجشنبه رمد را نافع آید و درد چشم را دفع نماید چنانکه
خلف بخدمت ابی الحسن علیه السلام شکایت نمود از درد چشم که او را بود امام فرمود که آیا دانستم ترا بامری که چون
بتقدیم رسانی هرگز بدرد چشم مبتلا نمانی خلف گفت آری امام فرمود روز پنجشنبه ناخن باید چید خلف گفت چون
بجای آوردم چشم از رمد ایمن گردید و روز سه شنبه ناخن چیدن باعث اکله بانگشتان رسیدنست چنانکه از امام
امیر المؤمنین علیه السلام روایتست که روز چهارشنبه ناخن چیدن را نشاید که هر که بعمل آورد انگشتان را مبتلا بمرض اکله
نماید روز یکشنبه ناخن چیدن ضرر رساند و برکت را زایل گرداند چنانکه روایت شده از آن امام علیه السلام که هر که روز
یکشنبه ناخن گیرد برکت از او زوال پذیرد و در روز دوشنبه ناخن چیدن مورث حافظ قرآن گردیدنست چنانکه
در حدیث سابق مرویست از آن امام علیه السلام که هر که در روز دوشنبه ناخن گیرد فهمش در حفظ قرآن زیادتی پذیرد
و در روز سه شنبه ناخن چیدن موجب خوف هلاک رسیدنست چنانکه در ضمن حدیث مذکور از آن امام علیه السلام ماثورست
که هر که روز سه شنبه بناخن چیدن پردازد عاقبت خود را بمهلکه اندازد و در روز چهارشنبه ناخن چیدن
موجب بدخو گردیدنست چنانکه در ضمن حدیث مذکور از آن امام علیه السلام ماثورست که هر که روز چهارشنبه
بناخن چیدن گراید خود را به بدخویی گرفتار نماید و در پنجشنبه هر که ناخن گیرد جمیع اوجاع از بدن او زایل

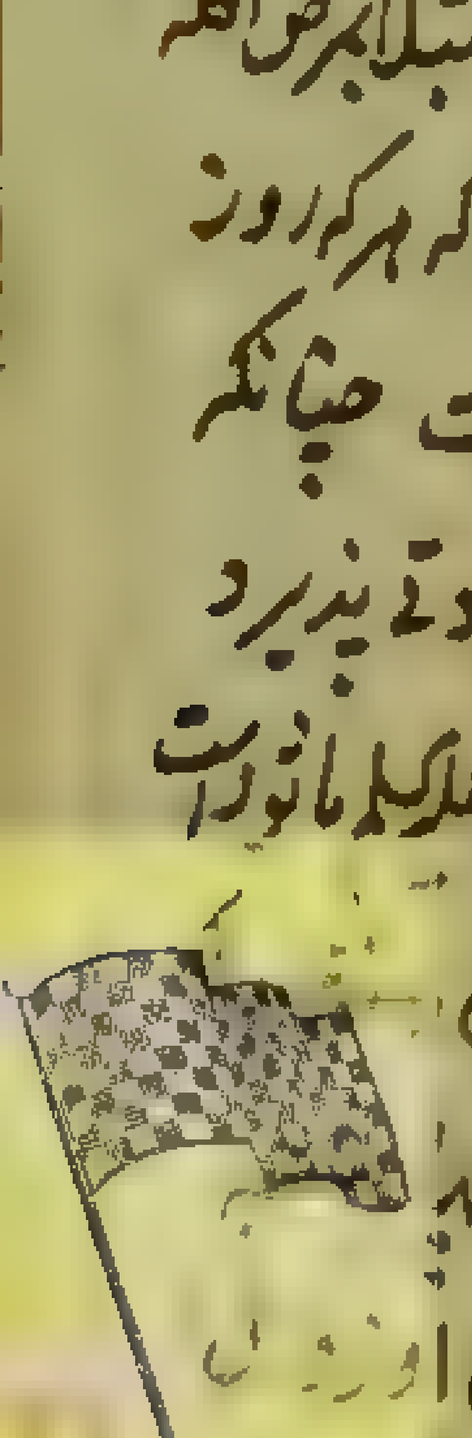

تتمه جدول احکام ناخن چیدن

بپذیرد چنانکه در ضمن حدیث مذکور مزبور است که روز پنجشنبه ناخن چیدن موجب زوال درد چشم است از بدن هرکه روز جمعه ناخن بگیرد عمر و مالش زیادتی بپذیرد چنانکه در ضمن جز مذکور مسطور است که هرکه روز جمعه بناخن چیدن عادت نماید خدا تعالی بر عمر و مال او بیفزاید

در ستره کردن موی پنج خصلت است
جلب روزی نماید و برص موی بیفزاید
و عاهت را دور گرداند و آب پشت را زیاده
کند و بلغم را مقطوع سازد

جدول احکام اقسام خواب

جمعی که منابع اخبار را بقدم تامل پیموده اند اقسام خواب را هفت نوع نموده اند اول خواب غفلت وان در مجلسی است که مردم بذکر الهی اشتغال دارند و نقش ذکر سبحانی بر لوح ضمایر مینگارند دویم خواب شقاوت وان وقت نماز است سیم خواب لعنت وان وقت صبح است که ابواب فیض باز است چهارم خواب عقوبت وان بعد از نماز صبح است که بیداری مطلوب است پنجم خواب راحت وان قیلوله است که در شرع مرغوب است ششم خواب رخصت وان بعد از نماز خفتن است که پیوسته معمول است هفتم خواب حسرت وان شب جمعه است که دعاها مقبول است و در آنچه از احادیث معلوم است از طلوع صبح تا بر آمدن آفتاب خواب مذموم است چنانکه از امام همام صادق علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه کریمه فالمقسمات امرا که فرشتگان چون ابواب روزی بر روی مردمان گشایند ارزاق را از طلوع تا برآمدن آفتاب قسمت نمایند پس هرکه درین وقت بخواب شد بهره از روزی خود نمی خواهد و بعد از عصر نیز خواب مذموم است چنانکه از احادیث نبوی معلوم است که هرکه بعد از عصر خوابد و عقلش اختلال یابد درین باب جز ملامت نفس خود نشاید که درین وقت چرا خوابیده و عقل خود را مختل گردانیده

جدول احکام فصد گشودن و حجامت نمودن

روز پنجشنبه حجامت کردن مسعود و فصد گشودن محمود است چنانکه از امام همام صادق علیه السلام مرویست که در پنجشنبه آخر حجامت کردن البته بیرون کند دردها را از بدن و در روز یکشنبه حجامت دواست و از هر دردی شفاست چنانکه مرویست از آن امام علیه السلام که فرموده که هر که روز یکشنبه حجامت نماید ابواب صحت و شفا بر روی هر علتی گشاید در روز سه شنبه حجامت کردن که با سیزدهم ماه یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه موافق آید امراض و اوجاع آن سال را زایل نماید و در نصف اول ماه خون کم کردن به زاء مرض بیماری آورده است چنانکه از جناب نبوی مأثور است که بحضرت سید اوصیا وصیت فرمود که یا علی احتراز کن از اول ماه تا نصف ماه از حجامت کردن که زود موجب علت و مرض آوردنست و خون کم کردن را لازم کن بر خود از سیزدهم تا اول هلال که موجب برکت می باشد در عمر و مال و حجامت کردن در دوشنبه و چهارشنبه مردود و از برای بدن نامسعود است چنانکه در حدیث مذکور غیر دوشنبه و چهارشنبه مأثور است پس از جمله بلیات که حجامت چهارشنبه بظهور میرساند است که بدن را به بلای مرض مبتلا میگرداند چنانکه از آن جناب مرویست که هر که روز چهارشنبه مرتکب حجامت شود یا خون کم کند چون ببلای مرض گرفتار آید جز نفس خود دیگری را ملامت ننماید و بدانکه اصحاب حکمت و عرفان نقل کرده اند از [illegible] حکمای یونان که فصد و حجامت در نصف اول ماه ضرر میکند نهایت مضرت و در نصف آخر ماه نفع میرساند کمال منفعت و وضع کرده اند جدولها را از برای فصد و حجامت که معلوم گردد مضرت از منفعت و در هر روزی از اول تا آخر ماه و مؤید این جدول است حدیث سابق که مأثور است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله

در مقابل مذکور است که علامت زیادتی
خون چهار است خارش تن و سرخی بدن
و غلبه خواب علی الدوام و گیجی سر
در [illegible]

نصف اول ماه	بیان مضرتی که حجامت در این ماهها رساند	نصف آخر ماه	بیان منفعتی که حجامت ببدن رساند
اول ماه	بعروق ضرر رساند	شانزدهم ماه	فرح و نشاط افزاید
دویم ماه	بی خوابی حادث گرداند	هفدهم ماه	احداث صحت بدن نماید
سیم ماه	ضعف دماغ افزاید	هجدهم ماه	قوت به بدن دهد
چهارم ماه	احداث درد سر نماید	نوزدهم ماه	درد چشم را دفع کند
پنجم ماه	رنگ را زرد گرداند	بیستم ماه	بدن را صحیح نماید
ششم ماه	در بدن رعشه بهم رساند	بیست و یکم ماه	بروشنی دل افزاید
هفتم ماه	موجب مرگ ناگهانی است	بیست و دوم ماه	دل را قوی گرداند
هشتم ماه	باعث صداع انسان است	بیست و سیم ماه	شادی و قوة دل بهم رساند
نهم ماه	درد اعضا حادث گرداند	بیست و چهارم ماه	زردی در رنگ نماند
دهم ماه	درد ها و المها زیاد شود	بیست و پنجم ماه	دل را صاف گرداند
یازدهم ماه	خبط دماغ بهم رساند	بیست و ششم ماه	از مرض خلاص سازد
دوازدهم ماه	بدن را ضعیف گرداند	بیست و هفتم ماه	دل را از خوف پردازد
سیزدهم ماه	اندوه و ملال افزاید	بیست و هشتم ماه	دل را قوی گرداند
چهاردهم ماه	خارش و جوششها پدید آید	بیست و نهم ماه	از مرض بنجات رساند
پانزدهم ماه	قولنج و درد شکم آرد	سیم ماه	این روز حکمی ندارد

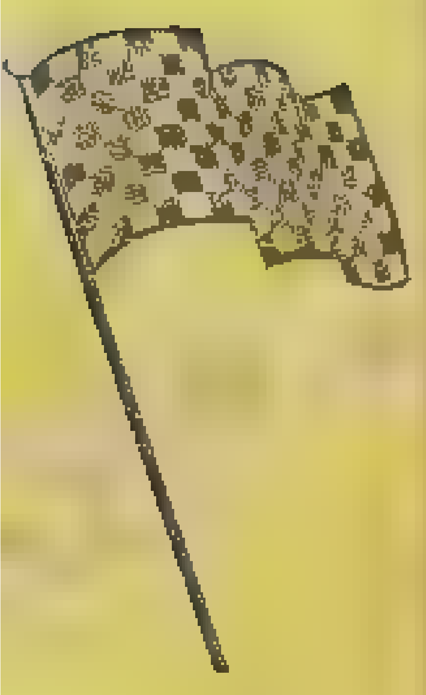

[illegible]

در میان غذای صبح و شام اکل مذموم و باعث حدوث امراض اعتلال و تخمه است چنانکه شهاب بن عبد ربه گوید
که شکایت کردم در خدمت ابی عبدالله علیه السلام از عروض اقسام امراض و اسقام پس حضرت امام فرمود که صبح و شام رغبت
طعام باید نمود و در میان این دو اکل را عیب بخوردن چیزی نباید نمود که زیادتی موجب بیماری تن و فساد بدن است
آیا نشنیده که حق تعالی میفرماید و لهم رزقهم فیها بکرة و عشیا یعنی روزی ایشان را در آن مقام صبح و شام میرسانید
و در میانه چیزی حادث نمیگردانید ترک خوردن شام باعث خراب بدن و حدوث اسقام است چنانکه امام
انام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که عشا پیغمبران بعد از نماز خفتن بود پس ترک مکنید عشا را که موجب خراب بدن
و سبب رفتن خواهد شد و از حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا مرویست که از جمله عروق اعضا رگیست موسوم بعشا
که چون مردی ترک اکل عشا نماید آن رگ تا هنگام صبح زبان نفرین او گشاید و گوید که گرسنگی دهد ترا خدای چنانکه
مرا گرسنه گذاشتی و تشنگی فزاید ترا خدای چنانکه مرا تشنه گذاشتی پس ناچار است شما را که چون سواد شب درآید
لقمه نانی با شربت آب رغبت نمایید و ترک عشا ابواب رحمت بر روی خود مکشایید و چون سن مردی بکهولت
درآید باید که ترک اکل شب ننماید چه خوردن شب بیشتر سازد خواب راحت را و نیکو ترکند نکهت را هر که در شب شنبه
و یکشنبه ترک عشا نماید قوای بدنی او تا چهل روز بنقصان گراید چنانکه از امام همام ابی عبدالله علیه السلام روایت شده
که هر که در شب شنبه و یکشنبه متوالی ترک عشا نماید تا چهل روز قوت بدن را بزداید و خوردن خرمای عجوه در وقت
خواب معده را بپردازد و کرمهای شکم را بپردازد و کرمهای شکم را مقتول سازد چنانکه از صادق علیه السلام روایت است
که هر که هر شب هفت خرمای عجوه خورد از ضرر کرمهای معده بر بهره خوردن بیست و یک مویز سرخ هر بامداد موجب دفع
امراض است از جمله از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که هر که هر صبح بیست و یک مویز سرخ تناول نماید بغیر از مرض
موت هر مرضی را از بدن بزداید خوردن انار روز جمعه دل را منور و صدر را از وساوس اغراض مطهر سازد چنانچه از
ابی الحسن علیه السلام روایت شده است که هر که روز جمعه یک انار خورد تا چهل روز زنگ را از آینه دل بپردازد پس چون دو
انار خورد تا شصت روز دل را منور سازد و چون سه انار خورد تا صد و بیست روز دل او پر نور و از وسوسه شیطان
دور میشود و کسی که از وسوسه شیطان دور است ببسته از معصیت خدا مهجور است و کسی که معصیت خدا را ترک نماید
ابواب بهشت بر روی او بگشاید و خوردن سبزه در سر هر طعام حسن و موجب منافع بدن است چه از صادق علیه السلام روایت
شده که نیکو لقمه ایست سبزه که زره دلها را نیکو و نکهت را خوشبو دارد و هاضمه بیفزاید و اشتهای طعام آورد و کسی که سبزه خورد
در سر هر طعام محتاج نشود بدوا از هیچ راه

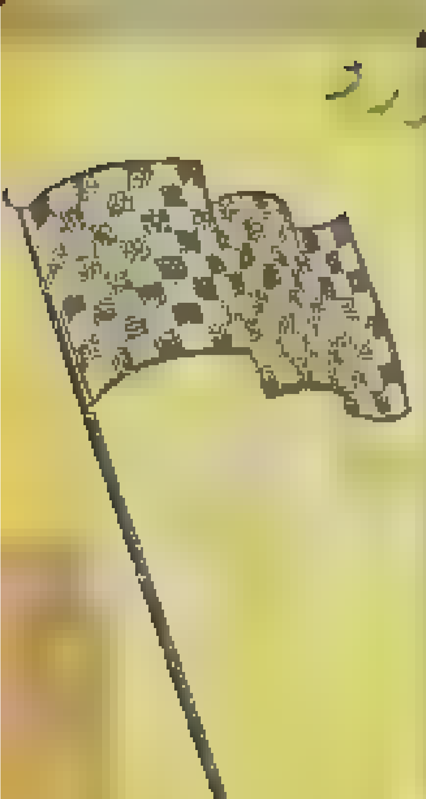

مرکز ... اسناد انقلاب اسلامی
شماره دفتر ثبت آورده ۷۸۴۷
تاریخ ۲۰/۹/۱۱

تقویم سعدی

تقویم سعیدیه در ترجمه تقویم المحسنین فیض که مترجم عباس بن محمد بیک متخلص به ناسخ قاجار در حیات فیض بخواهش حاجی محمد سعید بن حاجی لطفعلی ایزانوشته

نسخه منحصر بفرد و بسیار ارزنده است ظاهراً

شرح حال مترجم در تذکره نصرآبادی ص ۱۹۱ چنین است

مولانا عباس ناسخ تخلص از طبقه اتراک است اما خود را از نسبت ایشان خلاص کرده در سلک طلبه علوم دینی منسلک بود و بهانه صلاح و سداد دارد حیا بحدی است که از او فوق حیا اگر ملکی است در لباس بشر طبعش در ترتیب نظم لطیف است و قصائد در مدح حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین دارد.

انگاه نمونه شعرش را بیان داشته و در ص چند معما از او نقل کرده

در ص ۷۹۰ تذکره روز روشن

و در الروضة النضرة علامه مرحوم شیخ آقا بزرگ قدس سره فرموده المولی ابو محمد عباس بن محمد بیک الکلبی الادیب الشاعر المتخلص بناسخ رأیت بخطه امالی الصدوق کتبه ۱۰۸۲ و بخطه المجموعة الکشکولیة

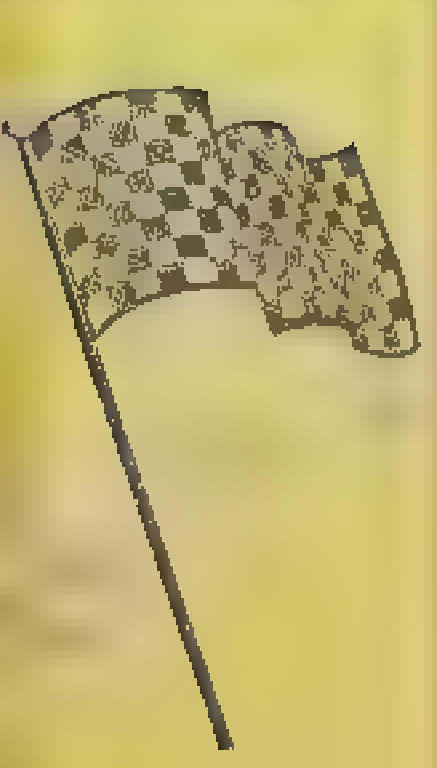

روز شنبه وقت سعود وازبرای سفر محمود است چه از امام همام صادق علیه السلم مرویست که چون اراده سفر کند باید که شنبه را نیکو داند که اگر روز شنبه سنگی از کوهی بغلطد حق تعالی او را بمکان خود رساند و در روایت دیگر از خلفاء معصومین صلوات الله علیهم اجمعین روایت شده در تفسیر فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله فرمودند که از نماز جمعه مراد واز انتشار روز شنبه مفاد است سفر در شب جمعه محمود است ودر جمعه مردود است چنانکه مرویست از آن امام علیه السلم که چون کسی روز جمعه اراده سفر نماید ملکی ندا کند که خدا ابواب مراجعت بر تو نگشاید ودر روایتی وارد است که باکی نیست در شب جمعه حرکت کردن ورو بارادت سفر آوردن وسفر روز چهار شنبه آخر ماه حسن واز نزول آفات امین است چنانکه مرویست که یکی از اهل بغداد بخدمت آن امام علیه السلم عرض نمود واز مسافرت در اربعاء لایدور سؤال نمود امام علیه السلم فرمود که سفر در اربعای لایدور بخلاف جمعی که بفال بد مشهور است از هر آفتی وعافیت است از هر علتی ومراد از اربعای لایدور چهار شنبه آخر است از شهور ودر بعضی از روایات معصوم کراهیت سفر چهار شنبه مفهوم میشود گویند در این مقام امر ونهی با هم منافاتی ندارند بلکه نقش یک معنی بر لوح احکام می نگارند زیرا که امر در مقامی است که مکلف از طیره احتراز نماید وطبعش در کارها بفال بد نگراید ونهی در مقامی است که مخاطب حسب شرع سفر را مکروه داند وبنابر حصول فوزی بمنفعات در میدان مسافرت ندواند والا از اخبار نه حرمت مفهوم ونه وجوب معلوم است ومخفی نماند که اصحاب اخوندی متوجه سفر روز سه شنبه وروز پنجشنبه نگردیده بیان ننموده اند بنابر افاده که در ضمن روایت اسبوع فرموده اند واحادیث بر ترغیب سفر در این دو روز دلالت دارد بس مکلف باید که این دو روز را محمود شمارد

جدول انتقال مکانی بحسب سعد ونحس زمانی

نیکوست بیرون رفتن از خانه روز پنجشنبه در تابستان وروز جمعه در زمستان چه از صادق علیه السلم روایت شده که حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله چون در تابستان از خانه اراده خروج نمودی روز پنجشنبه از آن خانه بیرون فرمودی وچون در زمستان اراده دخول خانه کردی روز جمعه روی مبارک بآن خانه آوردی واز ابن عباس روایت شده که جناب رسول صلی الله علیه وآله بیرون رفتن خانه را در تابستان بشب جمعه قرار دادی واراده دخول را در زمستان نیز بنابر شب جمعه نهادی

باب اول در ابتدای تحصیل [illegible] ایام از بهر شروع [illegible]

روز چهارشنبه ابتدای امورات نیز و درین روز شروع در هر کاری نیکو نماید چنانکه در حدیث نبوی که هیچ امری در چهارشنبه
شروع نشود مگر آنکه بعبادتکی باتمام رسد روز دوشنبه نیز مسعود و از برای ابتدای امور محمود است چنانکه جناب
نبوی فرموده‌اند که طلب کنید علم را در دوشنبه که مصباح افهام را از چراغ علم افروزید و شمع معرفت در محفل عقول سوزید
و متعلمین را در اول روز طلب علم باید کرد و هنگام اوی رغبت بطلب علم باید آورد چنانکه بعضی از اعاظم میفرمایند
که سزاوار است که متعلم بدرس مبادره نماید چه سید انام علیه السلم فرموده که مبارک کرده است از برای امت من اول ایام
پس مبادره نمایند در کارهای علی الدوام و حدیث دیگر که مرویست از سید بشر که اول روز بطلب علم شتابید که فواید
علم را دریابید که من خواستم که از پروردگار خود که اوایل روز را برامت من مبارک گرداند و دیگر ایام اینست ز ایام
برکت و میمنت رساند و فرموده که مبارکست در پنجشنبه ابتدای تدریس و در بعضی از احادیث یوم کسب و یوم الخمیس

باب [illegible] اختیار بریدن و دوختن ثیاب و بیان اوقات ایشان از هر باب

بریدن جامه روز یکشنبه مذموم و فاعلش پیوسته مغموم است چنانکه در حدیث نبوی ماثور است که هرکه روز یکشنبه
لباسی قطع نماید پیوسته دران لباس مغموم بود از حزن و اندوه بر نیاید و در دوشنبه مبارکست چه در حدیث نبوی وارد است
که هرکه در دوشنبه ببریدن لباس کوشد آن لباس را بجا دکه پوشند و روز سه‌شنبه مردود است چه در حدیث نبوی
وارد است که هرکه روز سه‌شنبه رخت را ببرد آن لباس بسوزد یا غرق شود یا دزد ببرد و در چهارشنبه و پنجشنبه هم
محمود است چه در حدیث نبوی منقولست که هرکه روز چهارشنبه ببریدن لباس گراید از شفقت امین بعم ابواب روزی
بر روی او گشاید و پیوسته دران لباس بعیش کوشد و آن ثوب را بسلامتی و صحت پوشد و هرکه روز پنجشنبه لباسی
را مقطوع سازد در نظر مردم عزیز بود دران لباس بطلب علم و عرفان پردازد و هرکه روز جمعه رخت ببریده
آن روز را نیکو داند خدا تعالی او را طویل العمر گرداند و بدولت رساند و روز شنبه نحس است چنانکه جناب ختم
الانبیا صلی الله علیه و آله فرموده که هرکه روز شنبه را از برای رخت برگزیند مادامی که آن رخت را پوشیده از [illegible]
فارغ نه نشیند مگر آنکه آن لباس را نه پوشد یا بکسی بخشد

اکرم جناب افندی سلمه الله فصول را مذکور ساخته و به بیان احکام آن پرداخته اما اگر از جهت جامعیت
این کتاب ذکر فصول اربعه صواب می‌نماید و اللّه الهادی

در کنفیر مذکور است و نزد اصحاب علوم مشهور که بهار فصلیست که آفتاب در حمل و ثور و جوزا منزل نماید
و از ماههای ترکی با آزار و نیسان و ایار موافق آید و در این فصل ایام افزون شدن خونست که گرم و ترست
در این ایام محمود است کم کردن خون از عروق و علامات زیادتی خونست سرخی رنگ و امتلاء بدن و بر آمدن
رگها از تن و نیکست در این ایام خوردن تخم نیم برشت و کاسنی تره و شیر میدن شیر بز و میش با شکر و برنج معتدل
باشد بحسب مزاج مثل جوجه مرغ و دراج و از سیر و پیاز و سایر سبزیها پرهیزی محترز باید بود و هر طعام که بطیء
الهضم باشد رغبت نباید نمود و نیکوست جماع و تعب و مسهل خوردن و روی رغبت بحمام آوردن

زمانیست که آفتاب در سرطان و اسد و سنبله مقام دارد و اهل حساب این فصل را با حزیران و تموز و آب ترکی مطابق
میشمارند و در این فصل صفرا که گرم و خشکست طغیان نماید و خوردن ترشیها و شبها باردة مثل گوشت گوساله
با سرکه پخته و جوجهای فربه با آب جو و آب خوزه و امثال آن موافق آید و مجامعت کم باید کرد و روی توجه
بتعب و حمام و فصد نباید آورد و استشمام ریاحین حاره نباید نمود و از شکر و عنبر محترز باید بود و
ممنوع است شکم را باسهال آوردن و استعمال ادویه تیز کردن و علامات غلبه صفرا زنگ زرد بود و ضعف دل
فزون و اشتهای طعام سرد بهم رسیدن و کروفش و تلخی دهن حادث گردیدن

پاییز وقتیست که آفتاب در میزان و عقرب و قوس مقام پذیرد و از ماههای ترکی با ایلول و تشرین اول
و تشرین آخر موافقت کرده و در این فصل سودا که سرد و خشکست بطغیان آید و جماع کردن و مسهل خوردن
و فصد کردن نیکو نماید و محمود است خوردن اصناف چیزهای شیرین و بو کردن انواع ریاحین و بابونه
در این ایام خوردن میوه بعد از طعام و از چیزهای سرد و خشک محترز باید بود و بخوردن گرم و تر مداومت
باید نمود و علامات غلبه سودا زنگ سیاه بودن و لاغر بدن افزودن و حزن و اندوه بهم رسیدن و مزه
دهان ترش گردیدن

وقتیست که آفتاب در جدی و دلو و حوت مقام گزیند و اهل حساب این فصل را از ماههای ترکی
با کانون الاول و کانون الآخر و شباط موافق بینند و در این فصل بلغم که سرد و ترست زیادتی نماید
و خوردن چیزهای گرم مناسب آید و اکل طعامهای سرد ضرر رساند و اسهال و استفراغ بی ضرورت بدن
را ضعیف گرداند و حرکت بسیار نباید نمود و از جماع محترز باید بود و علامات بلغم است بسیار خوابیدن
و زبان خوش مزه گردیدن و کنفر چون ابواب ذکر فصول را کشوده احکام از ازعیون الحقایق
نقل نمودم

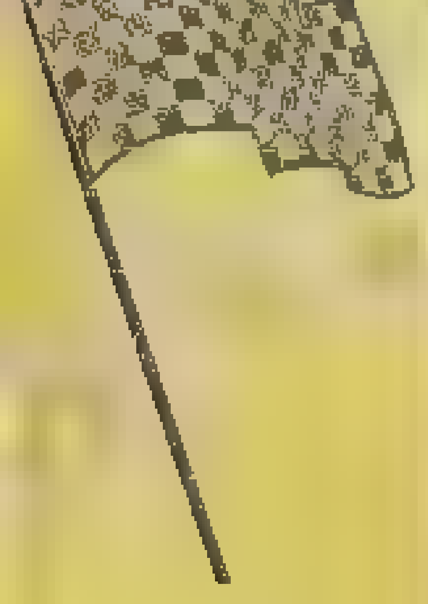

قطب راوندی بسند متصل از ابن بابویه روایت کرده مضمون این جدول انتخاب حضرت صادق علیه السلام ماثور
در کتاب دانیال پیغمبر مسطور است و اگرچه جناب مولوی ایده الله این جدول متوجه نگردیده اما در کتب محدثین بنظر
مترجم رسیده

روز یکشنبه

چون هلال محرم درین روز نماید زمستان آن سال در سردی افزاید و یخ فراوان گردیده گندم بگرانی گراید و مرگ
در کودکان بسیار پدید آید و تب بسیار حادث گردیده عسل بدست نیاید و باران بسیار باریده ابواب سلامت
از آفات بر زراعت گشاید و بعضی از درختان آفت رسد اما آن سال ارزانی پذیرد و در روم طاعون حادث
شده جمعی در عدم جای گیرند و عرب با روم جنگ کرده اسیر و غنیمت بسیار یابند و پادشاهان ایران بظفر
و نصرت شتابند

روز دوشنبه

چون هلال محرم درین روز باشد زمستان نیکو گذشته باران بسیار بارد و مزارع و رستنی رو روی بآفت آرد
و دردهای مختلف و مرضهای صعب بحدوث رسیده عسل کم بعمل آید و در هوا اثر وبا و طاعون حادث شده
آخر سال اندک بگرانی گراید و درین سال پادشاه را قوت افزاید و در آخر سال او را بر دشمنان
غلبه رو نماید

روز سه‌شنبه

چون هلال محرم درین روز بینند تابستان بسیار گرم بعد از سرمای زمستان ایمن نشینند و باران بوقت
بسیار آید و گاو و گوسفند بسیار زاید و نرخ خوردنیها در بلاد جبل یعنی اذربایجان و عراق عرب و خوزستان
و فارس و همدان بارزانی گراید و درین سال زنان بسیار بمیرند و در آخر سال جمعی بر پادشاهان خروج
کرده زوال پذیرند و اهل فارس را حزنی و اندوهی روی نماید و درین سال در بلاد مذکوره زکام بسیار پدید آید
والله اعلم

روز چهارشنبه

چون اول محرم درین روز تحقق پذیرد برف و یخ بسیار بعمل آید و در ناحیه شرق گوسفند خصوصا بسیار گردد و عسل بسیار
بعمل آید و بعضی از درختان بآفت گراید و در ناحیه مغرب و شام بسبب حوادث آسمانی جمعی کثیر عزل العدم شتابند
و بر پادشاه صاحب خروج جمعی خروج کرده بجزای خود را بیابند و در فارس غلات بآفت گراید و در آخر
سال بر گرانی افزاید

روز پنجشنبه

چون هلال محرم درین روز نماید زمستان متوسط بعد در تابستان بادهای نافع آید و اشجار و غلات در بلاد جبل
و مشرق بسیاری پذیرند اما مردان بسیار بمیرند و در بلاد جبل فتنه در میان مردم پدید آید اما از خرما بارزانی
گراید و احوال پادشاه مرغوب و دشمنانش مغلوب باشند

روز جمعه

چون هلال محرم درین روز جهره نماید زمستان ملایم بعد در جمیع نواحی مشرق گندم و میوه و عسل به بسیاری گراید و هوای
اول و آخر سال تب بسیار بهم رسانند و روم بر مسلمانان غلبه کرده خدا انتقاما عرب را بر ایشان مسلط گرداند و در دریا
عرب و زمین روم محاربات بظهور آید و در ریاض آمال سلاطین عرب غنچه فتح و ظفر شکفد

روز شنبه

و چون ابتداء محرم درین روز معلوم شود باران کم بارد و آب از چشمها و رودخانها کم رود و در
نرخ غلات بگرانی گراید و مرگ در میان مردمان بسیار بوقوع آید و در دیار مغرب نیز گرانی ظهور نماید
و درختان را افزاید و روم بر فرس غالب آید والله اعلم بحقایق الامور

چون اراده استخاره نماید و خصیصا ساعتی که حضرت حضرت ... باید کرد تا برو بی توجه بحصول مقصود توانا گردد و این جدول در میان اصحاب استخاره مشهور ودر الیوم ایشان مذکور است اما در کتب فرعیه مسطور و در احادیث ماثور نیست

روز یکشنبه — نیکوست از فجر تا زمانی که افتاب مقام در درجه زوال کرد بعد از عصر تا زمانی که شمس غروب بپذیرد

محمود است از فجر تا زمانی که افتاب طلوع نماید بعد ازان از چاشت تا زمانی که وقت ظهر در اید بعد از اول نماز پیشین تا وقت عشا اخرین

روز سه شنبه — نیکوست از زمان چاشت تا وقت پیشین پس از عصر تا عشا اخرین

نیکوست از صبح تا پیشین بعد ازان از عصر تا عشاء اخرین

روز پنجشنبه — نیکوست از فجر تا طلوع افتاب بعد ازان از ظهر تا وقت خواب

نیکوست از طلوع فجر تا افتاب براید پس از زوال تا وقتی که پیشین در اید

روز شنبه — نیکوست از صبح تا زمان چاشت بتمامی بعد ازان از زوال تا وقت پیشین

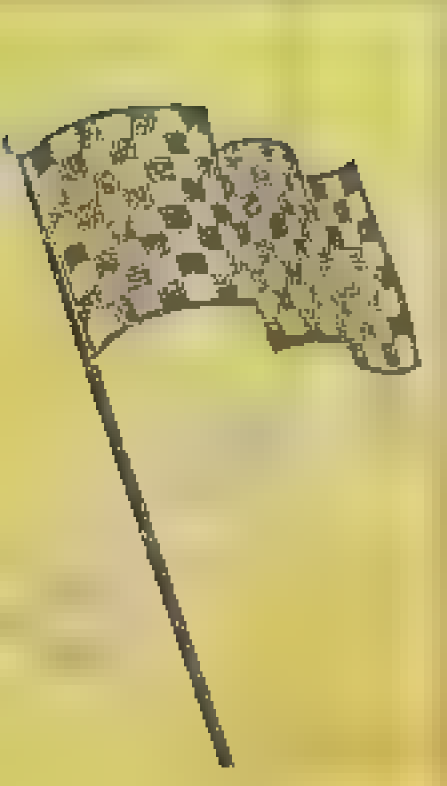

این جدول ماخوذ است از کلام محقق طوسی طاب ثراه که در مدخل منظوم مسلک نظم انتظام فرموده
و احکام اختیارات سیر قمر را در بروج بیان نموده اگر چه در باب اختیارات بروج باین ترتیب
حدیث نرسیده لیکن از برای تبرک جستن بکلام آن عالیمقام جواهر بدیعه این معانی را در سلک بیان کشیدیم

نیکوست از برای سفر کردن و روی ارادت بریدن امرا آوردن و پوشیدن و بریدن ثیاب
و شکار کردن و تیر انداختن و شروع بکارها کردن و بفصد و حجامت پرداختن و بدست متوجه
بنای عمارات بودن و درخت کشتن و زراعت نمودن

نیکوست از برای عقد و تزویج و درخت کشتن و مکاتیب و خطوط بجانب احباب نوشتن و طرح
دیدار دوستان ریختن و از جوال دشمنان گریختن و سرور و نشاط و فرح و انبساط ورزیدن و کنیز
و غلام فروختن و خریدن اما از برای فصد نیکو نباید و حمام رفتن را نشاید
نیکست از برای بیع غلامان چینی و ختا و ابتدای کتابت و لقای امرا و بریدن و پوشیدن و تیر انداختن
و خود را از برای سفر مهیا ساختن و بدست از برای نامه چیدن و متوجه فصد و حجامت گردیدن

نیکست از برای پوشیدن لباس و سفر کردن و عمل کتابت و مسهل خوردن و متوجه لقای امرا
گردیدن و سر تراشیدن و بدست از برای فصد کشودن و تزویج و بنای عمارت نمودن

نیکست از برای عهد و میثاق و متوجه شدن باعمال علی الاطلاق و فصد کردن و مشغول شدن
بعمل آتش کاری و طلب حاجت کردن از پادشاهان و ترتیب تاج و تخت شهریاری و روی
رغبت به بیع غلامان چین و ختا آوردن و بدست رخت پوشیدن و سفر کردن

نیکست از برای سفر و بریدن لباس و آموختن علم و هنر و مشغول بامر زراعت چون
ترک نمودن و بدست از برای تزویج و معالجه کردن و روی بعمل زرگری آوردن

تتمه جدول احکام بروج

نیکست از برای سفر و جواهر خریدن و عقد نکاح و لباس پوشیدن و تاطی کردن قمر در هجده درجه را محمود است دوا نوشیدن و بعد از گذشتن هجده درجه بنحوست گراید و آن ساعت هیچ امری را مامور را نشاید

نیکست از برای دوا خوردن و قی کردن و غرغره نمودن و جراحت بهم آوردن و بحمام رفتن و ساختن معاجین و حمله کردن بر دشمنان دین و از برای غیر امور مذکوره مردود و بعمل آوردن آن نامسعود است

نیکست از برای زن خواستن و عقل را بزیور علم و هنر آراستن و فصد گشودن و شکار نمودن و بیع حیوانات و جواهر خریدن و قرض کردن و لباس پوشیدن و مسهل خوردن و سر تراشیدن

نیکست از برای شکار و متوجه بعمل کاریز و آباد کردن و درخت بریدن و پوشیدن و پناه بردن بحضرت کردگار از سحر ساحر و مکر و غدر مکار و غدار خصوصا هنگامی که از حرکات اختر عطارد ناظر قمر باشد و بد است دیدن سلاطین و بستن عقد و کابین

نیکست از برای عهد و میثاق و تخم افشاندن و تتبع غلامان هندی و درخت نشاندن و روی توجه باصلاح عمارات منهدم آوردن و تعمیر حصارها کردن و بد است از برای جای بجای نقل فرمودن و تزویج کردن و فصد نمودن

نیکست از برای فصد کردن و ناخن چیدن و دعوت کردن و بدار بزرگان رسیدن

خاتمه در بیان طلوع انواع احادیث از مشکوة نبوت سید الانام از جهت رفع کردن ظلمات نحوست ساعات و ایام مثل
چراغ ادعیه و اذکار در محفل السنه و افواه افروختن و شمع توکل و یقین در مجلس اعتقاد چنانکه درین مطلوب باین
التماس از سهل و یعقوب ملقب براش مرویست که روزی روی توجه باخلاص بجناب علی نقی آوردم و در خدمت امام همام
عرض کردم که ای سید من بتحقیق که رسیده است بمن اختیارات ایام از امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام الخ حدیث کرد مرا
حسن بن عبدالله بن مطهر از محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش از امام همام صادق علیه السلام در بیان هر ماهی یعنی توضیح سعادت
و نحوست آن از هر روز ماهی پس اگر ابواب رخصت بر روی رجا گشایم این احکام را در جناب تو عرض نمایم امام فرمود عرض
کن پس چون بعرض رسانیدم و بتصدیق آن امام بر صفحات این کلام قلم بتصحیح کشیدم گفتم ای سید من اکثر ایام قاطع
مطالب و مانع مارب است زیرا که بعضی ایام از راه نحوست مخوف و بعضی بصفت سعادت موصوف است ارشاد کن مرا
از شرایع اسلام بقواعدی که احتراز کنم از مخاوف ایام بسبب آنکه ضرورت را در ایام منحوسه بکاری رجوع نماید
و عقل بشری مفتاح نحوست ابواب خوف بر روی من گشاید امام علیه السلام فرمود که ای سهل بدرستیکه شیعیان ما که محبت
ما را برگزیده اند بسبب ولایت ما در حصار عصمتی آرمیده اند که اگر لجه دریاهای بیکران را بقدم منقبت بپیمایند
و در بیدای ناپیدای روی زمین بمیان سباع و گرگان و درندگان گرفتار آیند و افراد جن و انس بعداوت ایشان
برخیزند یعنی تمام موجودات در مقام دشمنی با او ستیزند هر آینه در حصار ولایت ما ایمن مانند یعنی هیچ یک ازین
شداید باو ضرری نرسانند پس بخدای عزوجل اعتماد باید نمود و بر اخلاص خود در ولایت ائمه طاهرین ماند افزود پس
بهر جا که خواهی برو و بهر طرف که خواهی متوجه شو ای سعد چون خواهی که نحوست ایام را دفع نمایی باید که صبح سه مرتبه
و شام سه مرتبه این دعا را زبان گشایی که اصبحت اللهم بذمامک المنیع الی آخره زیرا که چون هر صبح و شام
بخواندن این دعا شتابی از جمیع مخاوف در حفظ الهی بعد از جمیع محذورات امان یابی پس چون اراده سفر کنی در
روزی که از آن حذر داری باید که پیش از برآمدن الحمد و معوذتین و اخلاص و آیة الکرسی و پنج آیه از آخر آل عمران را
بر زبان آری و این دعا بخوانی اللهم بک یصول الصائل و بقدرتک یطول الطائل و لا حول لکل
ذی حول الا بک و لا قوة یمتارها ذو قوة الا منک و بصفوتک من خلقک و خیرتک من
بریتک محمد نبیک و عترته و سلالته علیه و علیهم السلام فصل علیهم و اکفنی شر هذا الیوم
و ضره و ارزقنی خیره و یمنه و اقض لی فی متصرفاتی بحسن العافیة و بلوغ المحبة و الظفر
بالامنیة و کفایة الطاغیة الغویة و کل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة
و عصمة من کل بلاء و نقمة و ابدلنی من المخاوف فیه امنا و من العوائق فیه یسرا
حتی لا یصدنی صاد عن المراد و لا یحل بی طارق من اذی العباد انک علی کل شیء
قدیر و الامور الیک تصیر یا من لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر

علی بن اسباط صحیح و مرسل روایت نموده از جناب صادق علیه السلام فرمود که میان من و میان مردی قسمت زمینی بود
من در ساعت نحسی از خانه در آمدم و آن مرد در ساعت مسعود قسمت کردم بهترین آن زمین بمن رسید و آن مرد از تاسف
دست بدست مالید پس آن مرد گفت هرگز بامری چنین نرسیده ام و مثل امروز روزی ندیده ام گفتم چه واقع شده گفت
پدرت که من معرفت بنجوم دارم و خود را درین فن عالم شمارم ترا در ساعت نحس از خانه بیرون کردم و خود در ساعت
سعد روی بمقصود آوردم پس چون زمین قسمت کردید بهترین زمینها بتو رسید امام فرمود که گفتم آیا حدیثی نکنم ترا
بحدیثی که از پدران من بمن رسیده و ایشان از جناب رسول صلی الله علیه و آله شنیده اند که فرموده اند که هر که خواهد خود را
از دفع نحوست ایام مسرور گرداند باید که در افتتاح آن روز صدقه بدرویشی رساند تا حق تعالی نحوست آن روز را
زایل و کارهای عظیم را بسعادت مایل گرداند و هر که دفع نحوست شب را دوست دارد باید که افتتاح بصدقه را دفع
آن شمارد بعد از آن گفتم بدرستی که من ابواب خروج خود را بمفتاح صدقه گشودم و در اول خروج تصدق نمودم
پس تصدق دادن در عملی از اعمال بهتر است ترا از علم نجوم در هر حال و از ابن ابی عمیر روایت شده که گفت چون رو
بکاری می آوردم اندیشه در علم نجوم میکردم پس چون معرفتی در نجوم و استخراج طالع بهم رسید از راه نحوست وسواسی
در خاطرم حادث میگردید پس روی اخلاص بخدمت ابی الحسن علیه السلام آوردم و بان جناب ازین معنی شکایت کردم فرمود
که چون وسوسه در خاطرت حادث شود تصدق کن باول مسکینی که بتو رسد بعد از آن متوجه شو بهر کاری که روی
نماید حق تعالی نحوست را دفع نموده ابواب سعادت بر روی تو گشاید.

تذکره در باب آنچه وارد شده از هادیان جن و بشر در علت کسوف و خسوف قمر بخلاف آنچه میگویند اهل حساب از صورت
حایل میان ماه و آفتاب بحسب اقتضای حرکات فلکیه و تاثیرات علویه

مرویست از امام آسمان و زمین حضرت امام زین العابدین علیه السلام که فرموده تقدیر کرده است جناب سبحانی ارزاق و اقوات
است نزد الله آنچه بان محتاج و از ظهورش لاعلاجند در دریایی که آفریده است از حضرت رب العالمین در میان آسمان و زمین
و فرموده که مجاری شمس و قمر و حرکات سایر اختران در آن دریا تقدیر فرموده و مجاری جمیع آنها را بر دوایر افلاک مقرر نموده
پس ملکی که هفتاد هزار فرشته تابع اوست بر آسمانها گماشته و گردانیدن افلاک را بقبضه اقتدار ایشان گذاشته پس چون
آن فرشتگان آسمانها را حرکت فرمایند آفتاب و ماه و جمیع نجوم با او بحرکت آیند پس جمیع کواکب و نجوم بحرکتی که حق تعالی
از بهر ایشان فرموده نازل شوند در منزلها که روز یا شب از برای ایشان تقدیر نموده پس چون بندگان سالک طریق معصیت
و تارک سبیل طاعت گردیده گناهان بسیار از ایشان بظهور آید و حق تعالی خواهد که ایشان را از مخاوف آیات خود معاینه
فرماید ملکی را که موکل باسمان مجاری شمس و قمر و نجوم و اختر است مامور سازد که بزایل ساختن آسمان نجوم پردازد
پس بفرماید ملک آن هفتاد هزار فرشته را که این امر را بتقدیم رسانند پس ایشان فلک را بحکم الهی زایل گردانند پس آفتاب
بنحوی که جاریست در آسمان شتابد و ازین سبب تغیر و تکدر بنور و روشنی راه یابد پس چون حق تعالی که بزرگ

این امر افزاید آفتاب را بفروختن آن دریا امر فرماید بمجری که دوست دارد خدا تعالی با آن آیت خلق را بترساند
یعنی بسبب خوف ایشان را از معاصی و ذنوب باز گرداند امام فرمود که حق تعالی با این نحو آنگه خسف شمس فرماید و بهمین
قیاس است چون اراده انخساف قمر نماید پس امام فرمود که چون اراده الهی بروشن شدن آفتاب تعلق یابد تا انجم
بمستقر و مجری خود شتند بدامر کند ملکی را که موکل بفلک است که ایشان را بمجرای خود گرداند پس چون فلک را بمستقر
خود رساند آفتاب نیز بمجری خود حرکت نماید پس از آب برآمده نقاب تیرگی از چهره گشاید فرمود که قمر نیز
باینطریق نور گردد و از تکدر خسوف انجلا پذیرد بعد از آن امام علیه السلم فرمود که از این روایت ابواب خوف بر روی
خود ممکن بیند و بدرگاه الهی فزع و تضرع نمایند مگر شیعیان ما پس چون چنین باشند بدرگاه الهی فزع و خشوع
را شعار خود سازید و بکرم ربانی بازگشت نموده بتوبه و انابت پردازد

ای دوستان آگاه و ای برادران نیک اندیش ترسید از حقیر شمردن این اخبار و سهل شمارید بجای آوردن آنچه مانند اینها
باشند از آثار چه انوار این اخبار از مطالع نبوت ساطع و مصابیح این آثار از اشعه اعجاز لامع است و برافکنده است
بر افق امامت در مشارق کرامت از جانب قدس نامتناهی و وحی الهی پس اگر سهل انگارید و اندک شمارید
تامل صحیح نمایید توضیح داده که در تحت هر یکی از اخبار مختفی است کنوز اسرار که تعلق نتوانند نمود مگر عالمان
اسرار ربانی و ادراک نتوانند کرد مگر متفکران در آیات و احکام سبحانی که هر یک از این احکام مطلع آفتاب
حکمتی و منبع دریای مصلحتی است و چون فهم شما را در ادراک آن مایه و ادراک شما را در ادراک آنها پایه نیست
از آن سهل مگذارید و سهل شمارید والله المستعان و علیه التکلان

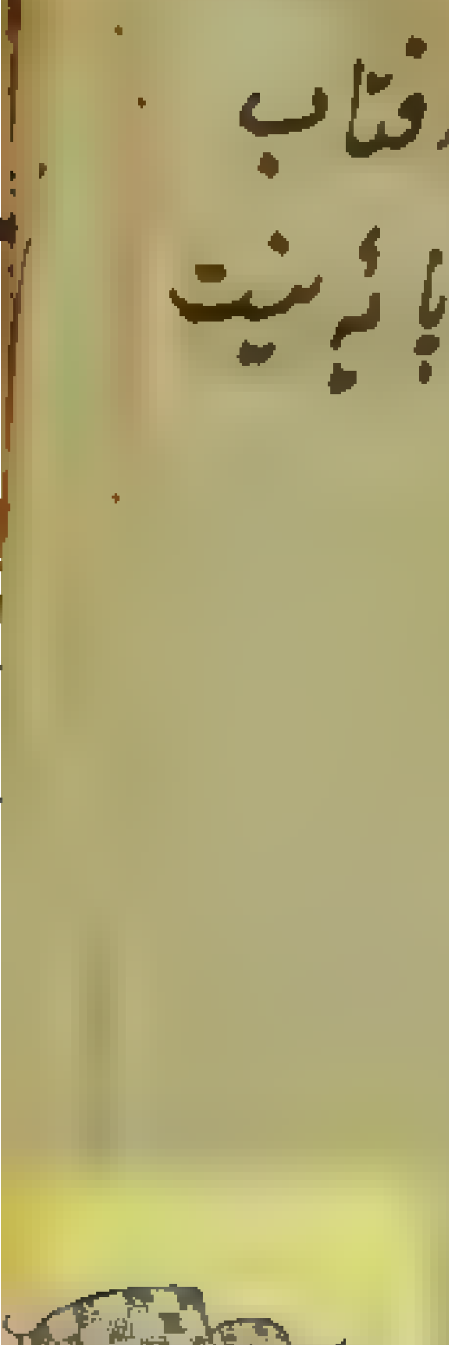

الباقية ذات فوائد جمة منها صفوة الصفات للكفعمي كتبه ١٠٦٣
ومن لا يحضره الطبيب كتبه ١٠٩٤ ومصباح الشريعة وغيرها
اصحابه ابو محمد عباس بن محمد بيك الكنتوري الناسخ الفاجار
اورد فيها فوائد كثيرة منها تواريخ وفيات جماعة من العلماء
قرب مائتي نفس وذكر قرب ثلثمائة من شعراء العجم وبعض شعرهم
بطوريكه ملاحظه ميشود نام اين كتاب را در اينجا سوده ودر حرف با الذريعه
هم مذكور نيست
پس اين اثر نفيس نايابست از آثار اين عالم بزرگوار بسيار با ارزش
١٢ ذي ح ١٤٠٢

مفاد این جدول از قطب راوندی منقول و در میان فقها و محدثین معمول است اگرچه جناب اخوند زبده الله مذکور ساخته و بذکر احکام ان بنه پرداخته اما ذکرش درین مقام صواب و باعث جامعیت میشود

محرم
گرفتن افتاب درین ماه دلیلست بر ارزانی و افزایش سال حدوث امراض جسمانی و ظفر یافتن پادشاه زمان بر دشمنان و ظهور زلزله در بعضی از ازمان بعد از ان سلامتی حاصل و خوف زایل

دلیلست بر خوف و جوع در مغرب بهم رسیدن و جنگ و کشتن بسیار در ان دیار حادث گردیدن پس چون ماه ربیع در اید جنگ بصلح گراید

ربیع الاول
دلیلست برانکه طبع مردم بصلح رغبت نماید و هیچکس بخلاف و نزاع نگراید و پادشاه مغرب چون بحرب شتابد بر دشمنان ظفر یابد و گاو و گوسفند کم زاید و افزایش سال ابواب نعمتها بمفتاح ارزانی گشاید و در بادیه و یا در میان شتران پدید آید

دلیلست بر حدوث اختلاف بسیار و کشته شدن خلق بیشمار و خروج بر پادشاه ~~بر رعایا احسان~~ فرمودن مان زمان و بیم حدوث قتل و فساد ~~و با ایشان کمال مهربانی نمودن~~ و عدوان و ~~با ایشان کمال مهربانی~~ حدوث مرگ در مردم

جمادی الاول
دلیلست بر وسعت روزی در بلاد مشرق و مغرب و ایمنی از حدوث حرب و پادشاه بر رعایا احسان فرمودن و با ایشان کمال مهربانی نمودن

دلیلست برانکه مردی عظیم المرتبه در بلاد مغرب بمیرد و در بلاد مصر جنگهای عظیم و قتل بسیار صورت پذیرد و در مغرب در افزایش سال قحط روی نماید و مغضوب بگرانی گراید

رجب
دلیلست برانکه زمین بمعموری گراید و در کوهستان و دیار مغرب باران بسیار اید و ناحیه فارس را ملخ منزل گرداند اما ضرری بایشان نرساند

دلیلست که مردم از پادشاه عدالت بینند و از ظلم و تعدی امن نشینند و پادشاه چون بحرب شتابد بر دشمنان ظفر یابد و در افزایش سال در بلاد جبل میان مردمان مرگ پدید آید و حق تعالی بزودی زایل نماید

رمضان
دلیلست برانکه مردمان همگی پادشاه فارس را اطاعت نمایند و روم برروی عرب ابواب حرب و جدال گشایند و در ابتدا اگر روم غالب شود اما عاقبت بر روم غالب ایند و غنیمت بسیار از ایشان ربایند

دلیلست برانکه در بلاد هند و زنگبار ~~و عمارات فارس روی~~ کشتن بسیار بظهور اید و گیاه در دیار مغرب بسیار نشو نما

ذیقعده
دلیلست برانکه باران بسیار بارد و عمارت فارس رو بخرابی اورد

دلیلست برانکه باد بسیار بوزد و درخت کم شود و در شهری از بلاد مغرب خرابی پدید اید و گندم و جو بگرانی گراید و صاحب خروج بر پادشاه خروج نماید و ابواب ازار بسیار بر پادشاه گشاید و در فارس خونریزیها بگرانی شتابد و سال دیگر ارزانی یابد

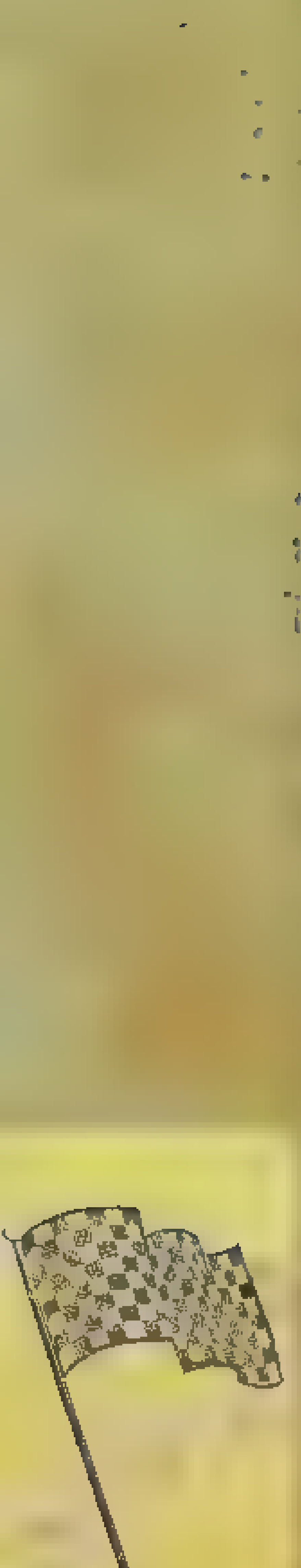

این جدول نیز جناب اخوندی بیان نفرموده ونقاب خفا از عارض تقریر این مطلب نگشوده آقا قطب راوندی از احادیث نبوی استخراج نموده و ترجمه نیز این باب را باین کتاب افزوده تا موجب جامعیت و سبب فایدت باشد

محرم — چون درین ماه گرد بزرگ در دیار مغرب بمیرد و میوه دران سال کم بعم خارشی بدن در میان مردم پدید آید ودر دیار بابل مرگ بسیار ودرد چشم ظهور نماید و نرخها بگرانی شد برو بر پادشاه کرخروج کند و پادشاه برو ظفر یابد و لشکر او را از میان بردارد تمامی را بقتل آرد

دلیلست برانکه در بابل بیماری و مرگ پدید آید و باران بسیار باید زمین را پرگیاه نماید و دران سال در بلاد جبال میوه فراوان و نرخ ارزان گردد

ربیع الاول — دلیلست برانکه در مغرب قتل بسیار شود و ظهور آید و حدوث مرض یرقان مردم را بیمار نماید و در نواحی بلاد میوه به بسیاری گراید و در دیار جبل کرم در سبزیها حادث شود و آب در منازل افزاید

دلیلست بر فراوانی آب در جبال و ارزانی و نیکویی احوال و مبارک و فرخنده سال و مضطر شدن پادشاه مغرب در هر حال

جمادی الاولی — دلیلست بر خون ریزی بسیار در مردم بادیه نشین و گرفتار شدن پادشاه روم ببلای عظیم دران سرزمین و خروج کردن کسی بر پادشاه زمان و ظفر یافتن پادشاه بر دشمنان

دلیلست بر کم آمدن باران و کم شدن آب در انهار و عزان و حدوث گرانی و جزع عظیم در سواد کوفه و بابل و رسیدن بلای عظیم به پادشاه موصل

رجب — دلیلست بر حدوث قحط و طاعون در بلاد مغرب زمین و آمدن باران در جمیع مردم بابل و مردم بادیه نشین و ظهور درد چشم در مردم و حدوث آزار و تألم

دلیلست برانکه پادشاه بابل کشته شود یا بمیرد و بعد از آن پسرش خطبه سلطنت پذیرد و مستورات ترقی نماید و قحط در روم پدید آید

رمضان — دلیلست بر حدوث سرمای سخت در بلاد جبل و کثرت برف و باران دران محل و ظهور درندگان در زمین فارس از هر راهی و مرگ اطفال و زنان در شهریور ماه

دلیلست بر غلبه پادشاه بر دشمنان و حدوث فتنه و بلا در میان مردمان

ذی قعده — دلیلست بر فتح بلاد درین سال و ظهور گنجها در اراضی و جبل

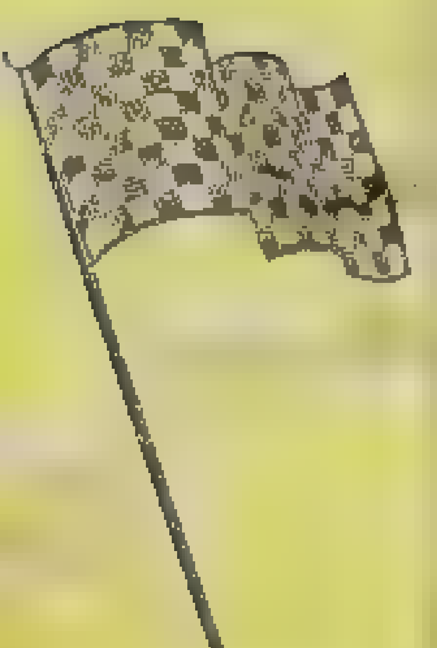

دلیلست برانکه مردی بزرگ در مغرب از دنیا رحلت نماید و مردی فاسق فاجر ابواب دعوی بر روی مردمان گشاید

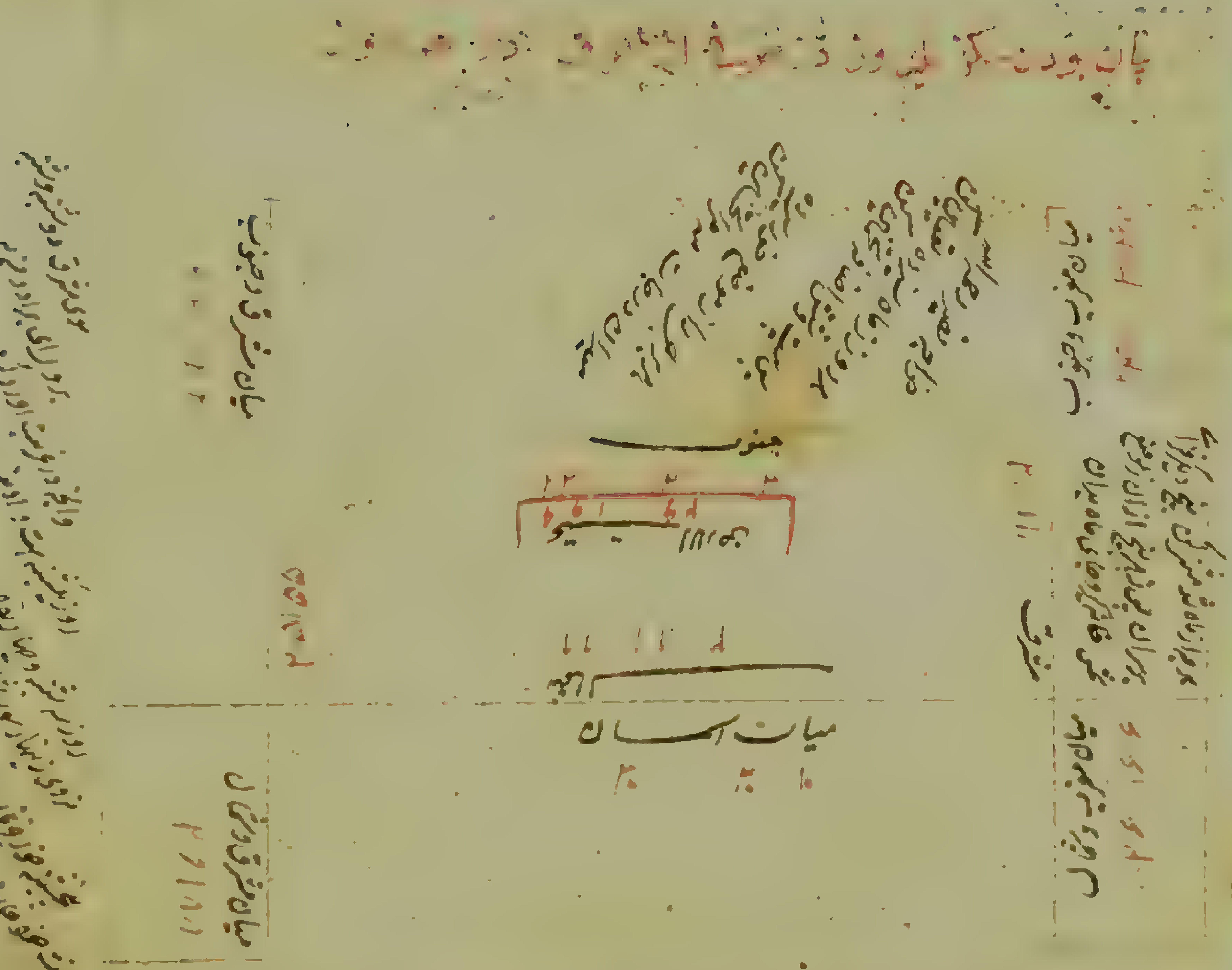

اگر خواهی بودن قمر را در یعنی از بروج بدانی باید که انجه از ماه عربی گذشته باشد دو چندان گردانی پس پنج عدد دیگر بر حاصل جمع افزائی پس از موضع افتاب گرفته هر پنج بر بروج قسمت نمائی پس چون منتهی شود عدد کمتر از پنج به برجی از بروج اثنا عشر باید که ماه را از آن برج طلب نماید و عارض مثالش را بر نیکو نگشت ایم که مثلا افتاب در برج دلو مقام گزیده و از ماه حال یازده روز منقضی گردیده چون یازده مضاعف شود بیست و دو بحصول پیوندد و چون پنج را بران افزائیم بیست و هفت صورت بندد پس بیست و پنج به پنج برج مقسوم گردید و دو عدد که ماند بسرطان رسید پس روز را بشش که عدد بروج است از جهت دانستن درجات مضروب ساختیم دوازده حاصل شده ماه را در دوازدهم درجات سرطان شناختیم چنانکه دلو و حوت و حمل و ثور و جوزا شماریم قمر را در دوازدهم درجه سرطان بنظر اریم والله اعلم و احکم

بیان معرفت رجال الغیب و دانستن در هر روز

حکمای هند و ترک گویند که ستاره ایست که او را سکز یلدوز خوانند و اهل خطا و ایغور این کواکب را بسیار شوم دانند و در میان کواکب نحس او را نحس تر از زحل و ذنب شمارند و حرکت این ستاره از اجتماع نیرین مقرر دارند در هر ده روز ابتدا از شرق کرده دوری تمام نماید و روی بابی کوکب کردن مسافرت و سایر کارها نشاید و این دایره موضوع است تا معلوم شود که هر روز در کدام جهت تمکن دارد تا ایشان از توجه بان جهت از کارها احتراز لازم شمارند اما این حکم غیر منصوص و باهل نجوم مخصوص است

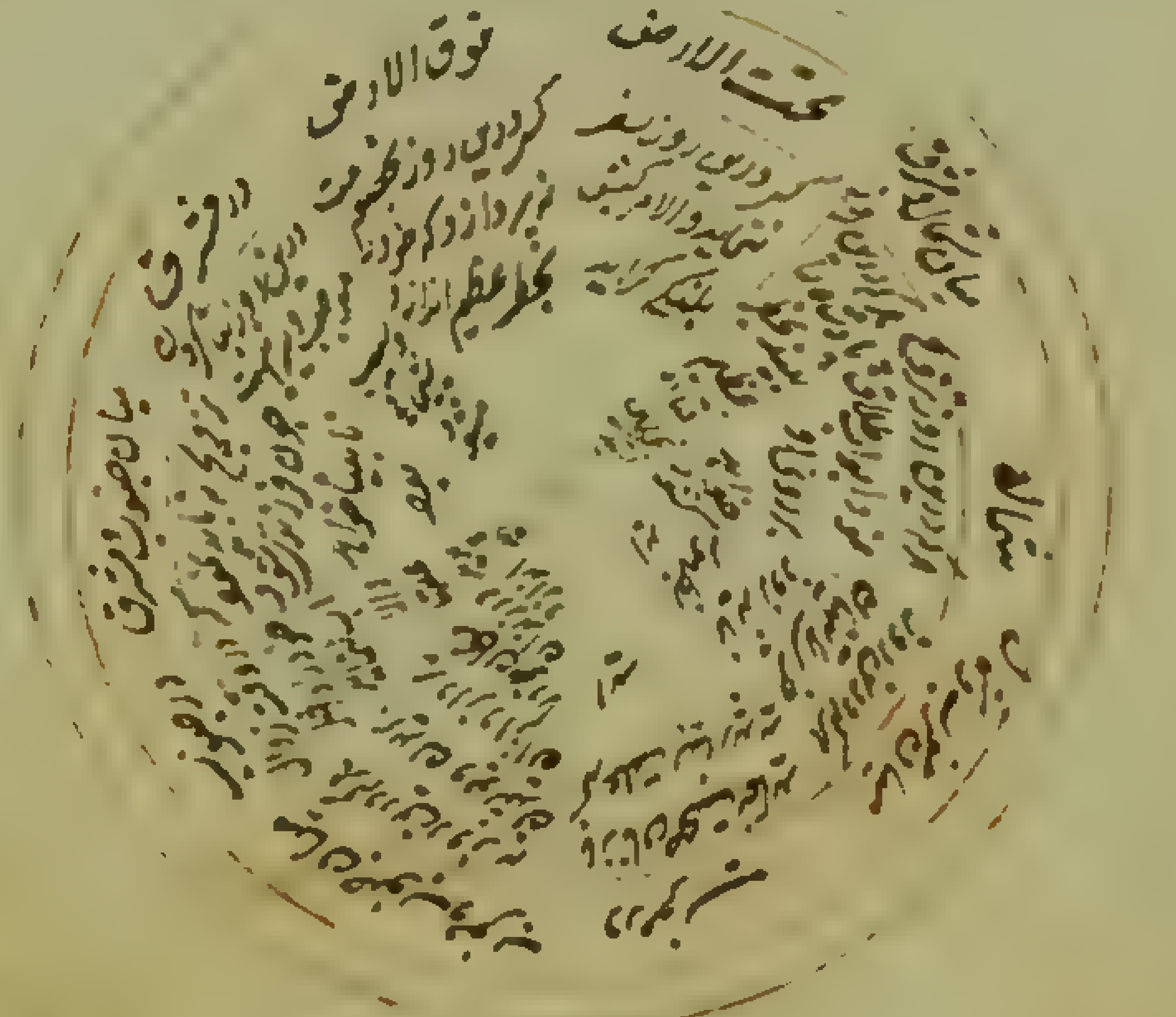

اکرم در هنگامی که بال طایر اندیشه بر رشته تورع بال بسته و جناح شهباز خیال بصدمه تشتت حال شکسته بود اما حبالامر صورت آرای معنی ارجمندی و معنی فزای صورت فرزندی منبع عیون حقایق و فضایل نفسانیه مجمع فنون دقایق معارف انسانی حاجی محمد سعید ادام الله توفیقه کلک خضر مثل رقم صحیح این آب حیات معانی را از ظلمات سواد مداد بکام جان تشنگان وادی کمال رسانید و فکر خلیل آثار این گلدار فردوس معارف را از آتش مکاره روزگار امید که مقبول قلوب سلیم و محبوب عقول مستقیم گردیده از این گلبن سعادت گاهی گل دعای شگفتگی پذیرد سوید این اوراق تا این کم گشته وادی نادانی در صفایح قلوب ارباب عرفان نقش گردانی

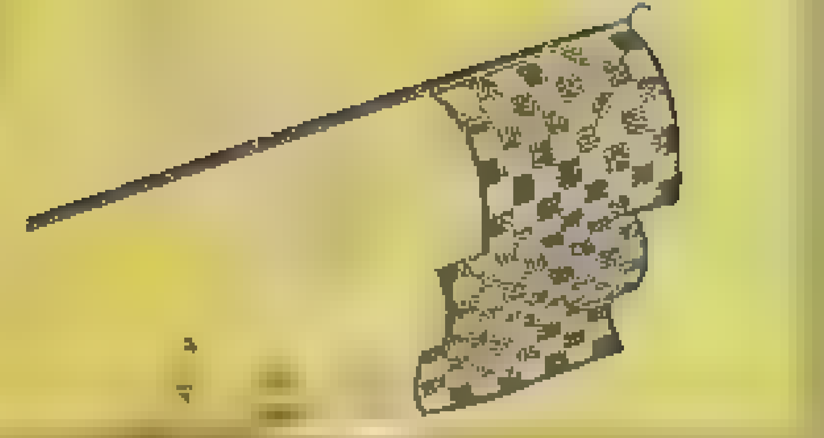

جدول رؤية الاهله على كون القمر في البروج الاثنا

برج	منظر الاهله
حمل	در سلاح مصقول یا اتش بینند
ثور	در گیاه سبز یا روی زنان بینند
جوزا	در علما یا مصحف بینند
سرطان	در جواهر یا اب روان بینند
اسد	در روی بزرگان یا اسمان بینند
سنبله	در ایینه روشن یا در کتب بینند
میزان	در صورت جوانان خوب بینند
عقرب	در اسلحه یا در اب روان بینند
قوس	در جام سرخ یا در روی علما بینند
جدی	در روی زهاد یا گوسفند بینند
دلو	در عمارات عالیه یا مشایخ بینند
حوت	در اب روان یا اشراف بینند

قول حکمای نجوم است
که حکم نزول باران
از موضع نحس ببینند
والله اعلم

قول حکمای
نجوم است که حکم
رعود را از موضع
قمر ببینند
والله اعلم

دلیلت بر تردد دزدکان	بالحمل	دلیلت بر بسیاری نعمت
دلیلت بر آفت زراعت	الثور	دلیلت بر خوبی زراعت
دلیلت بر رنج خلایق	[illegible]	دلیلت بر خوشی عوام الناس
دلیلت بر تردد دزدکان	السرطان	دلیلت بر باران و تغیر هوا
دلیلت بر آفت زراعت	الاسد	دلیلت بر قوت اکابر
دلیلت بر تردد لشکریان	السنبله	دلیلت بر ارزانی نعمت
دلیلت بر تردد لشکر و انقلاب	[illegible]	دلیلت بر صحت خلایق
دلیلت بر کمی آب و گرانی	العقرب	دلیلت بر تردد دزدکان
دلیلت بر آفت زراعت	[illegible]	دلیلت بر آبادانی و نعمت
دلیلت بر تردد روستاق	الجدی	دلیلت بر آبادانی ولایت
دلیلت بر فتنه و قتل مردم	[illegible]	دلیلت بر تردد دیاقین
دلیلت بر فتنه و قتل مردم	الحوت	دلیلت بر ارزانی نعمت

حکمای باتقدم چنین فرموده‌اند که چون میان دو کس خواه حاکم و خواه غیر حاکم نزاع و محاربه واقع شود معلوم کنند که فتح و ظفر از کدام جانب است بدین طریق که نام هر دو خصم را بحساب جمل بهم گیرند و از مجموع نه نه طرح کنند بعد از طرح عدد نام یک خصم در جدول پیدا نمایند از جدول طولی که به سرخی نوشته باشند و عدد نام دیگر خصم در میان جدول عرضی که در برابر آن عدد نمایند به سرخی نوشته باشند غالب باشد و اگر بسیاهی نوشته باشند مغلوب بود و اگر بسبزی یا بلون دیگر نوشته باشند میانه ایشان بصلح انجامد یا آنکس که جوان‌تر بود غالب گردد و شرط است که نام هر دو را بانچه مشهور است و معروف بگیرند خواه نام و خواه کنیت و خواه لقب و اگر قصد شهری یا حصاری کنند بدین طریق که گفته شد نام آنکس و نام شهر یا حصار حساب کنند و در جدول نظر کنند سرخ باید غالب باشد والا بالعکس
والله اعلم بالصواب

عرض جدول

	ا	د	ج	ط		ص	ج	ر	ه
.	ب	ج	ط	ا	.	ب	ی	ه	و
ج	ه	و	د	ج	ط	.	ب	ج	
.	و	ج	ب	ا	ب	ج	ی	.	
ه	ی	ه	.	د	ج	ط	.	ب	
و	و	ب	ج	ب	ا	ب	ح	ر	
ب		ی	ه	و	ب	ط	ج		
ج	ه	ی	د	ج	ب	ا	ب	ج	
ه	ز	ح	ه	د	و	ر	ح	ح	

هر روز زه بر سیزده تعیین کن
پس چهار بهش اضافه تخمین کن
ده ده هر برج ز منزل خور ده
دانکه بشمار پس مرا تخمین کن

انجه از ماه زنبشت کن
پنج دیگر فزاب بسران
پس بکاه پنج از آن بکانه بشمس
گیر برج و جای ماه بدان

کا

ایام اسبوع	یوم الاحد	یوم الاثنین	یوم الثلاثا	یوم الاربعا	یوم الخمیس	یوم الجمعه	یوم السبت
اول روز	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
چاشتگاه	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری
نزدیک استوا	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ
نماز پیشین	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	ش[illegible]
میان دو نماز	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	ز[illegible]
نماز دیگر	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	ع[illegible]
زرد روز	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	[illegible]

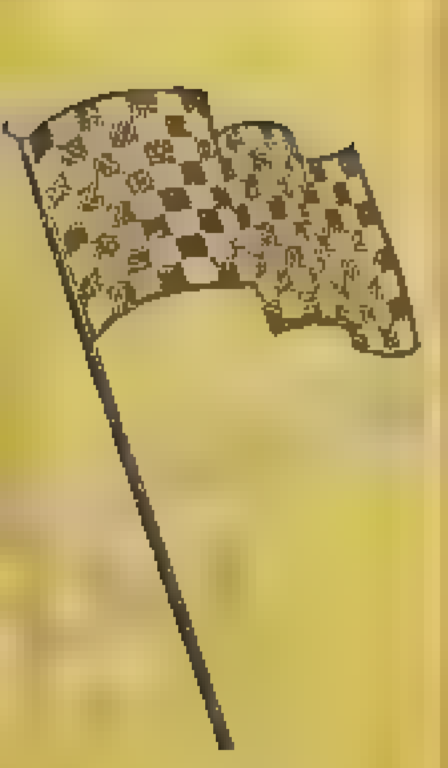

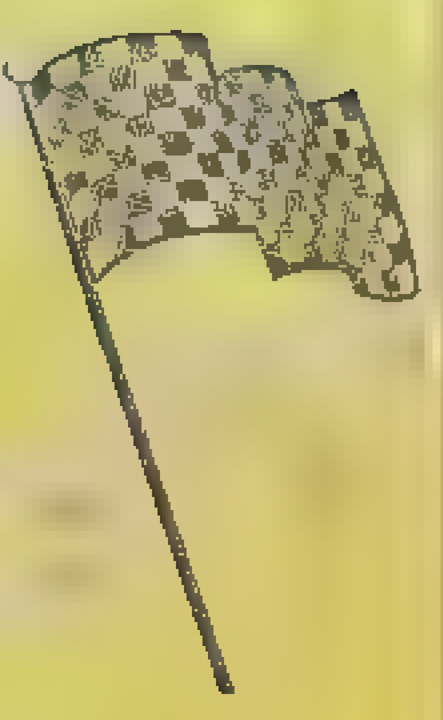

بسم الله الرحمن الرحيم

بر وجود آمدن پیغمبر ما صلی الله علیه واله
بعد از آنا مدت اصحاب الفیل بیجاه
روز دوشنبه پنجم ماه ... سال از
انوشیروان عادل موافق ... از زمان ...
انقضای ... وار تاریخ سکندر ...
بعد از مدت ... سرانجام ... رو

انقضای وفات تاریخ ... عمر پیغمبر ...

	سنین	شهور	ایام	سنین	شهور	ایام
از وقت ولادت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم تا سپردن دایه اش حلیمه بمادرش						
امنه بنت وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مره	د	ح		۵	ح	ب
واز وقت بردن مادرش به نزد خالوانش بمدینه بدیدن ایشان		ح		۶	ح	ب
واز وقت وفات مادرش در ابوا بودن رسول با هم	ح	ح		۶	ا	ب
واز وقت امدن ام ایمن بمکه بعد از وفات مادر رسول	ح	ح		۶	ا	و
واز وقت وفات جدش عبد المطلب	ا	ح		۸	ح	و
واز وقت سفر پیغمبر با عمش ابو طالب بقرای شام که بحیرای راهب	و	ح		۱۲	ح	و
بره را دید وگفت اورا نیکو نگه دار که او پیغمبر است						ا
واز گاه فرستادن خدیجه اورا بتجارت ودیدن نسطور راهب اورا که ابری سایه انداخته بود بر او گفت که او پیغمبر است	ح	ح		۲۰	ح	و
واز وقت حاضر شدنش بجنگ روز فجار که میان قریش وکنانه بود در نهر	و	ا		۲۴	ط	
واز گاه خواستن پیغمبر صلی الله علیه واله خدیجه بنت خویلد را بزنی	ح	ب		۲۳	ا	

تتمه

تتمۀ احوال النبی صلی الله علیه وسلم

از ابتدای ... سفیان

	سنه	[illegible]	ایام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
از وقت غزای خندق و ابوسفیان رئیس کافران	ح	ب	ـ	لا	ه	يد
وازوقت غزای بنی قریضه	ح	۲	ح	لا	:	ک
وازوقت خواستن زینب بنت جحش	ح	۲	ح	لا	و	س
وازوقت غزای عسفان بنی الجبار از قبیله هزیل	ح		ـ	لا	ـ	س
وازوقت غزای قردوان ابی الحب ازان بنی فزاده	ح	۱	ط	لا		ے
وازوقت امدن حیوان درنده نزد او وازوی چیز خواستن که بخورد	ح	د	يد	لا	يا	ه
واز وقت کشتن شیرویه پرویز و کسری بدررا	ح	۲	ه	لا	ا	يا
وازوقت قحط مردم که باستسقا بدر امده	ح	د	ح	لا	ح	يا
وازوقت عمره حدیبیه وباکفار صلح کردن تا ده سال	ح	۱	ذا	لا	ه	ب
وازوقت فرستادن رسولان بقیصر وکسری	ح	۱	ـ	لا	ه	ب

[illegible]

[illegible]	[illegible]	سنین	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
کد	ح	۵۸	و	د	[illegible]	وازوقت غزای خیبر
یب	[illegible]	۵۹	[illegible]	و	[illegible]	وازوقت عمره قضیه حدیبه قضای عمره حدیبیه
کد	[illegible]	۵۹	[illegible]	ح	[illegible]	وازوقت خواستن میمونه بنت حارث درحالت احرام
ید	[illegible]	۵۹	[illegible]	ح	[illegible]	وازوقت وفات زینب بنت جحش
[illegible]	[illegible]	۶۰	یح	ه	[illegible]	وازوقت غزای مکه و فتح آن
لو	ح	۶۰	یه	ح	ح	وازوقت شکستن بتها وخراب کردن بتخانها
کو	[illegible]	۶۰	ا	ح	ح	وازوقت غزای حنین و فتح قلعها و اسیر کردن اهلش را
[illegible]	د	۶۰	[illegible]	ح	[illegible]	وازوقت غزای طایف ومحاصرت کردن ایشانرا
	د	۶۰	[illegible]	ح	[illegible]	وازوقت خواستن ملیکه بنت داود که از رسول استعاذه کرد
	ه	۶۰	[illegible]	ح	[illegible]	وازوقت خواستن فاطمه بنت الضحاک که از رسول استعاذه کرد

بقیة احوال النبی صلی الله علیه وآله وسلم

[illegible] [illegible]

	سنین	شهور	ایام	سنین	شهور	ایام
وازوقت بنیاد کعبه که جماعت قریش بحکم او راضی شدند	ی	ح	ی	٣٤	یا	
وازوقت مبعث او بکافه خلق بپیغمبری روز دوشنبه	یا	ح	ح	٣٩	یا	
واز گاه دیدن قریش ستاد کار اکر دیوار انیز رانند معجزه او	یا	ح	ک	٤٠	ح	
وماندن ایشان در حصار شعب تا بیرون آمدن ازان	یا	یا	یا	٤٠	یا	
وازوقت محاصرت قریش در شعب	ح	ح	ح	٤١	ا	
وازوقت وفات عمش ابوطالب	ح	و	یا	٤٩	ه	
واز وقت وفات خدیجه بنت خویلد	ح	ح	ح	٤٩	و	
وازوقت رفتنش بطایف بازید بن حارثه	ت	ح	و	٤٩	ه	
وبودن او درطایف تا بازگشتن بمکه بخانه مطعم بن عدی	ح	ا	ب	٤٩	ض	
واز گاه آمدن سعید کی ازنصیبین ومسلمان شدن	ح	ح	یا	٥٠	ا	

تتمه

بقیة احوال النبی صلی الله
علیه وآله وسلم

	الذی بین الهجرة والافعال			عمر ایضاً	
	سنه	شهور	ایام	سنه	شهور	ایام
وازخواستن حفصه دختر عمر بن الخطاب	ج	ب	ج	۵٥	ب	کط
وازخواستن اوزن هلاله دختر حریمه کفتندی کراو ام المساکین	ج	ج	ی	۵٥	ج	لط
وازوقت ولادت حسن بن علی علیه السلام	ج	ج	٥	۵٥	ج	که
وازوقت غزای احد که روی مبارکش خون الود شد	ج	ج	ی	۵٥	د	لو
وازوقت غزای بنی النضیر	ج	و	ے	۵۶	ج	که
وازوقت ولادت حسین بن علی	ج	٥	ی	۵۶	ب	یو
وازوقت ولادت ام سلمه بنت ابی امیه بزنی	ج	ب	ا	۵۶	د	کر
وازوقت غزای ذات الرقاع که نماز خوف کذارد	ج	ب	ی	۵۶	ز	لو
وازوقت غزای دومة الجندل	ج	ب	٥	۵۶	ط	[illegible]
وازوقت غزای بنی المصطلق که ایشانرا اسیر کرد وازو زنی بود که ... کرد	ج	ج	ج	۵۷	د	[illegible]

تتمه

بقیه احوال النبی صلی الله علیه وآله وسلم

	سنین	شهور	ایام	سن	شهور	ایام
	الذی بین الهجرة تا الوفات				تاریخ	
وازوقت زادن ابراهیم فرزند رسول از ماریه قبطیه	ح	ا	ے	۶۵	و	کد
وازوقت غزای تبوک	ح	د	ی	۶۱	ا	ید
وازوقت وفات نجاشی در حبشه ونماز کردن رسول براو در مدینه	ح	ح	ه	۶۱	ا	کط
وازوقت حج گذاردن ابوبکر با مردم وفرود آمدن سورهٔ براة و خواندن از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام	ح	ح	که	۶۱	ب	کد
وازوقت وفات ابراهیم پسر رسول وکسوف آفتاب در دو ساعت روز	ح	ح	که	۶۲	و	لط
وازوقت حج رسول الله علیه الافضل التحیة وکلام حجة الوداع	ح	ے	یح	۶۲	ه	ز
وازوقت بیماری رسول الله علیه الافضل التحیة وکلام کردن بیماری وفات یافت	ح	ا	ب	۶۲	و	لط
وماندنش دران بیماری تا وفات یافت	ح	ب	و	۶۲	ح	ے
وازوقت وفات ام کلثوم دختر رسول زن عثمان	ح	ح	ب	۶۲	ط	ط
رفتن رسول صلی الله علیه وآله در خانه عایشه	ح	ح	ب	۶۲	ط	یا

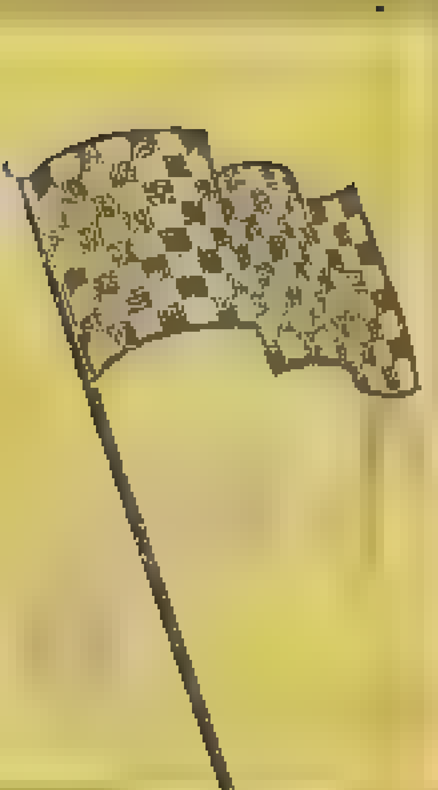

جدول تواریخ ملوک سلجوقی و فتحهای ایشان

امدن سلطان سلیمان شاه بن ابرهیم و گرفتن ملک روم دویست و سیزده

وفات سلطان غیاث الدین و جلوس سلطان عزالدین صد و سی و پنج

فتح ولایت دانشمند بزمان سلطان قلج ارسلان دویست و هشت

هزیمت سلطان عزالدین و خروج برادرش سلطان رکن الدین و جلوس او بر تخت صد و بیست و دو

وفات سلطان قلج ارسلان و جلوس پسرش سلطان رکن الدین صد و هشتاد و یک

رفتن سلطان رکن الدین باردوی اعظم و منافع کردن ممالک روم بتدبیر امرای روم صد و بیست و یک

وفات سلطان رکن الدین صد و هشتاد و یک

واقعه سلطان رکن الدین و جلوس سلطان غیاث الدین[13]

جلوس سلطان غیاث الدین کیخسرو صد و هفتاد

ظهور فتنه در روم بسبب مخالفت اولاخطیر

فتح سینوب و گرفتار کرا الکش

و کشته شدن الدین صد و سه

بزمان او صد و شصت و شش

امدن لشکر مغل بروم و غارت کردن و واقعه امیر پروانه و خروج عسکر او صد و دو

وفات سلطان علاء الدین و جلوس سلطان علاء الدین صد و شصت و یک

امدن سلطان مسعود بروم و جلوس او بر تخت نود و پنج

فتح علایه در زمان سلطان علاء الدین صد و پنجاه

امدن قتلغشاه بروم و بردن سلطان محمود را نود و دو

واقعه سلطان جلال الدین خوارزمشاه و شبیخون کردن مغل بروی صد و چهل و نه

ذکر تواریخ بعضی سلاطین مغل و غیره

هزیمت مغل بدست سلطان علاء الدین صد و چهل و شش

جلوس چنگیز خان صد و هفتاد و سه بنای باردوی تونه صد و پنجاه و هشت

وفات سلطان علاء الدین و جلوس پسرش سلطان غیاث الدین کیخسرو صد و چهل و سه

بنای یاردوی سیواس صد و پنجاه و شش گذشتن هلاکو از جیحون

خروج خوارج از ناحیت کفر

و امدن ماطو بروم صد و بیست و سه

سعود و انهزام ایشان

جلوس پادشاه عادل ایقا خان صد و دوازده

صد و سی و نه شدن لشکر روم بدست مغل بزمان سلطان غیاث الدین ۱۴۲

وفات خواجه نصیر طوسی علیه الرحمه صد و نه نقل سلطان الاولیا مولانا جلال الدین صد و چهار

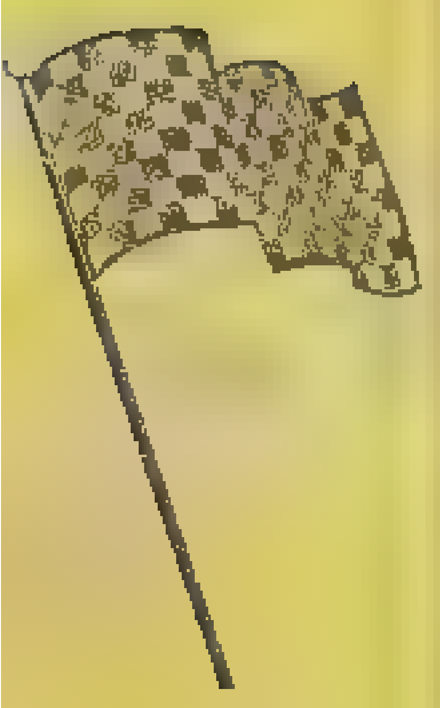

بقیه تواریخ خلفاء رضوان الله علیهم

کنیت و اسامی	مدت عمرشان	مدت ولایتشان	کنیت و اسامی	مدت عمرشان	مدت ولایتشان
الواثق بالله ابوجعفر هرون بن محمد	[illegible]	[illegible] ماه	الراشد بالله ابوجعفر منصور بن الفضل	[illegible]	[illegible]
المکتفی بالله ابو محمد علی بن محمد	[illegible]	[illegible]	المقتفی لامر الله ابوعبدالله محمد بن احمد	[illegible]	[illegible]
المقتدر بالله ابوالفضل جعفر بن محمد	[illegible]	[illegible]	المستنجد بالله ابو مظفر یوسف بن محمد	[illegible]	[illegible]
القاهر بالله ابواسحق بن ابراهیم بن جعفر	[illegible]	[illegible] ماه	المستضیء بامر الله محمد ابوالحسن بن یوسف	العلم عند الله	[illegible]
الراضی بالله ابوالعباس محمد بن جعفر	[illegible]	[illegible] ماه	الناصر لدین الله ابوالعباس احمد بن الحسن	[illegible]	[illegible]
المتقی بالله ابواسحق ابراهیم بن جعفر	[illegible]	[illegible] سال و یازده ماه	الظاهر بالله ابونصر محمد بن احمد	لا یعلم الغیب الا هو	[illegible]
المکتفی بالله ابوالقسم عبدالله بن علی	[illegible]	[illegible]	المستنصر بالله ابوجعفر منصور بن محمد	العلم عند الله	[illegible]

المقتدر ا
[illegible]

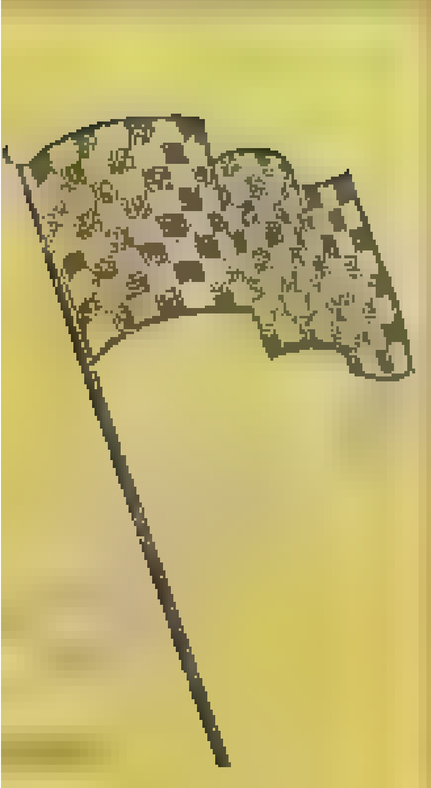

جدول تواریخ ~~[illegible]~~ و اسکانیان و مدت پادشاهی ایشان

نامهاشان	پادشاهیشان	جمع سالهاشان
کیومرث ملک اول فی الارض	۲۹ سال و دو ماه و شش روز	۲۹ سال و دو ماه و شش روز
غالبا من الملوک	۴۵ سال و یکماه و بیست و چهار روز	هفتاد سال
مثنی و سشیانه	۴۱ سال و هشت ماه	۱۲۱ سال و هشت ماه
هوشنک الملک	۴۰ سال و شش ماه	۱۶۲ سال و دو ماه و دو روز
طهمورث بن هوشنک	۳۰ سال و پنجماه و بیست روز	۱۹۲ سال و هشت روز
جمشید بن هوشنک	۱۶ سال و ششماه	۲۰۹ سال و دو ماه
ضحاک العربی	۶۶۶ سال و سه ماه	۲۵۱ سال و شش ماه و دو روز
فریدون الملک	۵۰۰ سال و یکماه و دو روز	۱۸۵۱ سال شش ماه و ده روز
منوچهر الملک	صد و بیست سال	۱۱۲۵ سال و شش ماه و ده روز
افراسیاب ترک	دوازده سال	۱۱۴۵ سال و شش ماه و ده روز
ودیر طهماست	۱۵ سال و یازده ماه	۱۱۴۴ سال و پنجماه و ده روز
کیقباد بن کی	۱۱۱ سال و چهار ماه و چهار روز	۱۲۵۹ سال و نه ماه و چهار روز
کیکاوس بن کیقباد	۱۴۹ سال و پنجماه	۲۱۵۹ سال و دو ماه و [illegible]
کیخسرو بن سیاوش	۶۵ سال و ده روز	۲۱۶۹ سال و دو ماه و بیست [illegible]
سهراسب بن کیمورث	۱۱۹ سال و یازده ماه و بیست روز	۲۲۸۹ سال و دو ماه و [illegible]

هریک وجمع سالها سابقات

نام ساسانیان	پادشاهیشان	جمع سالهاشان
گشتاسب بن لهراسب	١٢٢ سال ویکماه وهو اعلم	٢٤١٥ سال وسه ماه وچهارده روز
بهمن بن اسفندیار	١١٥ سال وپانزده ماه وشش روز	٢٤٢٣ سال ودوماه وبیست وپنج روز
جهان بخت بن بهمن	٢٦ سال و ١٤ ماه وبیست وچهار روز	٢٤٥٣ سال ودوماه ونوزده روز
داراب بن ~~دارلب~~ بهمن	٢ سال وپنج روز	٤٦٤ سال وسه ماه ونوزده روز
~~اسکندر رومی~~ داراب بن ~~بهمن~~ داراب	چهارده سال	٢٤٧٦ سال ودوماه ونوزده روز
~~اشک بن ملوک الطوایف~~ اسکندر رومی	نوزده سال	٢٤٩٨ سال ودوماه وبیست وچهار روز
اشک بن اشک ملوک الطوایف	١٥ سال ویازده ماه	٢١١٤ سال وسه ماه ونوزده روز
~~بهرام~~ اشک بن اشک	١٠ سال وپنج روز	٢١٥٩ سال ودوماه وبیست وچهار روز
سابور بن اشک ~~برسی بن بهرام~~	هفت سال و ~~یازده ماه~~ پنج روز	٢٨٤٦ سال وسه ماه ونوزده روز
~~برسی~~ بهرام بن اشک	٤٥ سال وبیست پنج روز	٢٦٩٧ سال ودوماه ونوزده روز
برسی بن بهرام	٢٥ سال و ~~بیست روز~~ یازده ماه	٢٧٢٨ سال وسه ماه ونه روز
هرمز بن بهرام	سه سال	٢٧٢٤ سال وسه ماه ونه روز
بهرام بن بهرام	٢٤ سال ویازده روز	٢٧٤٥ سال ودوماه ونوزده روز
فیروز بن هرمز	چهارده سال	[illegible] سال ودوماه ونوزده روز
برسی بن فیروز	هفت سال	[illegible] سال و دوماه ونوزده روز

بقیه جدول تواریخ و اسکانیات

نام شاهان	پادشاهی شان	جمع سالها شان
اردوان بن بریسه	بیست سال	۲۱۹۱ سال و دو ماه ۱۹ روز
اردشیر بن ساسان	۱۴ سال و یکماه	۲۱۵۳ سال و نوزده روز
شاپور بن اردشیر	۳۵ سال یکماه	۲۱۳۵ سال چهار ماه و نوزده روز
هرمز بن شاپور	یکسال و دو ماه	۲۱۳۶ سال و شش ماه و نوزده روز
بهرام بن هرمزد	۳ سال و سه ماه	۲۱۳۹ سال و نه ماه و نوزده روز
بهرام بن بهرام	۱۱ سال و یازده ماه	۲۱۵۸ سال و نوزده روز
شاپور بن هرمزد	نه سال	۲۱۶۵ سال و نوزده روز
اردشیر بن هرمزد بن بهرام	شش سال و یکماه	۲۱۷۴ یکماه و نوزده روز
یزدجرد بن شاپور بن هرمزد	هفتاد سال و چهار ماه و نیم	۲۲۴۴ سال و شش ماه
بهرام بن یزدجرد (اردشیر بن هرمزد)	پنجاه سال و یازده ماه	۲۲۹۴ سال و سه روز
یزدجرد بن شاپور	۲۱ سال و چهار ماه	۲۵۱۶ سال و سه روز
بهرام بن یزدجرد	۲۶ سال و یکماه	۲۵۴۲ سال و دو ماه و سه روز
یزدجرد	سیزده سال	۲۵۵۶ سال و هشت روز
بن بهرام	ده سال	۲ ماه و ۳ روز
بهرام بن بهرام بن بهرام	چهار ماه	۲۸۵۹ سال و ۱۹ روز

جدول اختیارات علی حالات القمر وذوقـسـمـتـه الاهلة فی البروج

حالات القمر	الاحکام	البروج	الاحکام
[illegible]	نیکست بنای مساجد و مواضع عالی و تزویج و مناکحت	الحمل	در جامه سرخ و سلاح مصقول نگرند و از دیدار خواتین حذر نمایند
[illegible]	هیچ کاری نشاید الا هلاک دشمن و خرابی و دارو خوردن	الثور	در کنار سبزه و مرواریدنگرند حذر کنند از وحوش و سباع
[illegible]	نیکست دیدار زهاد و عباد و سفر حج و غزا کردن و قرائت	الجوزا	در طعام یا در حیوان نگرند حذر کردن از دیدن نابینا
[illegible]	هیچ کار نشاید الا ساختن سموم و مکر و حیل و هلاک اعدا	السرطان	در آب روان صاف نگرند حذر کنند از مردم بد
بطی السیر	نیکست دفینه نهادن و کارهای نهانی و غدر و مکر	الاسد	در نگین خاتم یا جواهر نگرند حذر کنند از آدم بی‌نماز
سریع	نیکست تزویج و ضیافت و قنات و ابتدای کارها و نقل	السنبله	در روی خوب نگرند و حذر کنند از ~~موو~~ خاکستر دیدن بی ساعت
[illegible]	نیکست استفراغ و حمام و خلوت و انزوا و فصد و حجامت	المیزان	در آیینه صاف نگرند و حذر کنند از دود و خاکستر
[illegible]	نیکست خلوت و حمام و عمارت املاک و عقار	العقرب	در سلاح یا در آب صاف نگرند حذر کنند از مردم مفسد
بین النحسین	هیچ کاری نشاید الا قتل و حرب و غارت و اظهار عداوت	القوس	در جامه سرخ یا در آتش افروخته نگرند حذر کنند از معاندان
بین السعدین	نیکست دیدن اکابر و قضاة و تزویج و اکثر مهمات خیر	الجدی	در روی پیران و مشایخ و علما نگرند حذر کنند از مردم بد
مع [illegible]	فراغت و خلوت اولی	الدلو	در روی حکما و اطبا و ندما نگرند و حذر کنند از دیدن جراحتها
[illegible]	نیکست سفر و نو پوشیدن و صحبت اکابر و تماشا	الحوت	در نامها و در کتابتها
[illegible]	نیکست استحمام و زینت و نوره نهادن و ناخن گرفتن	[illegible]	و دعوات نگرند و حذر کنند
[illegible]	برست و طلب و تجارت و نقل و تحویل سفر نیکست کارهای نهانی و خلوت	البروج	از آدم مفسد

در معرفت رجال الغیب

نقلست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که رجال الغیب
که قیام عالم بوجود ایشانست هر روزی از ماههای عرب
در جهتی باشند و باهل عالم استمداد رسانند پس هرکس را مهمی
روی نماید یا در کاری عاجز ماند که روی بجانب ایشان
کند و صلوات بفرستد و بگوید السلام علیکم
یا رجال الغیب السلام علیکم یا ارواح
المقدسة اغیثونی بغوثة وانظرونی
بنظرة یا رقبا یا نجبا یا نقبا یا ابدال
یا اوتاد یا قطب یا غوث اغیثونی
واطیعونی واجیبونی وانفذونی بحرمة محمد
صلوات الله علیهم اجمعین واز ایشان استمداد
نماید بعد از ان پشت بطریق میل بجانب ایشان کند
واگر با دشمن محاربه کند پشت دشمن بطریق ایشان باید
جنگ نکند واگر کنند شکسته شوند بلی اول روی بایشان کند
و استعانت طلبد باز روی بدشمن اورد مظفر گردد

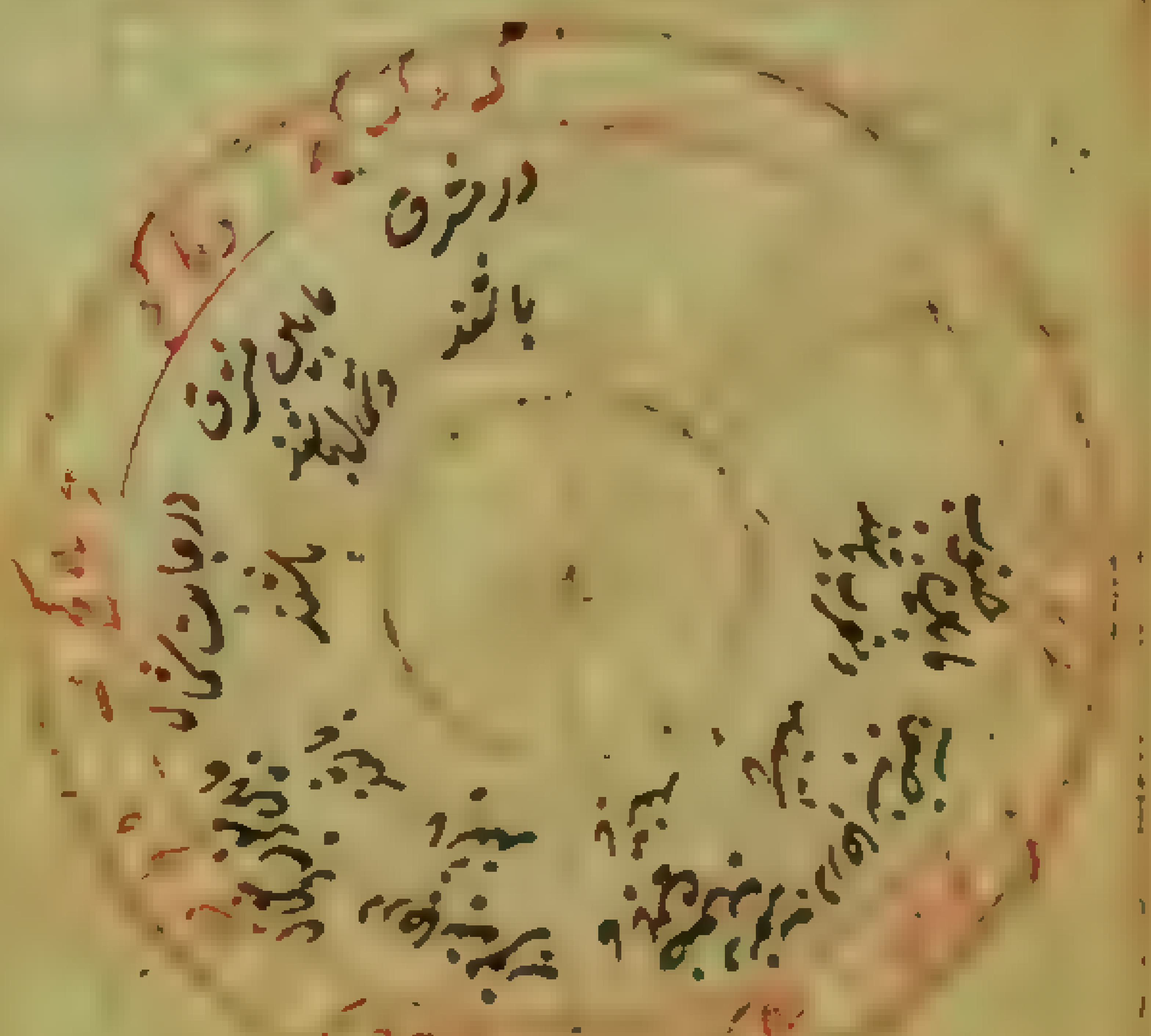

در معرفت سکز یلدوز

قول حکمای ترکست که سکز یلدوز نحس است واو را مثل
نیزه تصور کرده اند وناحیه ایشان او را عظیم
مؤثر دانند وبه طرف او کشتی رانند وسفر نکنند
واو را در فلک حرکت معین است که هر روز از
روزهای شهور ترک در جهتی باشد از جهات عالم
وچون کسی بسفر یا بکاری مشغول شود که روی
وجانب راست دران جهت نداشته
باشد واگر ضرورتی اتفاق
افتد باید که اول پشت
بدان جهت کند وپاره
راه برود وبعد از ان
متوجه مقصود
شود بعون
الله تعالی

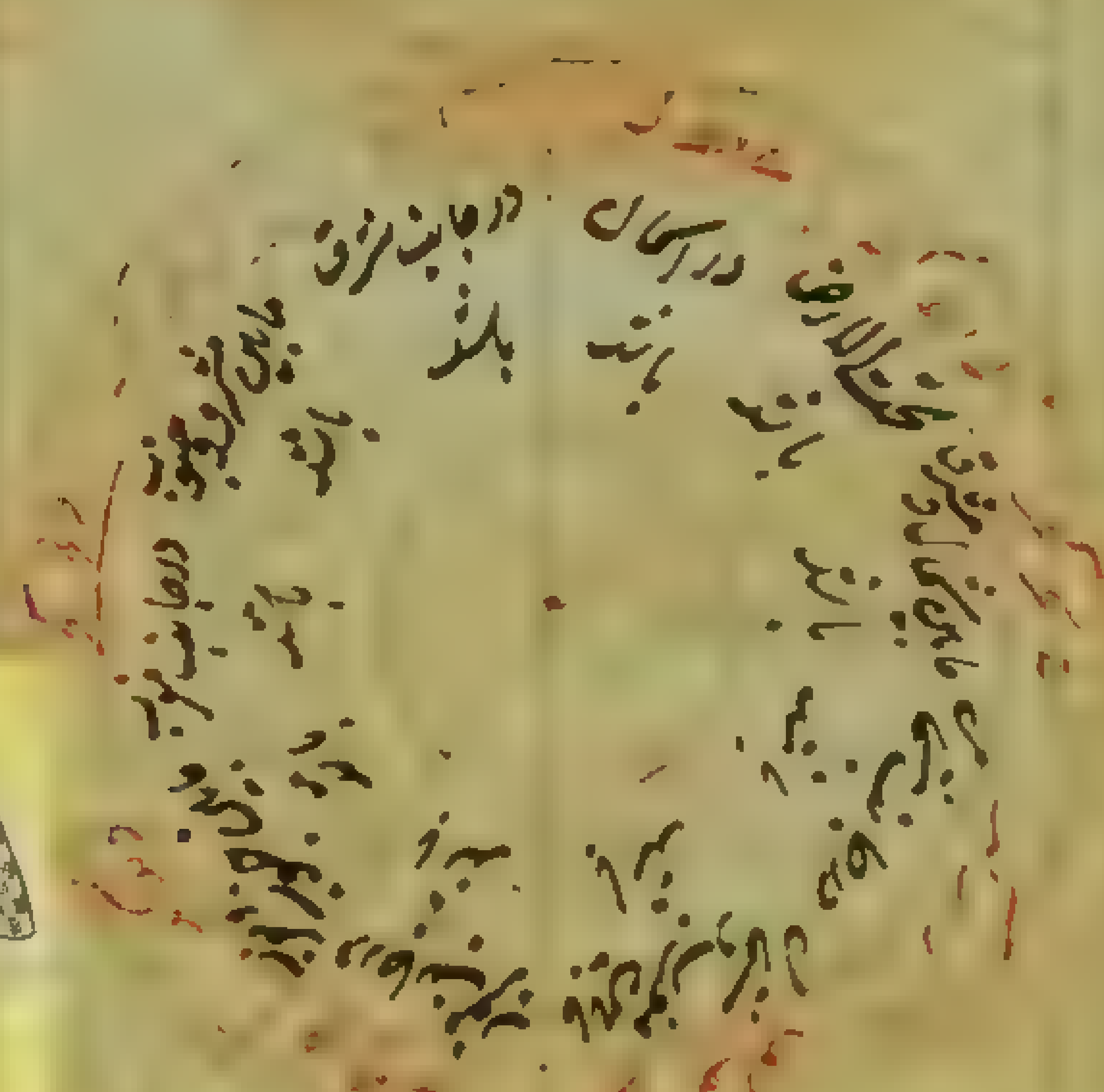

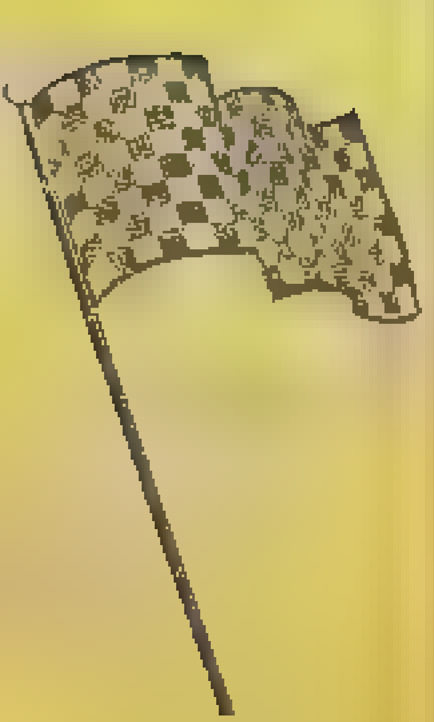

[illegible]

[illegible]

نیکست بنای مساجد را

نیکست کمین اعدا را

نیکست دیدار سادات را

نیکست قصد دشمن را

نیکست موی ستردن را

بد است حلم امور را

نیکست عشرت و تزویج را

نیکست دیدار سادات را

نیکست دفینه گذاشتن را

نیکست کارهای بد را

نیکست همه کارهای نیک

بد است بجمیع کارهای نیک

اتفاق حکما بر اینست که مذموم ترین ساعتی در اختیارات ساعت ست و انرا محترقه خوانند و ابتدای ست از اجتماع نیرین گیرند تا هشتاد و چهار ساعت بگذرد انگاه ابتدا در دوم باشد و این را حکما هفت قسمت کرده اند و هر یکی بکوکبی داده اند و انرا ساعت ست خوانند و هر کس در قسم اول ست کاری کند زیان بجسمش رسد و انکه در ثلث سیم کند مضرت بجانش رسد و نشش کوکب دیگر سعد است الا ست شمس و چهار ساعت ست اخر مریخ و الله اعلم

[illegible]

هیچ کار نشاید و از دیدار ملوک حذر باید کرد

نیکست نو بریدن و پوشیدن و زفاف و دیدار خواتین

نیکست حاجات از اصحاب دیوان و طلب علم و محاسبه کردن

نیکست فتح نامه فرستادن و زراعت

نیکست دیدار مشایخ و عباد و زهاد

نیکست ابتدای کارها و طلب حاجات

و در ثلث اخر بد است و حذر از همه کارها

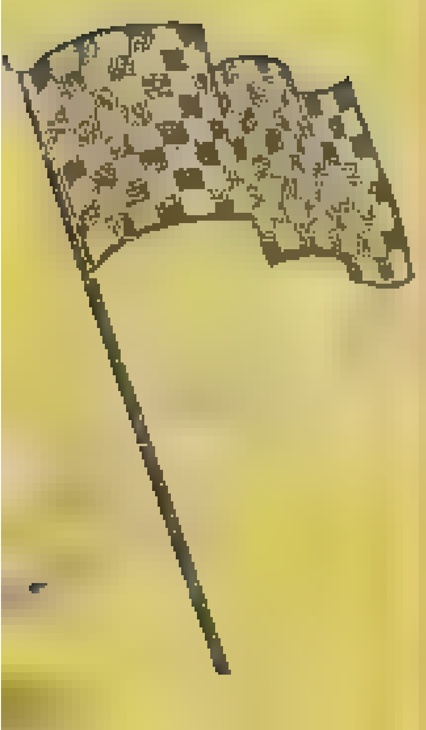

جدول معرفت غالب و مغلوب و [illegible]

جدول معرفت غالب و مغلوب

چون خواهی که بدانی از دو خصم کدام
غالب اید وکدام مغلوب نام
هر دو را بحساب بکرد واز جمله
نه نه طرح کند والجز باقی ماند
موافق بود صلح کنند واکر زیاد
وکم باشد برابر جدول سرخی
غالبست وجدول سیاهی نوشته
مغلوب

ح	ه	ز	ط
ی	و	ج	ا
ه	ر	ط	ب
و	ج	ا	ح
ر	ط	ب	ی
ج	ا	ح	ه
ط	ب	ی	ه
ا	ح	ه	ز
ب	ی	و	ج

جدول اختیارات

[illegible]	[illegible]
هیچ کار رفتن بد مکر دفینه نهادن	نیکست دیدار مشایخ و وزرا
نیکست از مهمات ومعاملات	نیکست بنای عمارت وزراعت
هیچ کار را نشاید	راحت اولیست
نیکست دیدار بزرکان وسلاطین	نیکست جوی وکاریز کندن
هیچ مهم را نشاید	هیچ کار را نشاید
[illegible]	[illegible]
نیکست دیدن علما وسادات	نیکست دیدن امرا وحکام
نیکست نو بریدن و پوشیدن	نیکست فصد وحجامت ومسهل خوردن
میانه است در مهمات	هیچ کار نشاید مکر داغ ستور
نیکست از مهمات ومعاملات	نیکست صید وشکار کردن
نیکست دعاوی شرعیه را	نیکست مقابله با دشمن
[illegible]	[illegible]
نیکست با اهل طرب اختلاط	نیکست دیدن اهل قلم ودفتر
نیکست ابتدای تعلیم وکتابت	نیکست زرینه آلات ساختن
میانه است مهمات	راحت اولیتر
نیکست نو بریدن و پوشیدن	نیکست طرح
هیچ کار را نشاید	هیچ کار را نشاید

جدول معرفت منسوبات کواکب سبعه سیاره

کواکب	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
مدت قطع کواکب بر یک برج	دو سال و نیم	یکسال	یکماه و نیم	یکماه	۲۵ روز	پنجاه روز	دو روز و نیم
لیالی کواکب	شب چهارشنبه	شب دوشنبه	شب شنبه	شب پنجشنبه	شب سه شنبه	شب یکشنبه	شب جمعه
ایام کواکب	روز شنبه	روز پنجشنبه	روز سه شنبه	روز یکشنبه	روز جمعه	روز چهارشنبه	روز دوشنبه
سعود و نحوس	نحس بزرگ	اسعد اکبر	نحس اصغر	سعد بنظر موت	سعد اصغر	ممتزج	سعد بمودت
[illegible]	۵۷ سال	۷۹ سال	۶۶ سال	۱۲۰ سال	۸۵ سال	۷۶ سال	۱۵۸ سال
[illegible]	چهل و سه سال و نیم	چهل و پنج سال و نیم	چهل سال و نیم	شصت و نه سال و نیم	چهل و پنج سال	چهل و هشت سال و نیم	شصت و شش سال و نیم
[illegible]	سی سال	دوازده سال	پانزده سال	نوزده سال	هفت سال	بیست سال	بیست و پنج سال
[illegible]	هشت دقیقه	پانزده دقیقه	چهل و هشت دقیقه	۶۲ دقیقه	۷۴ دقیقه	صد و پانزده دقیقه	سیزده درجه
طبیعت کواکب	سرد و خشک	گرم و تر	گرم و خشک	گرم و خشک	سرد و تر	ممتزج	سرد و تر
تذکیر و تانیث	مذکر	مذکر	مذکر	مذکر	مؤنث اقلیم	اقلیم ششم مذکر	مؤنث
اقالیم کواکب	اقلیم اول	اقلیم دویم	اقلیم سیم	اقلیم چهارم	اقلیم پنجم	اقلیم ششم قوس و حوت	اقلیم هفتم
وبال کواکب	سرطان اسد	جوزا و سنبله	ثور و میزان	دلو	حمل و عقرب	سنبله	جدی
شرف کواکب	میزان	سرطان	جدی	حمل	حوت	قوس پانزده درجه	ثور
درجات شرف	بیست و یکم درجه	پانزده درجه	بیست و هشت درجه	نوزده درجه	بیست و هفت درجه	حوت پانزده درجه	سیم درجه
هبوط کواکب	حمل	جدی	سرطان	میزان	سنبله	حوت پانزدهم درجه	عقرب
درجات هبوط	بیست و یکم درجه	پانزدهم درجه	بیست و هشتم درجه	نوزدهم درجه	بیست و هفتم درجه	پانزدهم درجه	سیوم درجه
فرح کواکب	در دوازدهم طالع	در یازدهم طالع	در ششم طالع	در نهم طالع	در پنجم طالع	در چهارم طالع	در سیوم طالع
[illegible]	در ششم طالع	در پنجم طالع	در دوازدهم طالع	در سیوم طالع	در یازدهم طالع	در هفتم طالع	در نهم طالع

در بیان صورت ذوذابه و قوس قزح نقل از حکما

ذوذابه

ذوذوابه ستاره ایست نحس هر وقت که پیدا شود در عالم فتنه و خون ریزش پدید آید بتخصیص دران طرف که دم او باشد از نیم شب مشرقی و بعده مغربی والله اعلم

قتل پدید آید		بابل خراب شود
فتنه پدید آید		مردم بدی کنند
تنگی و فتنه باشد		ف دهنکارا گردد
قحط و تنگی شود		ملخ غله را تباه کند
دزدان غلبه کنند		بدی حال چهارپایان بود
مردم بدی کنند		زنان بیمار شود
کثرت دزدان بود		فتنه ظاهر گردد
خونریزش پیدا آید		اراجیف بسیار شود
آفت عوام بود		فتنه پدید آید
قتل پدید آید		تغییر فتنه شود
آشوب پدید آید		فتنه پدید آید
سفینه های غرق شود		قتل پدید آید

قوس قزح

قول حکما نجومست که قوس قزح از آفتاب و حکم وی از برجی کنند که آفتاب دران برج باشد پس از نیم روز مشرقی و بعد مغربی والله اعلم

مشرقی		مغربی
نعمت فراخ گردد		در مغرب قحط بود
بدی زنان باشد		نعمت ارزان شود
ضعف عمال باشد		وبا پدید آید
نعمت ارزان شود		ضعف حکام بود
امیر پدید آید		نعمت فراخ گردد
دزدان بدی کنند		وبا پدید آید
خلاف زیاد بود		فراخ غله بود
امن و سکون بود		قحط پدید آید
آفت عظیم بود		غله تـ[illegible] گردد
آفت مردم بود		قحط ز[illegible]
فتنه پیدا شود		آفت و بدی [illegible]
نکبت زیاد بود		بیماری [illegible]

جدول معرفت حظوظات کواکب و وقت نیز اعلم در برو دیم

جدول معرفت حظوظات کواکب

	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	هبوط	ممتزج	خانه	[illegible]	وبال	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ضعیف	نیابت	وبال	نیابت	خانه	نیابت	[illegible]
[illegible]	ضعیف	وبال	ضعیف	[illegible]	[illegible]	خانه	محظوظ
السرطان	وبال	شرف	هبوط	ممتزج	مثلثه	ضعیف	خانه
الاسد	وبال	مثلثه	ممتزج	خانه	نیابت	مثلثه	نیابت
السنبله	[illegible]	وبال	مثلثه	ضعیف	هبوط	شرف	مثلثه
المیزان	شرف	ممتزج	وبال	هبوط	خانه	مثلثه	محظوظ
[illegible]	محظوظ	نیابت	خانه	نیابت	وبال	ممتزج	هبوط
[illegible]	ممتزج	خانه	محظوظ	مثلثه	ضعیف	وبال	ضعیف
[illegible]	خانه	محظوظ	[illegible]	ضعیف	مثلثه	نیابت	وبال
[illegible]	خانه	مثلثه	ضعیف	وبال	نیابت	مثلثه	نیابت
[illegible]	[illegible]	خانه	مثلثه	نیابت	[illegible]	وبال	مثلثه

جدول معرفت دیدن آینه

قاعده این جدول چنانست که هر ماه که نو شود دران وقت در تقویم نظر کنند که قمر درکدام برج است نظر دران جدول کنند که با هر ابروی چه چیزی باید دید بران چیز به بینند که بسیار مبارکست و به تجربه رسیده است والله اعلم بالصواب

الحمل	در سلاح مصقول نگرند
الثور	در سبزه و مروارید نگرند
الجوزا	در جواهر ایچ یا در آب روان نگرند
السرطان	در روی بزرگان نگرند
الاسد	در روی علما نگرند
السنبله	در آینه روشن نگرند
[illegible]	در صورت جوانان نگرند
[illegible]	در جامه سرخ نگرند
القوس	در آتش افروخته نگرند
[illegible]	در روی ها د نگرند
الدلو	در عمارت عالیه نگرند
الحوت	در روی سادات و علما نگرند

چونکه هر روز
از ماهای قدیم بجهت نحوست و بجهت بعض
بعض مهمات و نیک و بد ماهای قدیم
مهمات سیما و بدیهت [illegible] معلوم میشود
از سبب جدول
اینست
جدول

علمای ترک
معتقدند که بعضی از روزها [illegible] نوع تعلق
بجان دارد و روز غره ماه ترک تا سلخ هر روز در
عضوی باشد در اعضای آدمی و او را درین جدول العلوم توان کرد
باید که از مضند و غره آخر از نی بید و [illegible] بران
بو عضو زبان شد از آن سبب ترسیم [illegible] باشد
[illegible]

الاحکام		الاحکام		الاحکام	
نیکست سوز و نو پوشیدن		بدست که درین روز نوبی درد دهن قاهر شد		درین روز در کف پا بود	درین روز در بازو باشد
نیکست سوز و تجارت		نیکست طلب حاجات		در کعب باشد	در قفا باشد
بدست که ادم درین روز از حبت پر دل رفت		نیکست نقل و حرکت		در ساق دست باشد	در پهلو باشد
نیکست طلب حاجات		نیکست نو پوشیدن		در نشستگاه باشد	در ساق چپ باشد
بدست که قابیل هابیل را بکشت		نیکست بیع و سفر		در ساعد دست بود	در زیر پا باشد
در کارهای میانه است		این روز بدست که واقعه ابراهیم علیه السلم شد		در بازوی دست بود	در پای چپ باشد
نیکست سفر و حرکت		نیکست دیدار ملوک		در زبان باشد	در شکم باشد درین روز
نیکست مناکحت		نیکست تزویج و سفر		در سینه باشد	در جگر باشد
نیکست طلب حاجات		این روز بدست که اره بر سر زکریا گذاشتند		در پشت باشد	در دل باشد
نیکست کارها الا دیدن عمال		بدست که واقعه ابن ملجم شد		در دندان باشد	در پستان باشد
نیکست جمیع مهمات		نیکست طلب معشوقات		در روی باشد	در سینه باشد
نیکست دیدار ملوک دیدن		نیکست همه کارها		در صفیه باشد	در نشستن باشد
درین روز بدست که طوفان نوح شد		نیکست حرکت و سفر		در سر نعجه باشد	در سر و [illegible]
نیکست دیدن ملوک		نیکست تمام حاجات		در زنخ نعجه باشد	در دست [illegible]
نیکست سفر و تزویج		نیکست حرکت و سفر		در ساعد دست باشد	در تمام [illegible]

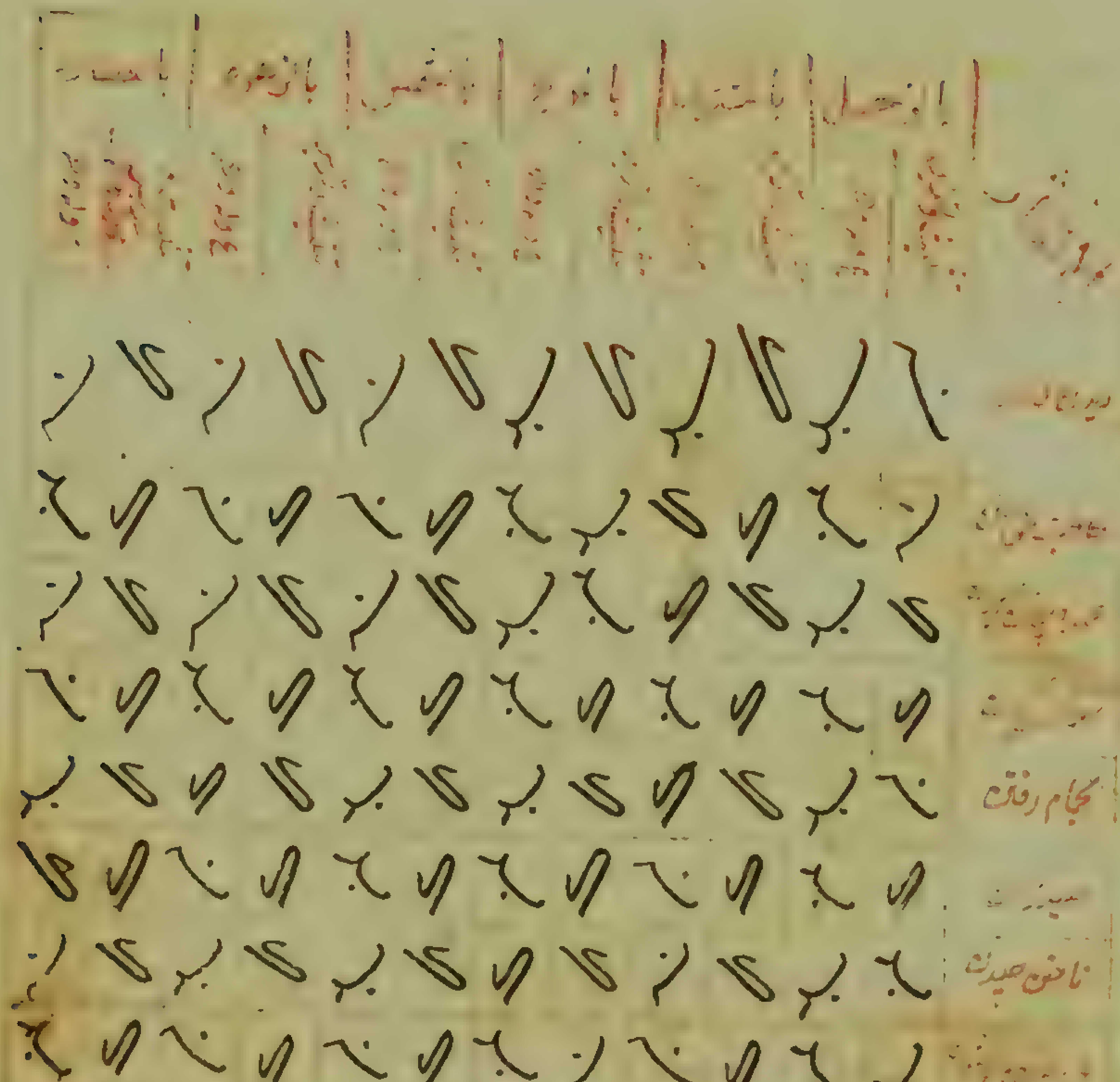
حمام رفتن
ناخن چیدن

احکام سورو قاعده درجینی توقف تدریجات

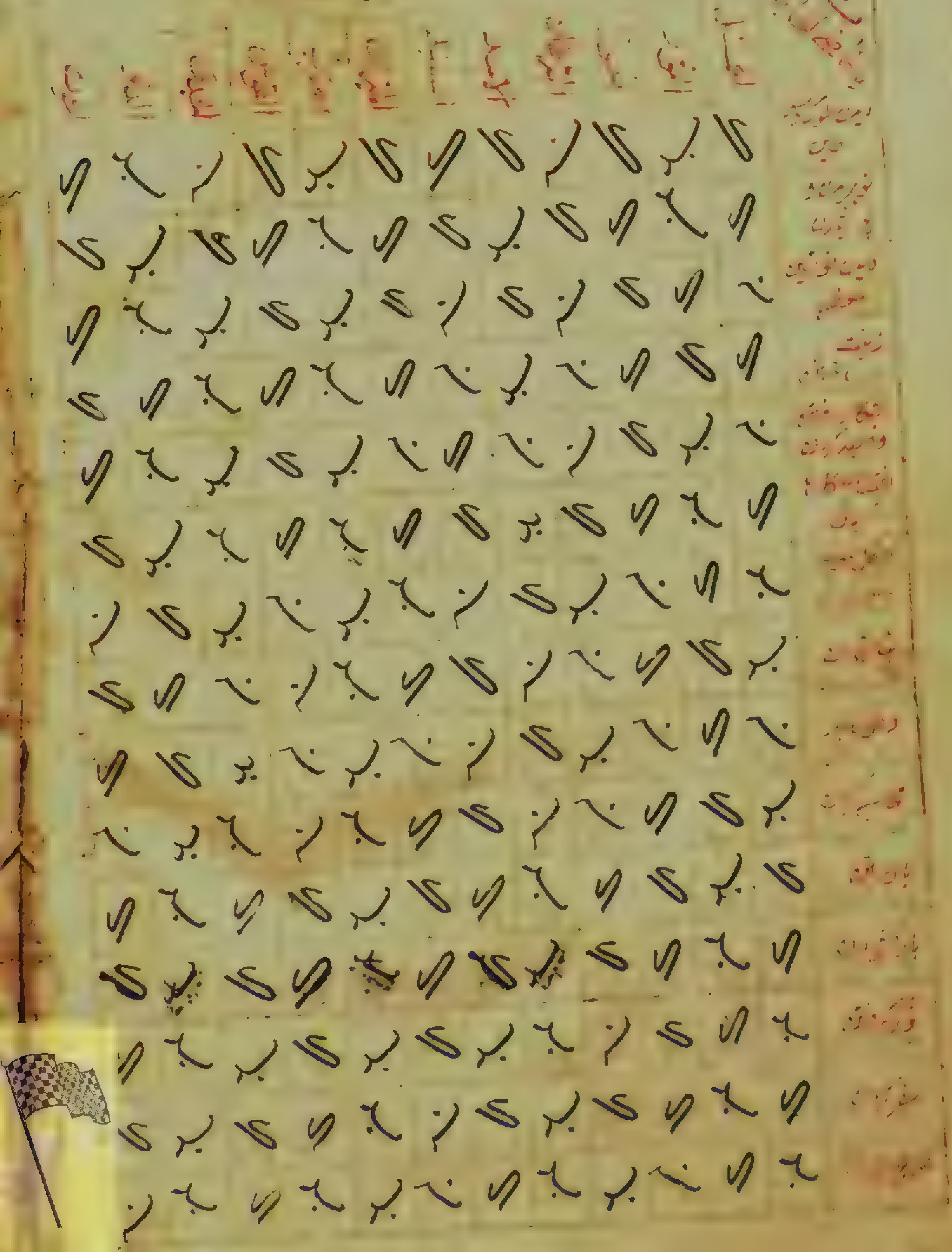

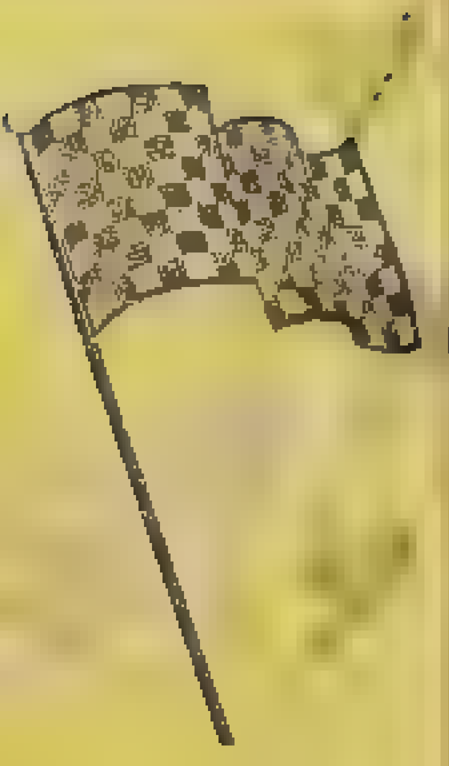

از فالهای ...

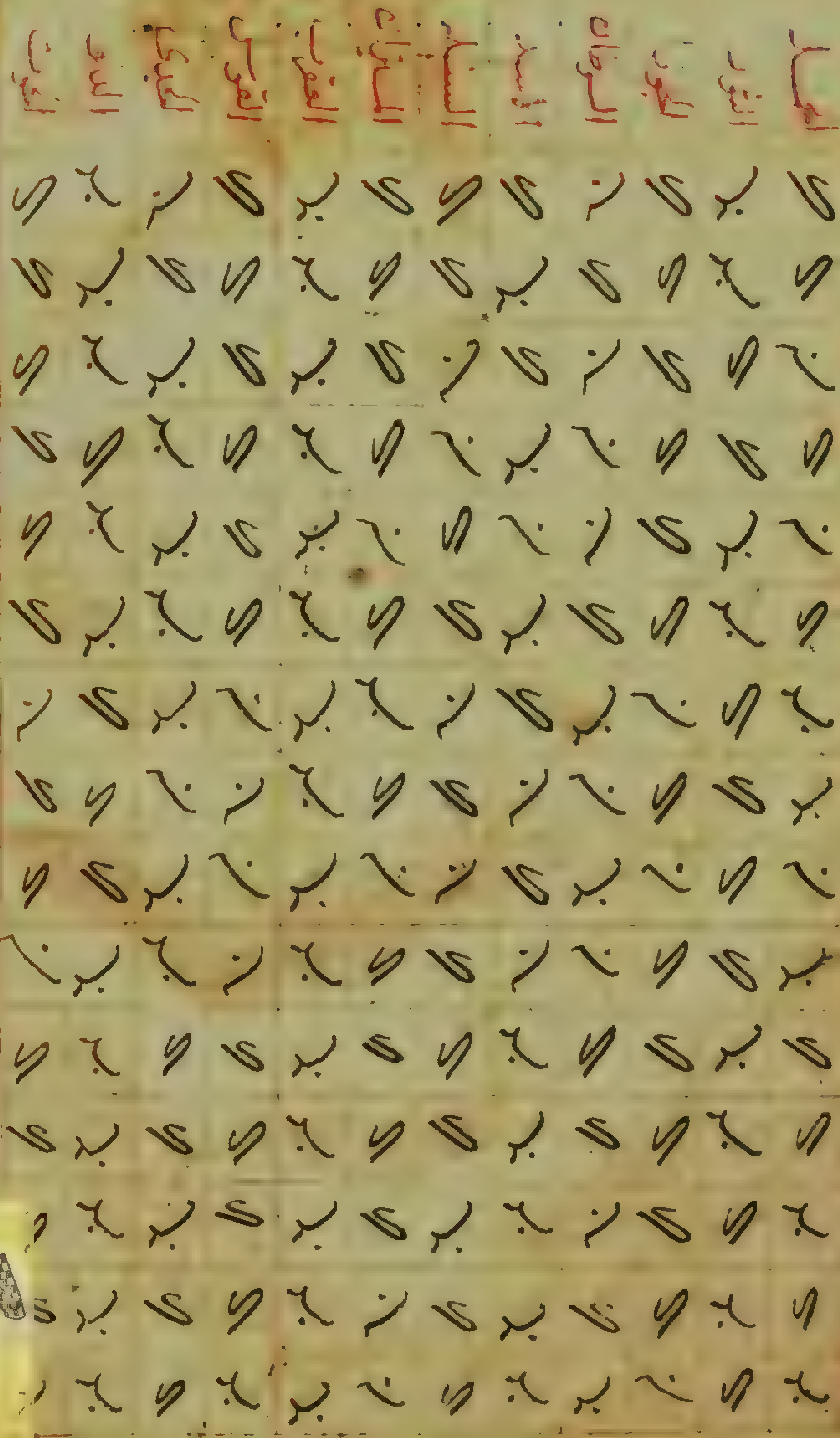

دیدن نوکر / سلامتی

نو بریدن و پوشیدن

دیدن نو تمیز / معلم

زینت ساختن

خواب رفتن / و خسیدن

افتتاح کارها / کردن

و خلعت / [illegible]

بنا نهادن

دعوا ایلد

تماشا [illegible]

بازیافت

تا [illegible]

نو [illegible]

سفر رفتن

علاج بیماری کردن

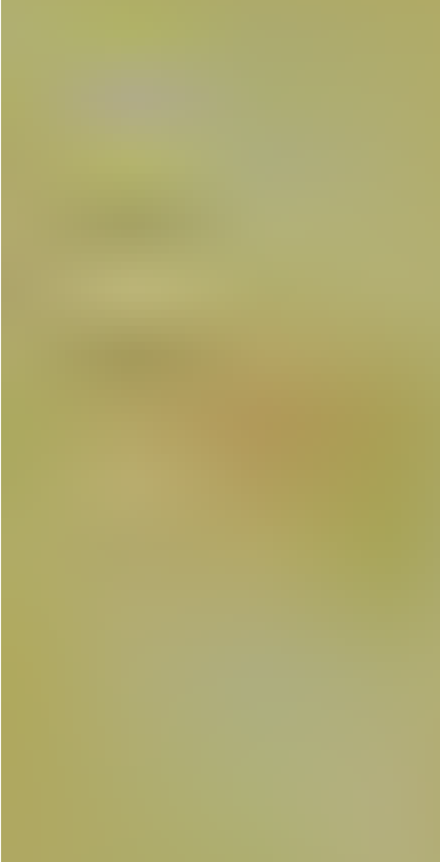

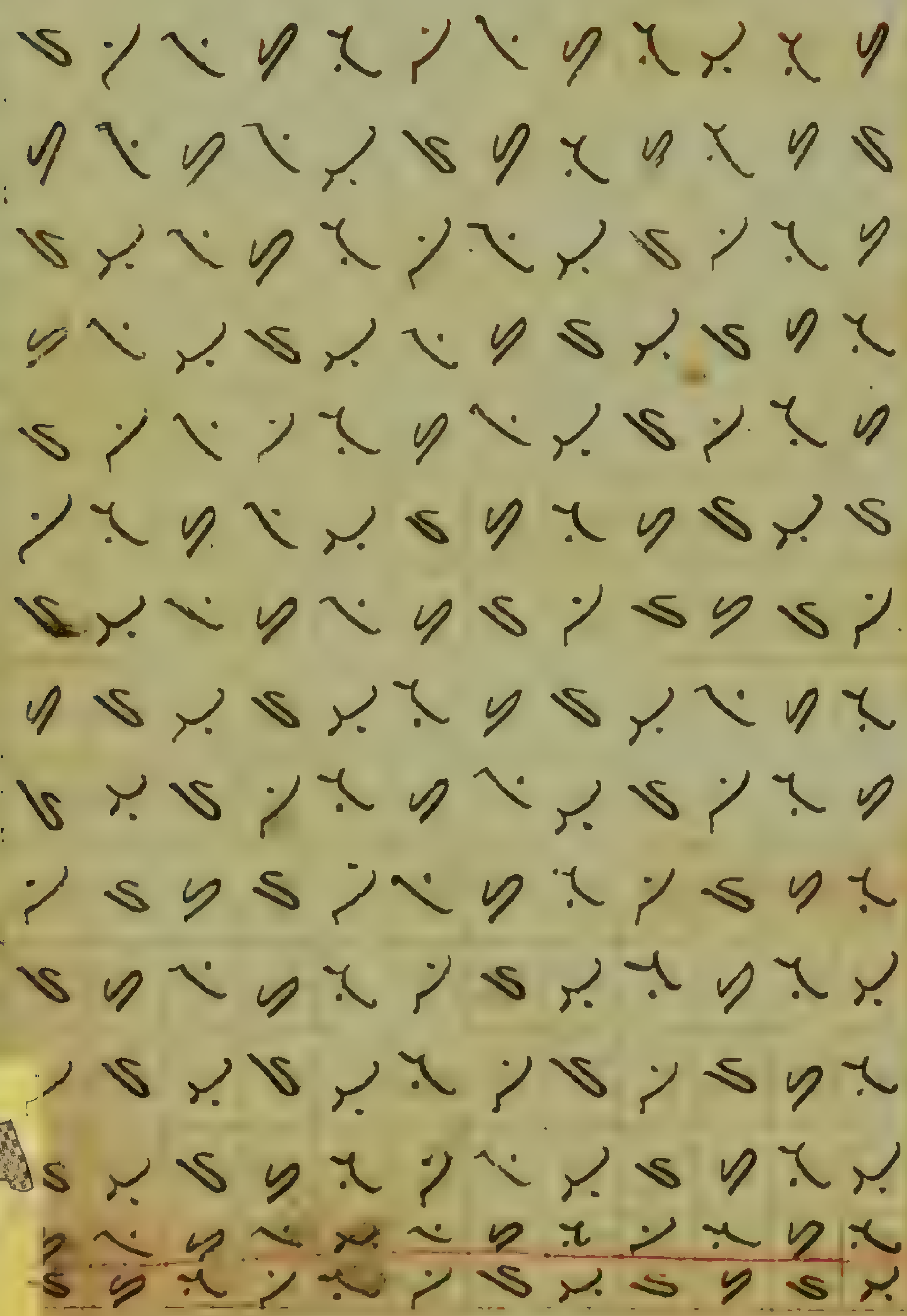

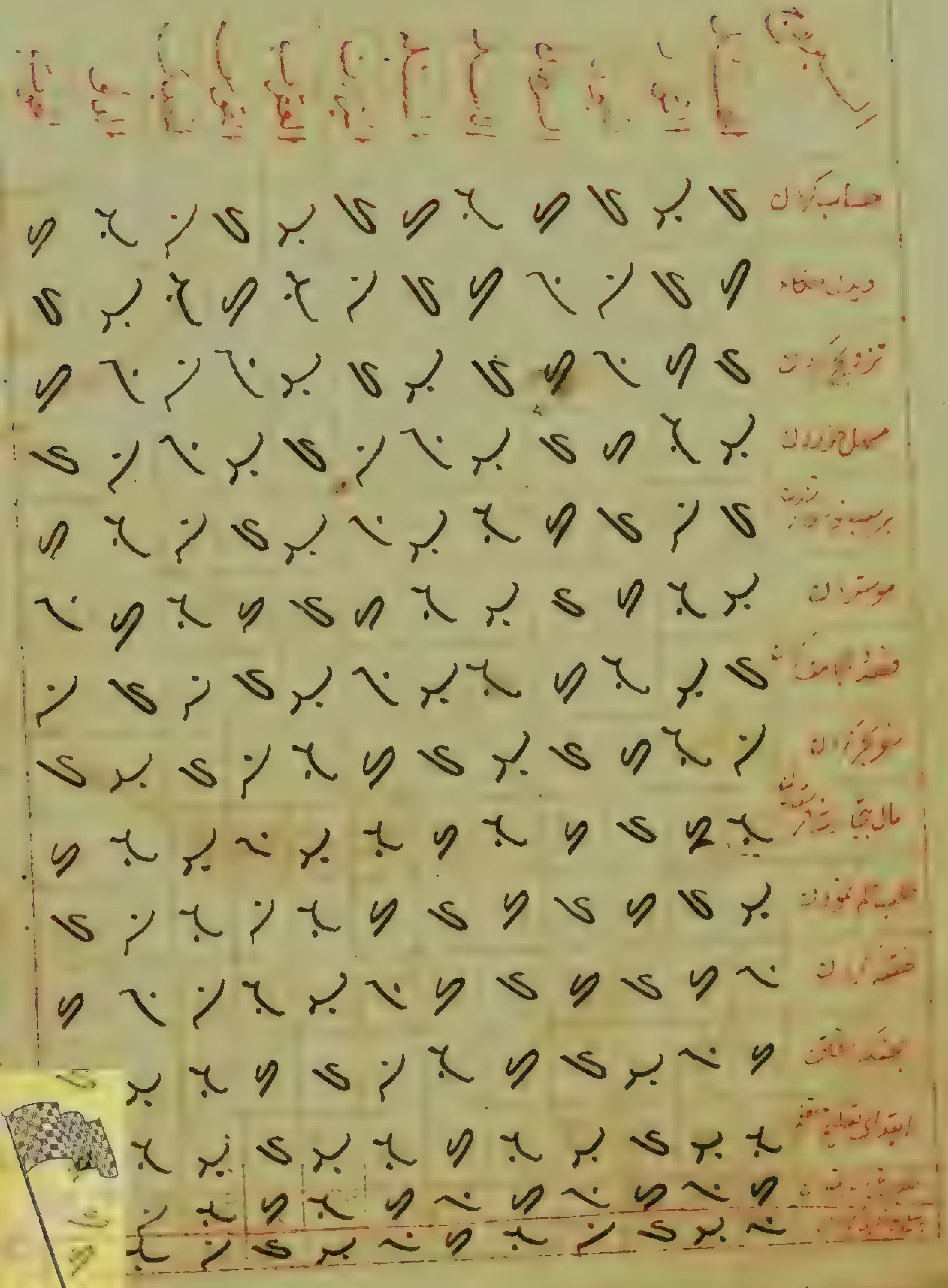

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خندیدن ناگاه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سرخی آفتاب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	افتادن جامه [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نجاست کردن مرغ [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کشتن تکرک
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بسر در زدن [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در جوش آمدن دیگ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	آتش افتادن دیگ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بانگ زاغ و عکه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بانگ [illegible] وجوب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بانگ [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بانگ سگ [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سوختن جامه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تو نمیرنی ز خوشی

قند بریزند و خوب

گرسنگی در خوب

وارزش نامه

چرب نشت بام

تشنگی تیره با ماده

لرزیدن یار بی سست

مردان ببر ... علامت

افتادن تخت ... ند

بانگ کبوتر

نوحه کردن سگ

آواز تش

بلند شدن دود

دیدن ... ناتاه

[illegible]

[illegible]

کرفتن ماهتاب — تباهی [illegible] آشوب عزل خوف فراخی ارزانی مرگ بزرگی مرگ چهارپایان زلزله بزرگان خبر سود شادی

تیرگی آفتاب — ارزانی [illegible] دولت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] درد [illegible] [illegible] عمارت

تیرگی ماهتاب — خبر [illegible] [illegible] [illegible] خبر [illegible] ارزانی [illegible] شادیها [illegible] [illegible]

خرمن بستن ماه — درد [illegible] ارزانی [illegible] [illegible] [illegible] جنگ [illegible] [illegible] [illegible] باران باران

قوس و قزح — فتنه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جنگ ارزانی ارزانی [illegible] باران [illegible] دولت

امدن باد باسخت — گرانی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ابر [illegible]

زلزله — فرح بسیار [illegible] [illegible] نعمت ارزانی [illegible] شادیها ارزانی [illegible] [illegible] [illegible] ملخ

برخوستن غبار — خرمی [illegible] خبر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ارزانی بیماری

سیاه شدن بام [illegible] — [illegible] [illegible] ارزانی دولت [illegible] خبر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بیماری

ستاره [illegible] — سفر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دلالت [illegible] ظفر [illegible] [illegible] نامه

سرخی در هوا — خصومت خبر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] — فایده [illegible] [illegible] نعمت [illegible] [illegible] [illegible] زیادتی [illegible] [illegible] منفعت

[illegible] — خبر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خبر [illegible] شادی

خرمن بستن [illegible] — نزدیک ارزانی سلامتی ارزانی شادی ملخ سلامتی سلامتی بیماری بیماری منفعت خبر

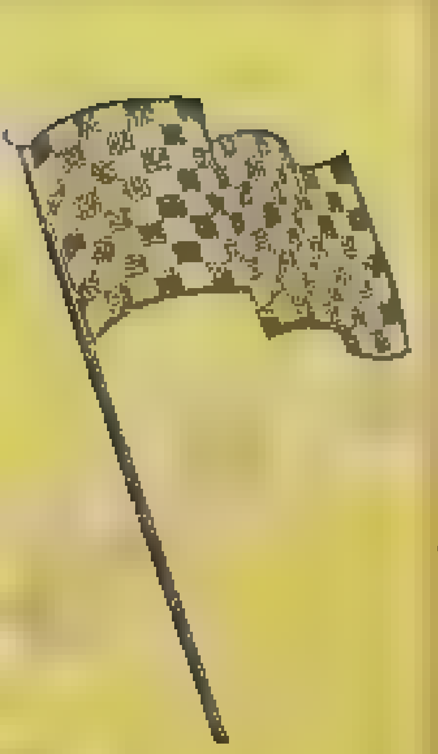

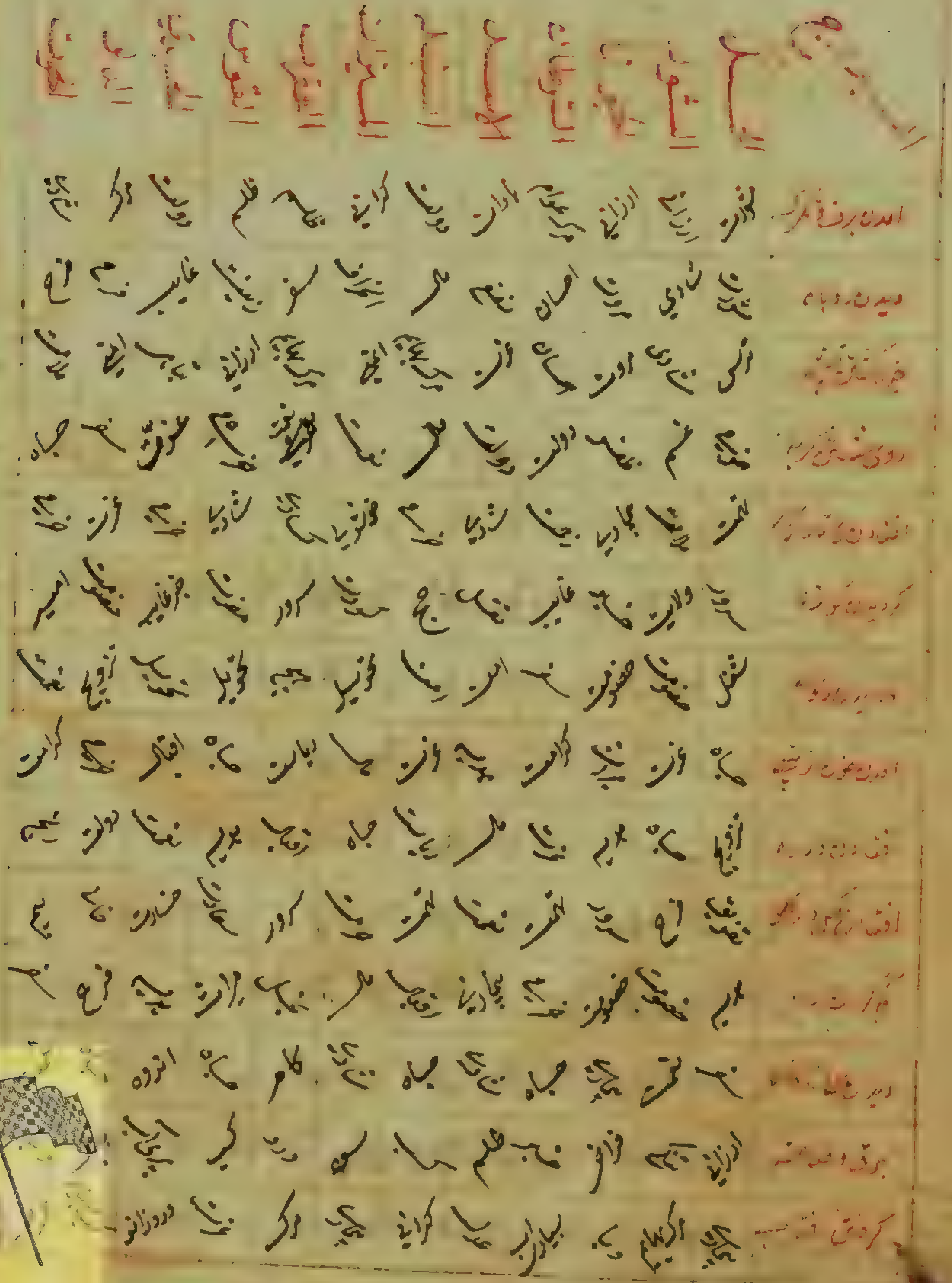

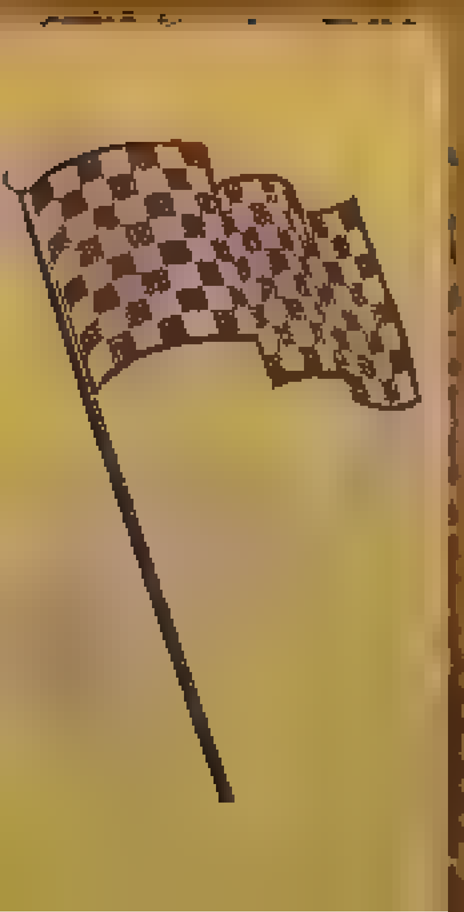

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

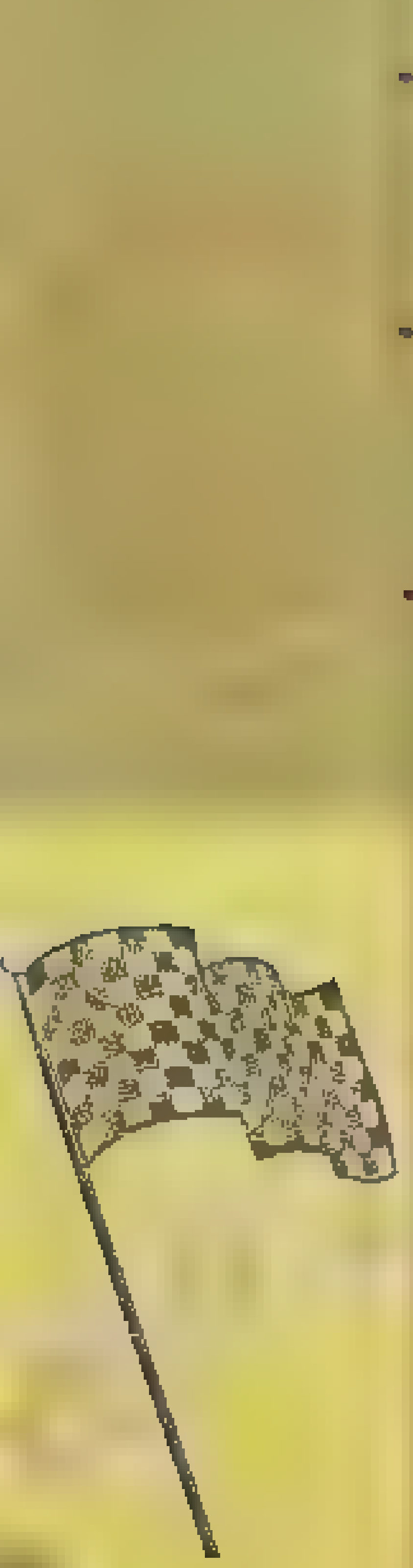

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چاه	[illegible]	اوزی	[illegible]	عصفر	[illegible]	عشق	نمه	[illegible]	[illegible]	جونز	[illegible]
[illegible]	[illegible]	شادیا	[illegible]	اوفوزن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سز	[illegible]	اوكز	[illegible]	دولت
[illegible]	جونز	[illegible]	شادیا	دوست	اوفوز	[illegible]	اوزنه	[illegible]	دوز	[illegible]	حر	[illegible]
[illegible]	[illegible]	شادیا	[illegible]	اوز	[illegible]	بكاره	[illegible]	غم	[illegible]	بكاره	[illegible]	[illegible]
[illegible]	عشق	[illegible]	دولت	[illegible]	غم	[illegible]	اوكز	[illegible]	دولت	[illegible]	حر	[illegible]
[illegible]	زندره	اوز	[illegible]	حر	[illegible]	حر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حر	[illegible]	چاه
[illegible]	حر	[illegible]	بكاریا	[illegible]	حر	زندره	نغمه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اوز	[illegible]	حر	[illegible]	اوكز	[illegible]	ابغز	[illegible]	حر	[illegible]	ابغز
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اوزیا	[illegible]	حر	[illegible]	شادیا	[illegible]	شادیا	[illegible]	اوز	[illegible]
[illegible]	[illegible]	نغمه	[illegible]	اوز	[illegible]	حر	[illegible]	ملامت	[illegible]	اوز	[illegible]	شادیا
[illegible]	اوزیا	[illegible]	ابغز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	چاه	[illegible]	اوز	[illegible]	اوزیر	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ابغز	[illegible]	نغمه	[illegible]	ابغز	[illegible]	نغمه	[illegible]	حر
[illegible]	حر	[illegible]	ابغز	[illegible]	نغمه	[illegible]	شادی	[illegible]	راحت	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	لاهوت	[illegible]	افزوده	[illegible]	طرب	[illegible]	سرور	[illegible]	دولت	[illegible]	[illegible]

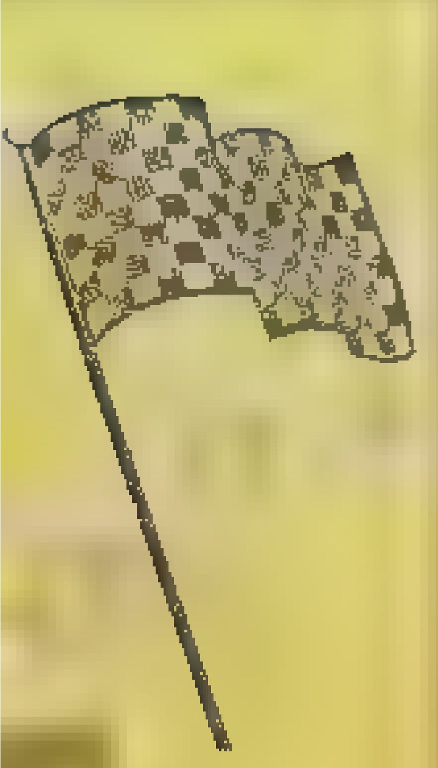

۳ کلهای ترکستان بنیدکه بشناره
چنین هست که ازان استان بلیوز خوانند واهل خطا
وا بیقودر ایشان را ازشوم جلادند بی بخش ترا از زحل ومریخ و ذنب اند
وایشان را الحق تر معالی کرده اند واشتباه دوران ازاجتماع نیرین کرند و بره روز شمار کنند
وابتدا از شروق کنند وگفته اند که هر گاه که هوا هستند سنجر را روند
بار ابتدای کار در تعظیم کنند ایت به کرد وبد ان طرف کنند
سه اتیاك ودران ما باب با ششم وبعضی ملحاظ
سه و وقع شمع بایدکه دوران روز ودرین
دایره نظر کنند وعید با نزوع
دبان محل نایید
والله اعلم

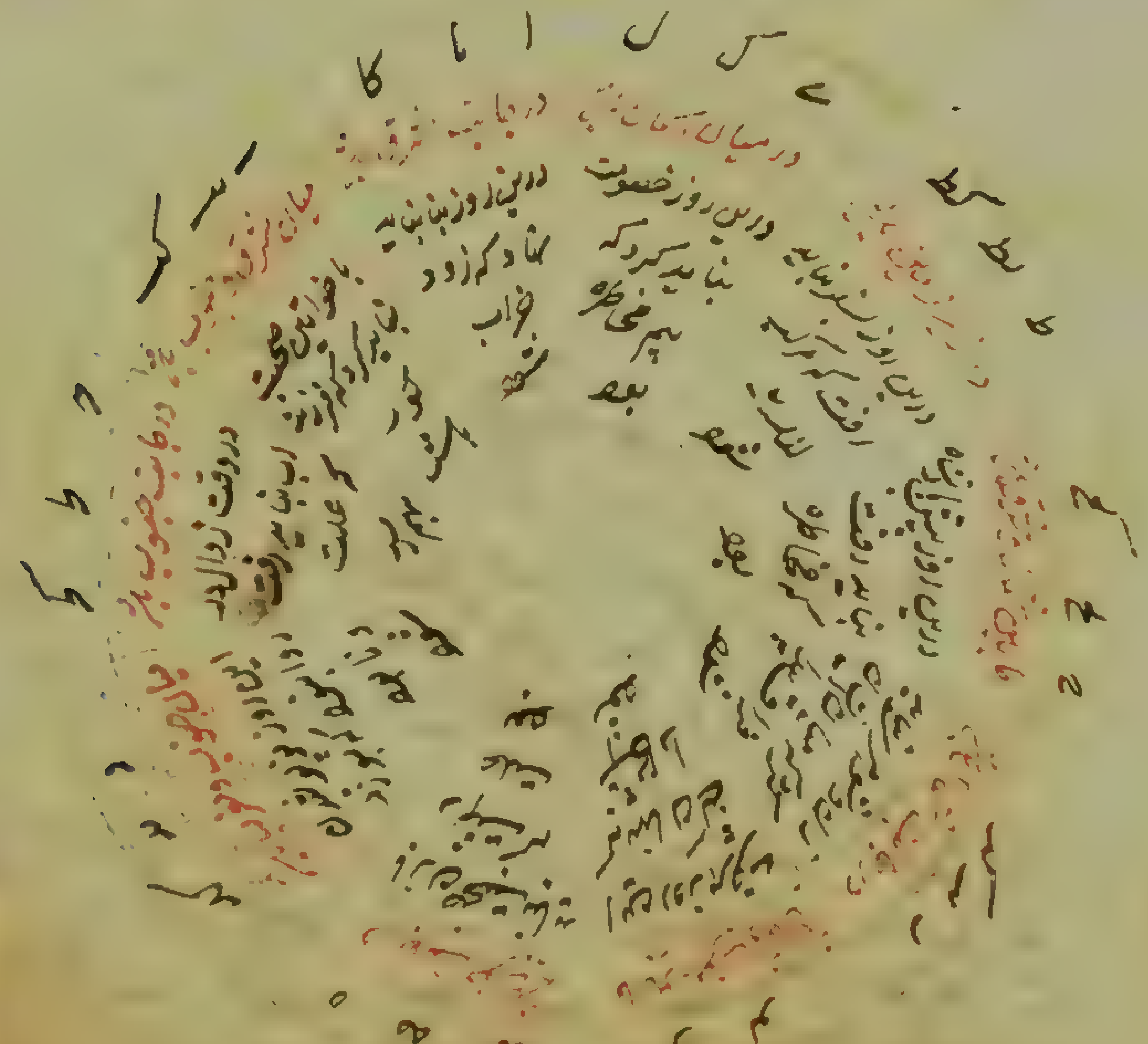

چون دو شخص با هم دوست
بسیار کنند و خواهند که بدانند که دوستی ایشان
ثبات هر دو با بعد با نه بگیر نام هر دو را بحساب جمل و نه نه
طرح کنند تا نه باشد یا کمتر از نه پس بقیه نام هر یکی را از طول
جدول بگیر دو بقیه نام دیگر را از عرض
تا بینی سطر بینید معلوم شود
دوستی ایشان
والله اعلم

خصومت دایم									ا
خصومت دایم	محبت تفرقه								ب
خصومت ومحبت	محبت تفرقه								ج
محبت دایم	خصومت دایم	محبت دایم	محبت دایم						د
محبت دایم	وبخصمان بیجابان	محبت بلاتفرقه	تفرقان بیجابان	محبت دایم					ه
محبت دایم	وتفرقان بیجابان	بخصمان بیجابان	محبت بلاتفرقه	محبت بالبغض	وبخصمان بیجابان				و
وتفرقان بیجابان	التفرقه وتنهایی	محبت دایم	وتفرقان بیجابان	خصومت دایم	وتفرقان بیجابان	تفرقان بیجابان			ز
وتفرقه و محبت	وبجابان بیجابان	محبت با اطاعت	فرح محنت	محبت دایم	محبت دایم	وبخصمان بیجابان	وبخصمان بیجابان		ح
محبت تفرقه	محبت شوم	محبت بیجابان	رنجیدن بلاتفرقه	محبت بلا اطاعت	محبت با اطاعت	محبت بیجابان	تفرقان بیجابان	خصومت دایم	ط

	الاختيارات	المنازل	الاختيارات
شرطین	نیکست سفر و صید و نو پوشیدن	غفر	نیکست سفر و نو پوشیدن واکثر مهمات
بطین	نیکست دیدن ملوک و نو پوشیدن	زبانا	درین فراقت به بود
ثریا	نیکست طلب حاجات و نقل و تحویل	اکلیل	درین روز خلوت به بود
دبران	درین روز عزلت به بود	قلب	خوبست زرع و بیع دواب و برده
هقعه	خوبست دیدن ملوک و تجارت	شوله	درین روز توقف به باشد
هنعه	نیکست ابتدات و سفر	نعایم	نیکست ابتدا کارها و نو پوشیدن
ذراع	نیکست سفر و دیدن اشراف	بلده	درین روز فراغت اولی بود
نثره	خوبست دیدار ملوک و سفر	ذابح	شاید زراعت کردن را
طرفه	توقف درین روز بهتر بود	بلع	نیکست نو پوشیدن و دیدار ملوک
جبهه	فصد و حجامت را شاید	سعود	نیکست ابتدات و تحویل و تزویج
زبره	نیکست دیدار اشراف و تزویج	اخبیه	نیکست مخاطره قلاع و توابع
صرفه	فراغت به بود ای یار امروز	مقدم	نیکست نو پوشیدن و دیدار اشراف
عوا	نیکست دیدار شره و نو پوشیدن	مؤخر	نیکست نقل و سفر و نو پوشیدن
سماک	فراغت اولی باشد	رشا	خوبست دیدار وزرا و اشراف نمودن

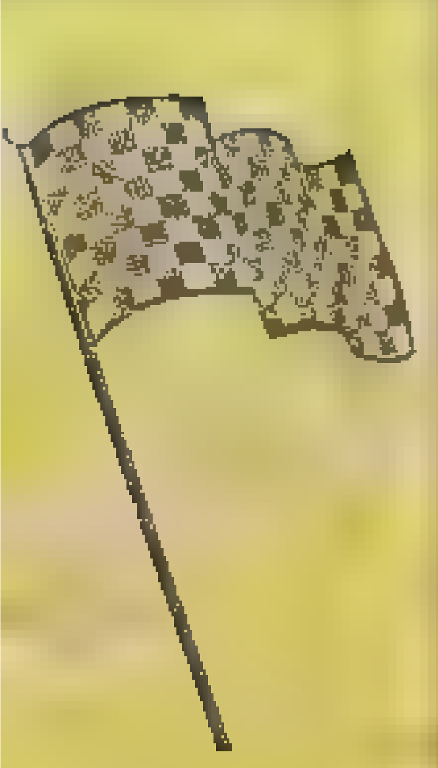

	زلازل از موضع قمر بینید	البروج	رعود از موضع قمر بینید
م	دلیل کند بر تردد نزدیکان	م	دلیل کند بر ارزانی نان و نعمت
ا	دلیل کند بر آفت زراعت	ا	دلیل کند بر ارزانی نعمت
ب	دلیل کند بر بیماری مردم	ب	دلیل کند بر خوشی مردم
ج	دلیل کند بر تردد اعیان	ج	دلیل کند بر بودن باران و [illegible]
د	دلیل کند بر پریشانی و اهل سلاح	د	دلیل کند بر قوت کار بزرگان
ه	دلیل کند بر آفت زراعت	ه	دلیل کند بر کثرت غلات
و	دلیل کند بر بدحالی زرع	و	دلیل کند بر سلامتی خلایق
ز	دلیل کند بر تفرقه لشکریان	ز	دلیل کند بر تردد بزرگان
ح	دلیل کند بر گرانی غلات	ح	دلیل کند بر کثرت غلات
ط	دلیل کند بر آفت زراعت	ط	دلیل کند بر آبادانی جایها
ی	دلیل کند بر تردد مشایخ	ی	دلیل کند بر قوت دهاقین
یا	دلیل کند بر بودن فتنه و قتل	یا	دلیل کند بر ارزانی نان و نعمت

بدانکه
قوس و قزح را حکمی معتبر دارند و اعتقاد
ایشان این است که قزح اگر با نثر و کشش چنان باشد که هرگاه
او ظاهر شود در جانب غرب و هفتاه در جانب شرق نگاه باید
کرد که ماه در کدام برج است اگر در این دایره نوشته شده از آن برج
حکم او با شر محال و اغلب تا ثیرش در آن جهت ظاهر شود
پس اگر سرخ آن و غالب بیخ درد و بیماری حادث گردد و اگر
خاکستری غالب باشد ترک مقامات بود و اگر
سبزی غالب بود فراخ نعمت بود
والله اعلم

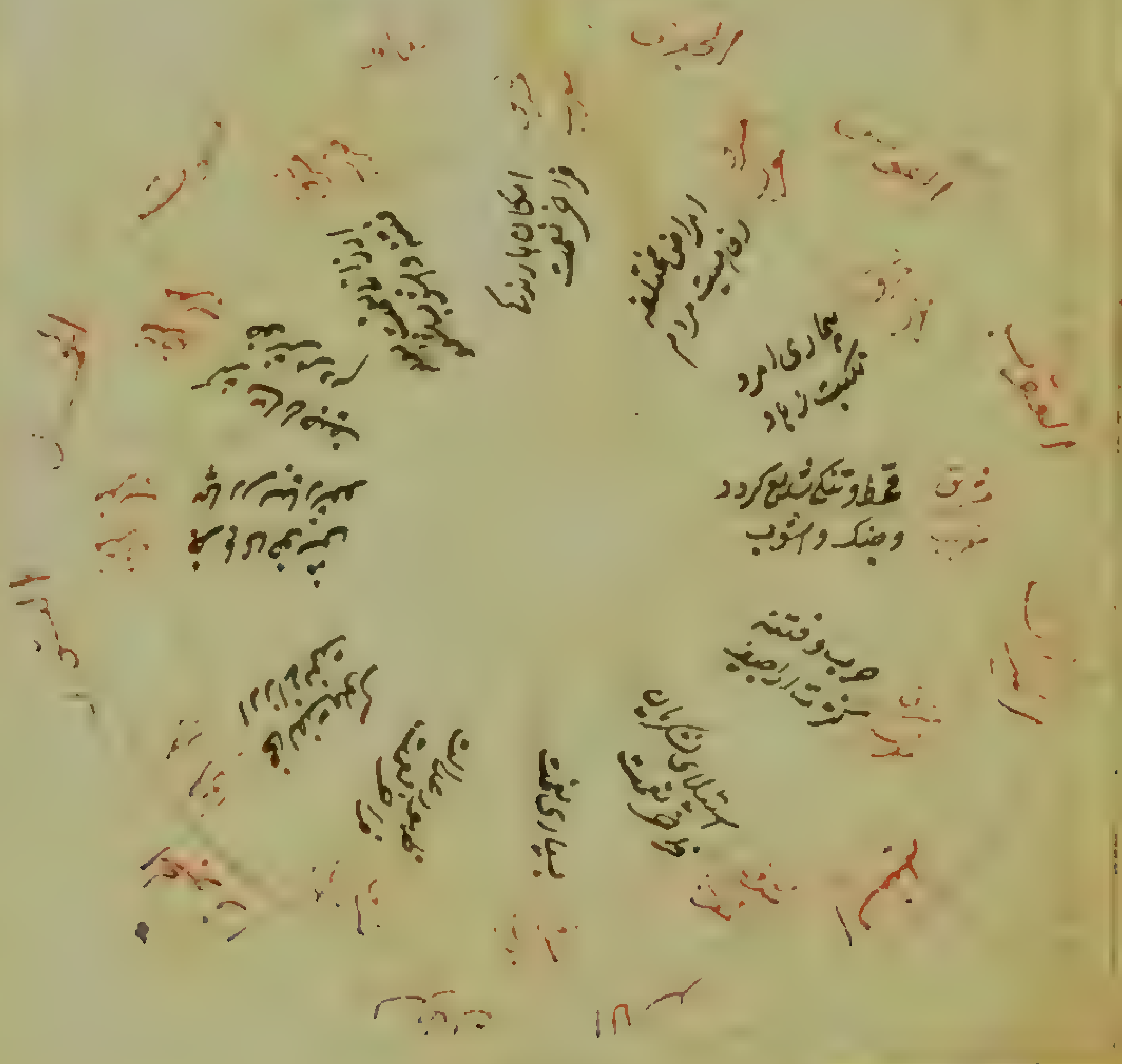

جدول معرفت احکام تعبیر خواب درشهور از قول حکما

ا	این خواب بعد از دو روز اثر کند	یو	این خواب دلیل کند بر قبض خاطر و اندوه
ب	این خواب بعد از سه روز اثر کند	یز	این خواب برست بود بخرمی و یافتن مال
ج	این خواب اثر بد کند	یح	این خواب دلیلیست بر دلخوشی
د	این خواب دلیلیست بر رسیدن مال	یط	این خواب تا بیست و پنج روز اثر کند
ه	این خواب دلالت کند بر سفر و حرکت	ک	این خواب اثر نکند و باطل بود
و	این خواب دلیلیست بر خوروش در عیش	کا	این خواب دلالت کند بر غربت
ز	این خواب دلالت کند بر رسیدن غایب	کب	این خواب باطل بود
ح	این خواب دلالت کند بر سفر نزدیک	کج	این خواب دلالت کند بر زیادتی اموال
ط	این خواب دلیلیست بر تفکر و اندوه	کد	این خواب دلیل کند بر آمدن غایب
ی	این خواب دلالت کند بر بیدا شدن کم شده	که	این خواب دلالت کند بر رسیدن مال
یا	این خواب بعد از چهل روز اثر کند	کو	این خواب در وقت درست آید
یب	این خواب خبر دهد بر یافتن مالی عظیم	کز	این خواب بعد از سه روز درست آید
یج	این خواب باطل بود	کح	این خواب در زمان درست آ
ید	این خواب دلالت کند بر گفتگو	کط	این خواب در خاطر نماند فراموش
یه	این خواب دلالت کند بر یافتن مراد	ل	این خواب دلالت کند بر حصول امید

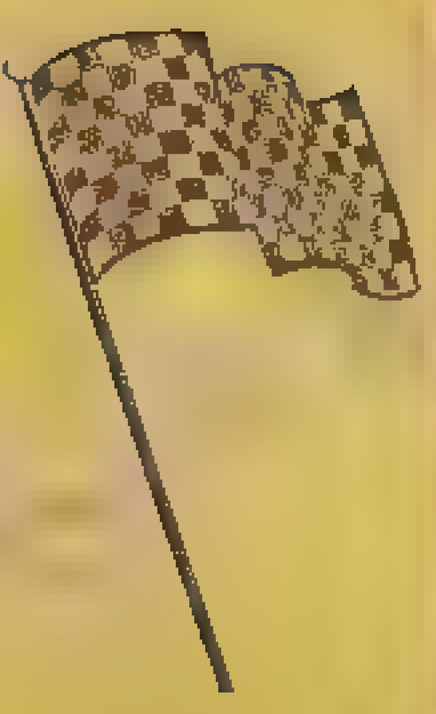

جدول معرفت احکام منازل شمس

المنازل	الاحکام	المنازل	الاحکام
شرطین	میوه رسیده گردد	غفر	هوا نیکو گردد
بطین	هوا خوش شود و اعتدال گردد	زبانا	سرما بظهور آید و باران بود
ثریا	غله رسیده گردد هوا گرم گردد	اکلیل	سرما قوت گیرد و باران بارد
دبران	هوا گرم گردد	قلب	شدت سرما و نم باشد
هقعه	بادهای گرم خیزد و گرما بود	شوله	باراندکی و سرما بود
هنعه	بادهای گرم خیزد و اعتدال بود	نعائم	سختی سرما و هوا باتیر
ذراع	هوا خنک گردد و اعتدال بود	بلده	سرما زیاده گردد و باران بود
نثره	تغییر هوا شود	ذابح	باراندک بسیار شود
طرفه	گرما و حرارت بر طرف شود	بلع	خروج جانوران باشد
جبهه	گرما بود و هوا متغیر گردد	سعود	سرما بقدری کمتر باشد
زبره	سرما بود و باران کم شود	اخبیه	سرما بقدر زیاده گردد
صرفه	سرما آورد و باران کم شود	مقدم	باراندک بسیار بود
عوا	سرما بود و باراندکی	مؤخر	خوبی حال مردم و هوا باشد
سماک	هوا تغییر یابد و باران بود	رشا	سرما و باران بود

جدول معرفت منسوبات الایام واللیالی علی کواکب السبعه

الایام	ساعت اول روز و حکم	روز دوم	روز سیم	روز چهارم	روز پنجم	ساعت ششم	ساعت هفتم روز
روز یکشنبه	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ
اختیارات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شب دوشنبه و روز	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد
اختیارات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شب سه‌شنبه و روز سه‌شنبه	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری
اختیارات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شب چهارشنبه و روز چهارشنبه	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره
اختیارات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شب پنجشنبه و روز پنجشنبه	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل
اختیارات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شب آدینه و روز جمعه	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس
اختیارات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شب شنبه	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	[illegible]
اختیارات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول معرفت بودن در منازل بیست و هشت گانه

منازل	اختیارات	المحذورات
غفر	نیکست جامه نو پوشیدن و مهمانی کردن	بد است برده خریدن
زبانا	نیکست دیدار ملوک و ازخوف و حاجت خواستن	بد است [illegible] کردن
اکلیل	نیکست برده و چهارپا خریدن و مسهل خوردن	بد است سفر و نکاح کردن
قلب	نیکست بنا نهادن و عمارت کردن و درخت نشاندن	بد است نکاح و [illegible]
شوله	نیکست قتل و شبخون کردن و حصار دشمنان	بد است نو بریدن و پوشیدن
نعایم	نیکست برده و چهارپا خریدن و درخت نشاندن	بد است [illegible]
ذابح	نیکست سفر و بنا نهادن و عمارت کردن	بد است [illegible]
بلع	نیکست بنای عمارت و سفر کردن	بد است جامه نو بریدن
سعود	نیکست داروی مسهل خوردن و بیع غلام و کنیزک	بد است نکاح کردن
اخبیه	نیکست دیدار کتاب و نامه و رسول فرستادن	بد است بنا کردن
مقدم	نیکست سفر کردن و غلام و کنیزک خریدن	بد است نو پوشیدن
مؤخر	نیکست عروس و مهمانی و شرکت و تجارت	بد است سفر کردن
رشا	نیکست نکاح و عروسی و عهد و سفر کردن	بد است بیعت کردن
بطن	نیکست بنای عمارت کردن و نکاح و انبار کردن	بد است سفر دریا کردن

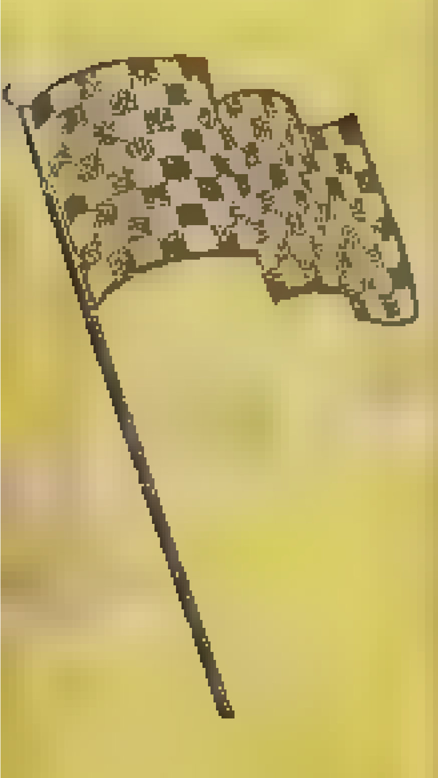

جدول معرفت اختیارات ایام فرس

ایام	الاختیارات	ایام	الاختیارات
اول	روزی مبارک و محمود است	یو	بدست بهمه مهمات
ب	نیکست شرکت کردن و زن خواستن	یز	نشاید سفر کردن و بنیاد نهادن
ج	درین یوم بدست بهمه مهمات	یح	هیچ کاری نشاید کردن
د	درین یوم نیکست حاجت خواستن	یط	نیکست سفر کردن و درخت نشاندن
ه	درین روز بدست و هیچ کار نباید کرد	ک	نشاید مهمانی کردن و نو پوشیدن
و	درین روز نیکست اکثر مهمات	کا	درین روز بدست بهمه کارها
ز	درین روز نیکست در همه کارها	کب	درین روز نیکست ابتدای کردن کارها
ح	نیکست زراعت کردن و درخت نشاندن	کج	مبارکست عمارت کردن و حاجت خواستن
ط	درین روز نیکست عمارت معادن	کد	درین روز بدست بهمه مهمات
ی	درین روز از بیشتر کارها حذر باید کرد	که	درین روز بدست و فراغت اولی
یا	درین یوم در همه کارها حذر اولی	کو	درین روز نیکست در همه کارها
یب	درین روز بعد از نیم روز نیکست	کز	درین روز نیکست بهمه حاجات
یج	درین روز فراغت اولی	کح	درین روز نیکست عمارت زمینها کردن
ید	درین روز نیکست بیع برده و مواشی	کط	درین روز همه کارها نیکست
یه	درین روز نیکست سفر و صید و سواری	ل	درین روز نیکست ابتدا کردن

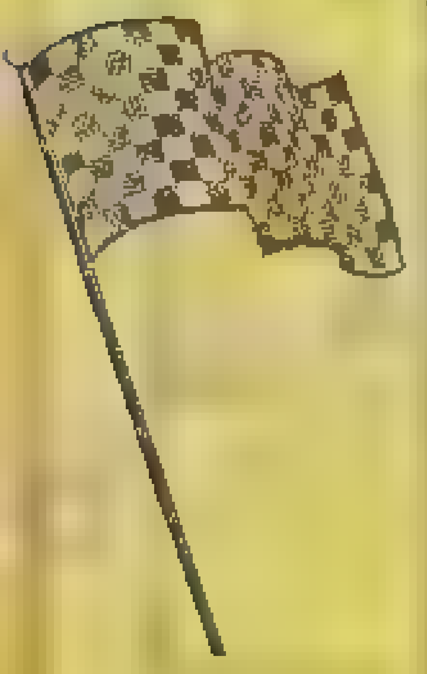

جدول معرفت اسکانیان و پادشاهی هریك وجمع سالهاشان

نام پادشاهان	پادشاهی ایشان	جمع سالهاشان
فیروز بن یزدجرد	بیست و هفت سال و شش ماه	[illegible]
جاماسب بن فیروز	سه سال و یکماه	[illegible]
بلاش بن فیروز	هشت سال و هشت ماه	[illegible]
قباد بن فیروز	چهل و سه سال	[illegible]
نوشیروان بن قباد العادل	چهل و شش سال و هشت ماه	[illegible]
هرمز بن انوشیروان	ده سال	[illegible]
پرویز بن هرمز	هیژده سال	[illegible]
شیرویه بن پرویز	چهار ماه و بیست روز	[illegible]
اردشیر بن شیرویه	یکسال و پنجاه	[illegible]
بهرام بن شاپور	پانزده سال و یکماه	[illegible]
توران دخت بن پرویز	ششماه	[illegible]
ارمی دخت بن پرویز	چهار ماه	[illegible]
فرخزاد بن هرمز	یکماه	[illegible]
یزدجرد	بیست سال	[illegible]
شهریار	العلم عند الله	[illegible]

جدول معرفت اختیار کردن کارها و مهمات بقمر

پیوستن ماه بزحل	تسدیس	نیکست بنای عمارت نهادن واجازت دادن
	تربیع	بدست در همه کارها وحذر اولی
	تثلیث	نیکست دیدار روسا وبنا نهادن عمارت
	مقابله	بدست از همه مهمات حذر اولی
	مقارنه	بدست از سفر ونکاح ونو پوشیدن حذر اولی
پیوستن ماه بمشتری	تسدیس	نیکست دیدار ائمه وعلما وتعلیم علوم شرعیه
	تربیع	نیکست بنای عمارت مساجد وحکومت کردن
	تثلیث	نیکست دیدار علما وائمه وابتدای کارها
	مقابله	نیکست حکومان شرعی گذاردن وطلب حقوق
	مقارنه	نیکست بنای عمارت کردن وشربه ساختن
پیوستن ماه بمریخ	تسدیس	نیکست دیدار امرا وارباب سلاح وفصد کردن
	تربیع	بدست از همه امور ومهمات حذر باید کرد
	تثلیث	نیکست دیدار امرا وارباب سلاح والت حرب ساختن
	مقابله	از همه امور ومهمات وابتدات حذر باید کرد
	مقارنه	بدست از همه کارها ومهمات وحذر باید کردن

بقیه جدول پیوستن قمر بکواکب سیاره

پیوستن قمر بافتاب	[illegible]	نیکست بر تخت نشستن وعهد کردن و نو پوشیدن
	[illegible]	بدست از همه امور و مهمات حذر باید کردن
	[illegible]	نیکست ولایت دادن و دیدار ملوک و بیان
	[illegible]	روا بود اظهار اسرار و قتل اشرار و حصار دشمن
	[illegible]	نیکست ودیعت نهادن و ذخیره فرستادن و کارخانه
پیوستن ماه بزهره	[illegible]	نیکست دیدار زنان و خادمان و نو بریدن و پوشیدن
	[illegible]	نیکست غلام و کنیزک خریدن و مهمانی و عروس کردن
	[illegible]	نیکست نکاح و عروس و مهمانی و زرینه ساختن
	[illegible]	نیکست عمارت باغ و بوستان و نقاشی کردن
	[illegible]	نیکست مهمانی و عروس و طرب کردن و نو پوشیدن
پیوستن قمر بعطارد	[illegible]	نیکست غلام و کنیزک و اسبان نیکو و مرغان شکار خریدن
	[illegible]	نیکست جدل و مناظره و نظر در امور دیوان کردن
	[illegible]	نیکست دیدار وزرا و اهل کتاب و محاسبه کردن
	[illegible]	نیکست جدل و مناظره و اخبار و اشعار خواندن
	[illegible]	نیکست نامه و رسول فرستادن و خط اموختن

فروردین

حصه اول در معرفت اختیارات [illegible] و معادات

طالع برج

چو بینی دیدار شاهان را ببین اندر حمل
بزد و پیروزه خوردن مکن دارو مخور

برنج و صید کن و رشته باران بجا
کار دیرینه یکی بنیاد دیگر کن در حمل

ثور [illegible]

چو بشود ابر عروس ساز و رشت و زرع کن
با زنان و خادمان نزدیک باش و خانه جو

عطر و زر کیب و مکن جو بر کم آیا بدل
فکر قصد دکمنان کن در کیشان دل بحمل

جوزا [illegible] یادر

چو جوزا درس خوان تعلیم کن بنویس خط
بادیه ان خود و قبا بر ساز و مشو در عمل

خود بدیست ان یکلیت خواد انداز بوالخلج
قصد و نیست با حجامت آرنج با بر حمل

سرطان

ماه در سرطان ببیدار روز باران شو تعشق و
کهنه خاتونان و طفلان ساز دار و رسم سبک

برنج و صید کن چو بر و بدن کم ستان
ابدان سهل خوز دکان در زمان باز در عمل

اسد [illegible]

در اسد دیدار شاهان بین و بیم و زر و زرو زنی
جمعه کانه و صید افکن و بستان طلا

شب و قصد و حجامت کن ریاضت با طبیب
هر که پیدا و جامه بپوشید در او بابید رجب

سنبله

چون بود در سنبله مه درس خوان و علم جوی
نامه و اصنام بدو بنشو و حساب و قصد ساز

از نجوم و طب و منطق انکه علم
در خرد و ریزه کم خواد و در نه باز رنی

بقیه حساب ... اختیارات منازل ...

ماه جو در میزان بود محمود دیدار زنان
زلت و تزویج و بیع کردن اشکال حل

هر چه در عقرب بکر و غدر و حیله و خوف از جهان
نابیرت دانند و خوار و نشان درست اندر زحل

قوس جای سه جو باشد رگ زن و برای ساز
رو بدیدار وزیران و زمین بر گر حل

هر چه جدی اندر شود بر دیدار خوشتر بود
با نشستن با نشاط باشد هم طبع زحل

هر چه در دلو ... بکن افسون و در بیع و ظلم
باغ و ملک اندر وز کار زیران تخم ... بعمل

جون بحوت اندر بخور بود بار و یکی مر انتدا
از برای ره نیست الت تو از ابر و عمل

با ندیمان کن مهمان لباس خوب جوی
از حضور دور باشد خیک نیان و زحل

بر بنفش تزویج و مهمانی و خوش سور و سخت
زانکه بر تر بریع اندر جبه فرح این ترا مثل

... مرکوکان نشان علیم
سیر و دار و دان بیر زان صد رکن بیابیل

جون کن بنیاد نهشتن ... دعت درای زن
زان مکن بشنو زمیر درکی بشیر از دل اجل

کار دو اندر بکن بنیاد و صفا ...
... حاجت بخواه از مرد دلیر

قاصدان ... حاجت خواه و ناسر کن بروز
جله تر گفتم ... ماه ... عمل

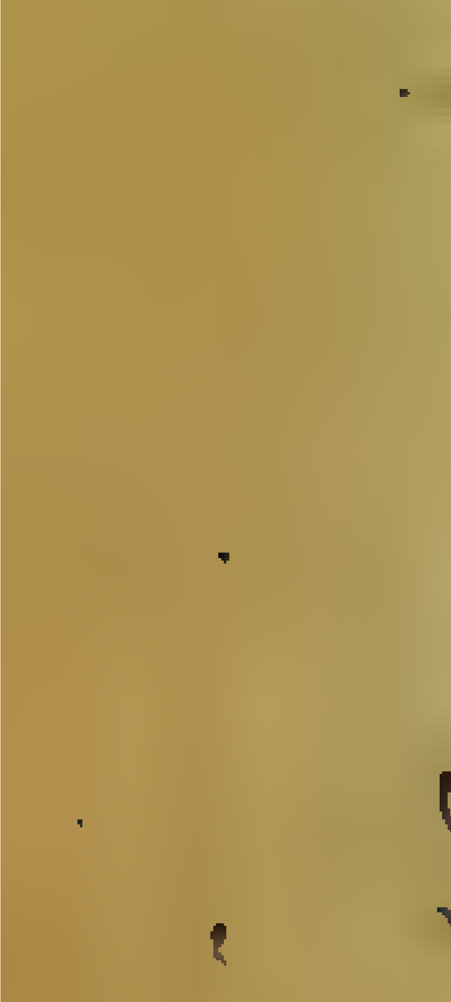

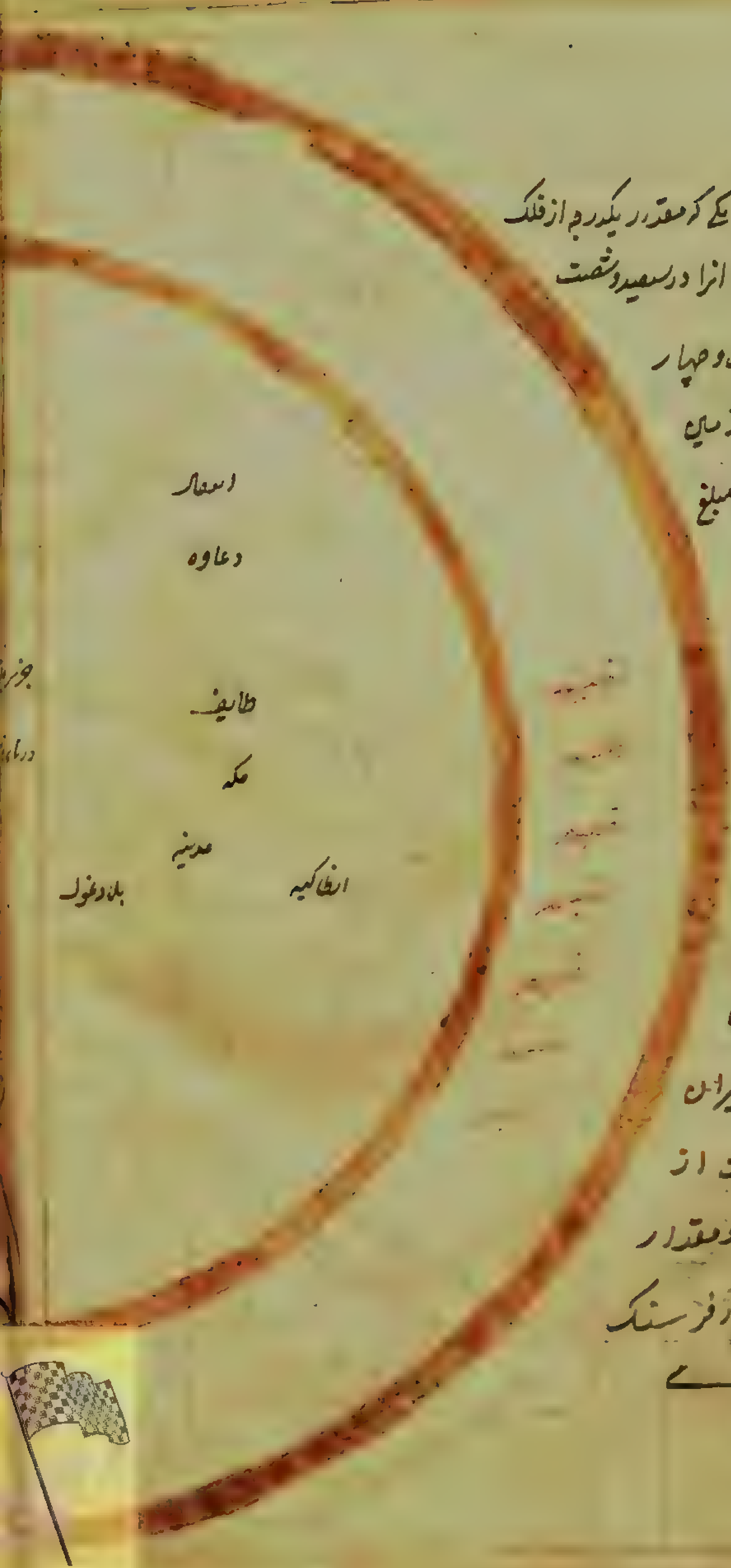

چنین گوید فضل بن جعفر بر یکی که مقدار یکدرجه از فلک
هفت وشش میل از زمین بود ما انرا در سیصد وشصت
درجه آسمان ضرب کردیم صد وبیست وچهار
هزار شد معلوم گشت که گردش زمین
صد وبیست وچهار هزار میل است این مبلغ
راقسمت کردیم بر سه یکی و هفت یکی
بیرون آمد قطر زمین هفت هزار و
پانصد میل بتقریب وان مبلغ
در صد وبیست وچهار هزار
میل ضرب کردیم صد و
هشتاد هزار و میل شد
وان مساحت روی زمین
باشد از اباد ان و ویران
وافتاب بدوازده ساعت از
مشرق بغروب رود و مقدار
هزار ساعت یک هزار فرسنگ
باشد و درازی
اباد انی

١٦١٣١

اسم رز خضر — اسم خضر

علازاد [illegible]

رمل بکر بور
شمس بور

[illegible] ١٣١٦

درویشکتاب دوستان خان

[illegible]

[illegible] الله [illegible]

از مشرق بجنوب صد و هشتاد درجه اما بنهایت
ابادانی زمین از خط استوا است یا جزیره
طلسم است و بان جهة کر نرسیده است
و ان مقدار هفتاد و شش درجه است و
در بخش درجه ما غرب کردیم طول
ابادانی را در عرض ان سی و سه
هزار هزار و پنجاه هزار میل بنده
بخشی بفرسنگ پانزده هزار
هزار و شانزده هزار و
سیصد و هفتاد شش فرسنگ
و انمقدار صد و سی بخش از جمله
زیر کره زمین تا جلکی عمارة
دریاها و کوهها و ابها روان و اجل
ممکن بخش از شهرها دریاها و جزایر در این
دایره ثبت کردیم و در تقاویم بیش ازین ذکر
رفت نتوان بیان کرد همچنانکه با دریاها را نیز
اقالیم هفت کانه و جهت خاک و ظلمات را نیز
اورده شد و ثبت رفت

و الله اعلم

سنبله	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل
آب	تموز	حزیران	ایار	نیسان	اذار
سی و یک روز	سی و یک روز	سی روز	سی و یک روز	سی روز	سی و یک روز

آب

درینماه [illegible] بسیار شود [illegible]
و غذاهای اینماه گوشت بزغاله [illegible]
[illegible]
والله اعلم بالصواب

تموز

درینماه قوت ضعیف شود
و حکما [illegible]
و غذاهای اینماه [illegible] لطیف تر
زود گوار از جمله گوشت بزغاله
[illegible] اجتناب باید از
چیزهای گرم و غلیظ و جماع [illegible]
والله اعلم بالصواب والیه المرجع و المآب

حزیران

درین ماه خون بسیار شود
و آتش صفرا مشتعل
گردد و غذاهای
اینماه گوشت بزغاله
و ماهی تازه و گوشت
مرغ و سبزی است
و میوه‌ها سرد و تر
اجتناب نمایند از
چیزهای گرم و ریاضت و
پوییدن [illegible] والله
اعلم بالصواب والیه
المرجع و المآب

ایار

درین ماه بادهای عفونت وزد و
[illegible] شود و رود
نیل [illegible] زیادت
گردد غذاهای اینماه
[illegible] لطیف تر و ریاضت
کردن و پیش از طعام حمام
رفتن اجتناب از گوشت
گاو و شیر قدید و
ماست باید کرد
والله اعلم بالصواب
والیه المرجع و
المآب

نیسان

درینماه [illegible]
[illegible]
غذاهای اینماه [illegible]
[illegible]
اجتناب از شیرینیها و حلواها باید
[illegible] والله اعلم بالصواب

اذار

درینماه ربیع
[illegible]
این ماه گوشت لطیف [illegible]
[illegible] اجتناب [illegible]
والله اعلم بالصواب
والیه المرجع والمآب

واجتناب از غذای ناموافق کردن در ماههای روغن

ایلول	تشرین الاول	تشرین الثانی	کانون الاول	کانون الثانی	شباط
بیست روز	بیست و یک روز	[illegible]	بیست و یک روز	بیست روز	[illegible]
در پنجاه هوا معتدل شود سودا غالب گردد و غذاهای پیاز گوشت بنک و حلواهای گرم و چیزهای معتدل لطیف و شراب مسهل واجتناب باید کرد از گوشت گاو و ماهی و طعام والله اعلم بالصواب	در پنجاه بادهای مختلف وزد و غذاهای شیره و شراب و حرارت ریاضت و آب گوشتها و حلواها واجتناب باید کرد و ریاضت و حمام و شراب مخلوط و شربت مسهل سرد و خشک و جماعت باید کرد والله اعلم	در پنجاه سرما آغاز کند و هضم قوی شود و درشتم ابتدا کنند تخم کشتن و غذاهای گوشتها و حلواها اجتناب باید کرد از طعام و آب سرد و خوردن غذا شب والله اعلم	در پنجاه سرمای قوی شود و حرارت غریزی در باطن بدن متمکن گردد و غذاهای چون هریسه و کباب گوسفند و چیزهای گرم واجتناب باید کرد از طعامها و آبهای سرد والله اعلم بالصواب	در پنجاه بلغم بیشتر شود از استکثار غذاها طبیعت سست گردد و غذاها را پیاز گوشت باید و آب گرم بیاشامد باید خورد واجتناب از ماهی و ماست باید کرد والله اعلم بالصواب	در پنجاه بارانها بسیار شود و بادها در حرکت آید و نفس حرکت دهد گرد و غذاهای گوشت بزغاله و سرد و شیرینها و نمک واجتناب از حلواها و ریاضت و حمام باید کرد والله اعلم بالصواب

جدول در معرفت احکام ذوذنبه برحسب جدول ماه در بروج

اگر رتفع بعد دلیل کند بر ضرر و زوال و تنگی در زروعات و قوت و ضعف و اگر بطاق بعد دلیل کند بر اختلاف بادها و زلزله و تلف حیوانات

رتفع بعد دلیل کند بر نکو[ی] احوال ملوک و سلاطین و اگر بطاق بعد دلیل کند بر بسم و باران بسیار و ارا[جیف] بسیار و دین اضطراب و خوش

[illegible]

اگر رتفع بعد دلیل کند بر نیکی در میان مردم بقدر طعام و اگر بطاق بعد دلیل کند بر اضطراب خوش و مصادقت در میان ملوک و سلاطین

اگر رتفع بعد دلیل کند بر خوشی اهل خراسان و فراخی نعمت و اگر بطاق بعد دلیل کند بر رنجوری بسیار و غلبه او باشد والله اعلم بالصواب

اگر رتفع بعد دلیل کند برار تفاع قتنه روحی حال حیوانات و اگر بطاق بعد دلیل کند بر خوشی مردم و اخبار خوش والله اعلم

اگر رتفع بعد دلیل کند بر علتهای مخوفه که در مردم پدید آید و بعضی مزروعات تلف شود و اگر بطاق بعد دلیل کند بر رنجوری بسیار و کذب اخبار والله اعلم

اگر رتفع بعد دلیل کند بر ارتفاع قدر روسا و مشایخ و حسن حال زروعات و اگر بطاق بعد دلیل کند که بعضی از زروعات را آفت رسد و خوف مختلف در ربع [illegible]

اگر رتفع بعد دلیل کند بر [illegible] و ... حال مردم و اگر اخبار بسیار و اراجیف و ... و اگر بطاق بعد دلیل کند بر علت و زوال و تلف حیوانات والله اعلم

[illegible]

جدول معرفت احکام آثار علوی در ماههای عربیه

نامهای ماه عربیه	علامت خسوف	علامت کسوف	رعد و برق و زلزله	[illegible]	علامت [illegible]	علامت [illegible]	[illegible]
محرم الحرام	بلیت از بزرگان اهل علم	حرارت امراض و ارزانی	وفات و بلای بسیار و آفات و قحط	[illegible]	ارزانی و نعمت در ماه	فتنه و نزاع و قتل و غارت	برکت و ضیافت میان مردم
صفر المظفر	برکت میوه و وقوع فتنه	فتنه و اینج در لشکر	ارزانی حیوانات بود	[illegible]	اختلاف میان قبایل عرب	نیکو حال عوام بود	فتنه از ترک عظیم بود
ربیع الاول	حدوث فتنه و قحط بود	صلاح حال عوام بود	وقوع جنگ [illegible] بود	[illegible]	اختلاف میان رعیت بود	قتل و قحط [illegible] بود	ظهور فتنه و وبا بود
ربیع الآخر	غارت شهر و قلعها بود	وقوع جنگ [illegible] و قتل بود	تنگی باد و رعشات بود	[illegible]	اسباب از [illegible] و ارزانی بود	بسیاری آب و باران بود	بسیار [illegible] و باران بود
جمادی الاولی	[illegible] اهل ملک	صلاح حال مردم بود	بسیاری علم و [illegible] بود	[illegible]	ارزانی جو و در میان مردم	[illegible] بود	ارزانی [illegible]
جمادی الآخره	صلاح حال علما بود	ارزانی [illegible] بود	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول معرفت احکام آثار علوی در ماههای رومی

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ماههای رومی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	بیم جراد بود	خیر و نعمت بود	غم و بیم بود	[illegible]	نشاط مردم بود	بیم زیان چهارپایان بود	ارزانی اسعار بود
[illegible]	بسیاری آبها بود	فتنه و تنگی بود	[illegible] بود	[illegible]	راحت مردم بود	ایمنی ارزانی بود	بسیاری باران بود
[illegible]	وبا و بیماری بود	فساد حاصل مردم	فتنه و سلامت بود	[illegible]	ارزانی غله بود	قحط و نیاز بود	[illegible] بود
[illegible]	بسیاری باران بود	بیماری مردم بود	اضطراب اصحاب بود	[illegible]	فتنه و کار وزرا بود	[illegible] بود	ارزانی و راحت بود
[illegible]	فتنه و قتل بود	[illegible] بود	بیماری مردم بود	[illegible]	ایمنی [illegible] بود	[illegible] بود	[illegible] و فتنه بود
[illegible]	راحت مردم بود	ارزانی غله بود	فتنه و [illegible] بود	[illegible]	قحط و نیاز بود	[illegible] بود	[illegible]

جدول معرفت طبیعت و منفعت و مضرّت میوه‌ها

نامها	طبیعت	منفعت	مضرّت	دفع مضرّت
انجیر تازه	گرم و ترست و بعضی گویند گرم و خشک	تشنگی ببرد و لاغر را فربه کند و درد سر را ببرد	بادناکست و فضول را حل کند و تشنگی آورد	با کامه و سکنجبین و مغز بادام سود دارد
انگور شیرین	گرم و ترست بعضی گویند معتدل است	طبیعت را نرم کند و فربه کند و بعضی از سیاه بهتر است	نفخ آورد و چون آب خورد باد انگیزد	انار ترش دفع مضرت کند
شفتالو	سرد و ترست	معده‌های گرم را سود دارد	تبهای نوبت زیاد کند و باد در شکم افکند	شراب کهنه خوشبو دفع مضرت کند
امرود	سرد و ترست	طبع نرم دارد و تشنگی نشاند	معده را سست کند	سکنجبین دفع مضرت کند
شفتالو زرد	گرم و ترست بغایت	قوت پشت و آب پشت زیاد کند	شکم و سینه را زیان دهد	انگبین سفید دفع مضرت کند
انار شیرین	گرم و ترست و بعضی گویند معتدل است	سینه را سعه دارد و قوت دهد و تب ببرد	باد در شکم افکند	دفع مضرت انار ترش
انار ترش	سرد و لطیف است		سینه و آواز را زیان دارد	حلوای عسلی دفع مضرت کند
به	سرد و ترست	دل را خوش کند و [illegible] ببرد		خرمای پرورده با عسل دفع مضرت کند
سیب شیرین	گرم و معتدل است و بعضی گویند مائل است	دل را قوت دهد و چون زن حامله بخورد بچه خوش صورت زاید	عصب را سست کند	گلاب شکر دفع مضرت کند

بقیهٔ جدول احکام طبیعت و منفعت و مضرت میوها

نامها	طبیعت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
سیب ترش	سرد و خشک است	زحیر و حرارت و صفرا را سود دارد صفرا نشاند	درد مفاصل را زیان دارد	شراب کهن دفع مضرت کند
زردآلو	سرد و تر است	معده گرم را نافع است	دیر گوارد و مضرت دارد و سیر از طعام زیان دارد	گلنار و بادام گرم خورد دفع مضرت کند
توت ترش	سرد و تر است	درد گلو را نافع و گوشت دهن را سخت کند	درد شکم آورد	[illegible] دفع مضرت کند
سنجد	سرد و خشک است	در میان شراب خوردن مستی باز دارد و قبض کند	معده را خشک کند	شکر خایند دفع مضرت کند
خربزه	گرم و تر است	رنگ روی را تازه کند و از مثانه سنگ ببرد	معده را سست کند	سکنجبین خوردن نافع معده
[illegible]	سرد و خشک است	معده را قوت دهد و [illegible] تریاق همه زهرها است	[illegible]	خشخاش دفع مضرت کند
[illegible]	سرد و خشک است	اسهال و صفرا را سود دارد	از معده دیر گوارد	انگبین خوردن نافع معده
[illegible]	سرد و تر است	چون از وی بخایند و بر دندان نهند زود به شود	نفخ و درد شکم افکند	زنجبیل دفع مضرت کند
[illegible]	سرد و خشک است	تیزی صفرا بنشاند و طبیعت را ببندد	دیر گوار بود	زنجبیل دفع مضرت کند

دفع مضرت	مضرت	منفعت	طبیعت	نام‌ها
چون بریان کنند فوذنج با وی دهد	و در وی نفخ زیان دارد	ابوبیسه را نرم کند اختلاط را بازدارد و از معده زود رود	سرد و تر است	جو
روغن بادام و قند و انگبین دفع مضرت کند	معده را ضعیف کند	غذا بسیار دهد و درد و گلو را و سینه را نرم کند	بقراط گوید که گرم و تر است	اسناک
با روغن پیه و با شکر دفع کنند	نفخ زیان دارد	غذا بسیار دهد و قوت افزاید معده را گرم و نیکو بود	سرد و خشک است	برنج
با نمک و سعتر دفع مضرت کنند	چشم را تاریکی و خیره کند	سرفه و تب را سود دارد	سرد و خشک است	باقلی
روغن بادام دفع مضرت کند	دندان را ضعیف و [illegible] کند	بیماری گرم و صفرا را سود دارد و حرارت تشنگی زایل کند	سرد است و در وی خشکی معتدل است	ماش
شکر و نبید دفع مضرت کنند	روشنایی چشم را زیان دارد و خواب آشفته بیند	بول را بسیار و حیض را روان کند	سرد و خشک است	لوبیا
روغن زیت و با کامه دفع مضرت کند	بلغمی را زیان دارد	امراض گرم و خشک را سود دارد	سرد و تر است	خربزه هندی
سکنجبین ساده دفع مضرت کند	ارزان و درمی را زیان دارد	طبیعت را قبض کند	گرم و خشک است	عدس
بادام مقشر دفع کند	معده را زیان دارد	قوت باه را سود دارد	گرم و تر است و بعضی گویند سرد و تر است	سیر

دفع مضرت	مضرت	منفعت	طبیعت	اسما
شراب کهن فانید دفع کند	ضعیف را زیان دارد	تشنگی و جگر گرم را سود دهد	سرد و تر است و لطیف	[illegible]
شراب کهن دفع کند	[illegible] آورد	غلیظ را بکشد و	گرم و خشک است	[illegible]
با گرمی دارو با زنجبیل خورند	معده را زیان دارد	اشتهای خوردن نان را برانگیزد	سرد و خشک است و لطیف	[illegible]
دارچینی و خردل دفع کند	بول و دو را گنده کند	دماغ خشک را سود دارد	گرم و تر است	[illegible]
نمک و خردل و سعتر دفع کند	ریح انگیزد	موی سر را زیاده کند و تن را فربه کند	سرد و تر است	[illegible]
سعتر و زنجبیل و نمک دفع کند	تشنگی معده را زیان دارد	آب منی زیاده کند	گرم و تر است	[illegible]
با سرکه و زعفران بپخته خورند	قولنج را زیان دارد	تشنگی را بنشاند از آنکه بود	معتدل است	[illegible]
با سرکه و کلست پخته خورند	معده و جگر را زیان دارد	معده‌های قوی را از آنکه بود	گرم و خشک و غلیظ است	[illegible]
با دارچینی زنجبیل خورند	بر معده گران بود	تب گرم را دفع کند	سرد و تر است	[illegible]

... ایران
۱۳۱۲

من حسنات ... ابراهیم

بسم الله الرحمن الرحیم

حمدی که منجمان حکمت ایجاد که سنجیدگان احکام نجوم ذرات کاینات اند حساب عشری از اعشار آن را در
جداول بسیط جهات و تقاویم مربع عنصریات ثبت توانند نمود مقداری را سزاست که قلم حکمتش صحایف
ساعات شهور و ایام را با رقام متضاده سعادت و نحوست نگاشت و شکری که مهندسان هیئت انفس
که مستبصران اشکال رقوم هیئت ممکنات اند شمارانکه از بسیار آن را در تصاویر وسعت افهام و تداویر
مدرکات اوهام رقم نتوانند نمود مصوری را رواست که کلک مشیتش صفایح شهور و اعوام را با شکال
متنوعه نزهت و مسرت منقوش ساخت و تحایف صلوات الهی و وظایف تحیات نامتناهی نثار روح
منور و عبد مطهر مطلع انوار فطرت و مقطع دیوان رسالت که دوایر افلاک عالم ایجاد بر مدار مرکز عرش
دانش ... کواکب آسمان هدایت و ارشاد در درجات بروج متابعتش و هدایت سایر است یعنی محمد و اولاد امجاد
احفاد ابرار او که نجوم بروج خلافت و هدایت و بروج نجوم امامت و ولایت اند صلوات الله علیهم ما دامت
نجوم الله ... مرور رحمة الله عامة ... چون طینت نوع شریف انسانی مرکب از قوای جمادی و نباتی و حیوانی
و در هر یک از اجزای ازمنه و دهور محتاج است به تمشیت امری از امور و انتظام حصول اشعار افراد انسانیه متعلق
نفوس مکرمه نبوت احکام سعد و نحس به تعلیم عالم معالم اسرار ربانیه لهذا جناب فضایل مآب حقایق اکتساب

اعنی رموز فضایل و کمالات دینیه و مفتاح کنوز معارف و سعادت یقینیه مجمع فنون مکارم علوی
و منبع عیون محامد ابدی و اندی معنی صورت کمالات انسانی مولانا محمد محسن کاشانی ایده الله فی تحقیق
مسایل ارشاد الخیر ... شعر الله فی تمهید دلایل الصلاح و ... احکام ساعات و ایام و ارقام

۷۵۰

دفع مضرت	مضرت	منفعت	طبیعت	نامها
با سرکه و کاسنی بهم خورند	درد سر آورد	ابیشت زیاده کند	سرد و تر است	[illegible]
با چیزهای ترش و با شیر خورند	چشمها تاریک کند	قوت دل و معده دهد بلغم را هضم کند	گرم و خشک است	[illegible]
با خشخاش بهم خورند	سرده و شکم ... آورد	ابیشت را زیاده کند و طبع را نرم کند	سرد و تر است	[illegible]
سرکه دفع مضرت کند	دماغ را زیان دارد	بلغم را بگدازد و باد را بشکند	گرم و خشک است	[illegible]
	دماغ را زیان دارد و درد سر آورد	معده را پاک کند و قی آورد	سرد و خشک است و گفته‌اند سرد و تر است	[illegible]
با روغن ... بهم خورند	دماغ و دیگر اعضا را زیان دارد	ابیشت زیاد کند و ... سودا دارد	گرم و تر است	[illegible]
با گوشتهای فربه خورند	... ضعیف کند	درد پا را ... بود و معده را قوت دهد	سرد و تر است	[illegible]
با شلغم و چغندر با هم خورند	ماخولیا و دیوانگی آورد	خون را ساکن کند و معده را قوت دهد	در گرمی و سردی معتدل است	[illegible]
سرکه و ... دفع مضرت کند	دیر ... آورد	گرم شکم را ببندد	سرد و خشک است	[illegible]

نامها	طبیعت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	بعضی اطبا گویند معتدل است	تن را فربه کند و قوت دهد	سرفه کم کند	جوز بسیار کند و بلغم ... خورند
[illegible]	گرم و خشک است	زود گوارد و فضول را براند	گرمی و خارش ... زبان را دارد	با شیر جوب ورد و عنبا خورند
[illegible]	بعضی اطبا گویند غلیظ است و موافق شش آدمی	شش را نافع بود	بادرنگ ... آرد	... دهد با ... بکار برند
[illegible]	گرم و خشک است	با روغن بادام خورند و ... سینه را نافع بود	دیر گوارد و ...	با روغن و شیره خورند
[illegible]	سرد و خشک است	... را نافع بود	... سودا ...	... دفع مضرت کند
[illegible]	گرم و تر است	... را نافع بود ...	...	با ... خورند
[illegible]	سرد و تر است بعضی گویند ...	... را سودا دارد	...	با ... خورند
[illegible]	گرم و خشک است	سده را نافع بود	درد سر آورد	با ... خورند
[illegible]	...	... دارد	معده را ... دارد	مصطکی دفع کند

نامها	طبیعت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
زعفران	گرم و خشک است	روی زرد و تازه کند و دل را قوی کند و اسباب شادی بیاورد	چون بسیار خورند [illegible] با کاهلی کند	[illegible] عظیم خورند
[illegible]	گرمست در دوم و [illegible] معتدل است	سینه و شش را [illegible] دارد	[illegible] را آزار دارد	سکنجبین تازه دفع کند
[illegible]	سرد و تر است	تشنگی را بنشاند	دندان و گوشت را زیان دارد	دهن را با نمک [illegible] نمایند
[illegible]	سرد و تر است	طبع را نرم دارد و [illegible] رقت [illegible]	سده آورد	با گلاب و [illegible] خورند
[illegible]	گرم و خشک است	تا طبع را قبض کند	سنگ و [illegible] آورد	گوشت فربه تازه [illegible]
[illegible]	گرم و تر است	سینه و گرده و کلیه را سود دارد	معده را سست کند	با عسل و قند با هم خورند
[illegible]	گرم و خشک است	اشتها زیادت کند	تشنگی آورد	با گوشت فربه و تازه خورند
[illegible]	گرم و خشک است	شهوت زیادت کند	هضم را سست کند	
[illegible]	گرم و خشک است	قوت معده دهد و خوراک هضم کند		با اسفناج [illegible] خورند

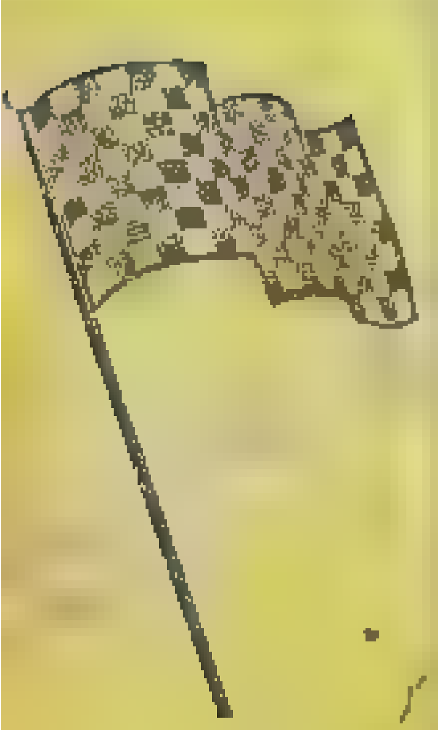

نامها	طبیعت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
جوز هندی	گرم و تر است بسیار	زنان را شیر و زهر و بول را روان کند	از معده دیر گوارد	نابیدن سکر را دفع کند
خرمای تازه	گرم و تر است	معده را سود دارد	گلو و اوزان را زیان دارد	خشخاش زیان آرد و گوشت خورند کند
سویق	گرم و تر است	درد امعا را تسکین دهد و رطوبت از تن ببرد	خون را بجوزاند	خیار تازه شیره دفع کند
انجیر خشک	گرم و تر است	تریاق همه زهرهاست و طحال را نفع دهد	شپش و در تن تولید کند	مغز گردو و مغز بادام دفع کند
خون سیاوشان	سرد و خشک است	اسهال خون و صفرا را سود دارد	از معده دیر گوارد	خشخاش سکر و گوارش عمید و مصطکی نیکو بود
نشاسته بلوط	سرد و خشک است	قوت شکم و امعا دهد	تاریکی چشم و بلادت آورد	جوز زیان کند نیکو بود
عناب	گرم و تر است	خون را صاف کند و سینه را نرم کند	باد در شکم پیدا کند و معده را سست کند	شش شیره دفع مضرت کند
ترخون	گرم و خشک است	با طعام بهم پزند	تشنگی را زیادت کند و سقیر	با کرفس بخورد دفع کند
نعناع	گرم و خشک است	قوت معده و جگر دهد	آب بینی اندک کند	با کاهو بهم خورند

نامها	طبیعت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
روغن [illegible]	گرم و خشک است	معده و گرده را سرد را سود دارد	دهان و حلق را زیان دارد	با خشخاش بهم خورند
روغن زیت	گرم و خشک است	اندرون را گرم کند	درد سر آورد	کافور و ... دفع کند
روغن [illegible]	گرم و تر است و نرم	غذا بسیار دهد	معده سست را بد بود	دارچینی و مصطکی دفع کنند
آب خوره	سرد و تر است	صفرا را ساکن کند	سینه و عصب را زیان دارد	انجیر دفع مضرت کند
سرکه	سرد و خشک است	صفرا را ساکن کند و اشتها زیاده کند	عصب و دماغ زیان دارد	حلوای شکر و عسل دفع کنند
اشترغاز	گرم و خشک است	بلغم را بگدازد و ... معده ...	دماغ و عصب را زیان دارد	سرکه دفع مضرت کند
خیار و بادرنگ	سرد و تر است	تبها را سود دارد و گرده ... رنگ نیکو	درد معده و پشت آورد	عسل و مویز دفع کنند
بادنجان	گرم و خشک است	معده را قوت دهد و ... آورد	دهن را زیان دارد و ... سودا آورد	روغن بسیار و گرم دفع کند
[illegible]	گرم و خشک است	معده را قوت دهد ... رنگ ...	روغن بسیار و گرم دفع کند	با سرکه و انگبین خورد

نام دوا	طبیعت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	سرد و خشک است	معده و گرده سرد را سود دارد	دهان و حلق را زیان دارد	با خشخاش با بادام خورند
بلغم [illegible]	گرم و خشک است	[illegible] اندرون را گرم کند	درد سر آورد	کاهو و سرکه دفع کند
گوشت [illegible]	سرد و تر است	غذا بسیار دهد	معده سست را بد بود	دارچینی و مصطکی و عسل دفع کند
گوشت [illegible]	سرد و تر است	صفرا را ساکن کند	بلغم و عصبه را زیان دارد	زبیب دفع مضرت آن کند
گوشت [illegible]	سرد و خشک است	صفرا را ساکن کند و تشنگی را	عصبه و دماغ را زیان دارد	حلوای شکر و عسل دفع کند
گوشت [illegible]	گرم و خشک است	بلغم را تحلیل دهد و قوت دهد	دماغ و عصبه را زیان دارد	سرکه دفع مضرت کند
گوشت [illegible]	سرد و تر است	غذا را هضم کند و [illegible]	دماغ و ضعیف را زیان دارد	روغن گاو و ماست تازه دفع کند
گوشت [illegible]	گرم و خشک است	[illegible] و فالج و لقوه را سود دارد	اعصاب را خشک کند	سرد و غذا دفع کند
گوشت [illegible]	سرد و خشک است	زبان را گرم کند و قوت دهد	بی خوابی آورد	زیره و کشنیز و زنجبیل دفع کند

دفع مضرت	مضرت	منفعت	طبیعت	نام دوا
با فلفل و زنجبیل و دارچینی خورند	دیر گوار بود	معده را قوت دهد [illegible]	سرد و خشک است	[illegible]
دارچینی و نبات و گرم ادویه دفع کند	قولنج و درد مفاصل را زیان دارد	بادها را ساکن کند	گرم و تر است	[illegible]
سکنجبین از شکر قدری بخورند و در گلو عملی کند	خلط در تن تولد کند	لاغر را فربه کند	گرم و تر است و غلیظ	[illegible]
مربای گندم دفع کند	معده‌های قوی را زیان دارد	جماع را بیفزاید بود	گرم و تر است و غلیظ	[illegible]
سرکه دفع کند	جگر گرم را زیان دارد	درد مفاصل سرد را سود دارد	گرم و خشک و غلیظ است	[illegible]
روغن بادام دفع کند	تن را خشک کند	قوت و [illegible] زیاده کند	گرم و خشک است	[illegible]
شربت‌های گرم دفع کنند	مردم زرد را از مار زیان دارد	نفس سازد و [illegible] زیاده کند	معتدل است	[illegible]
شراب [illegible]	معده را زیان دارد	[illegible] دردهای [illegible] را سود دارد	گرم و خشک است	[illegible]
شراب [illegible]	تشنگی آورد	[illegible] فربه کند	گرم و تر است	[illegible]

نامها	طبیعت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	گرم و خشک و غلیظ است	بر دردهای بلغم سود دارد و [illegible] فربه کند	[illegible]	با زنجبیل و دارچینی خورند
[illegible]	گرم و خشک است	خون گرم سودایی تولید کند	قولنج و ماخولیا آورد	زنجبیل پرورده و شیرینی دفع کنند
[illegible]	سرد و تر است و معتدل	صفرا را بنشاند	معده را زیان دارد	حلوای انگبین دفع کند
[illegible]	سرد و خشک است	سر معده را سود دارد	بلغم را سود دارد	با روغن بادام و شیرینی
[illegible]	گرم و تر است	[illegible] مطبقه را سود دارد	صفراویان را [illegible]	سرکه و آب غوره دفع کند
[illegible]	معتدل است	سینه گرم را سود دارد	روده را زیان دارد	حلوای خشک دفع کنند
[illegible]	گرم و تر است	قوت پشت زیاده کند	معده ضعیف را [illegible]	با [illegible] و زیره دفع کنند
[illegible]	سرد و خشک است	سینه و جگر را سود دارد	قولنج را زیان دارد	حلوای نان
[illegible]	گرم و معتدل است	[illegible] دیر آورد و قطار را نافع بود	تن را خشک کند	مغز بادام شیرین [illegible]

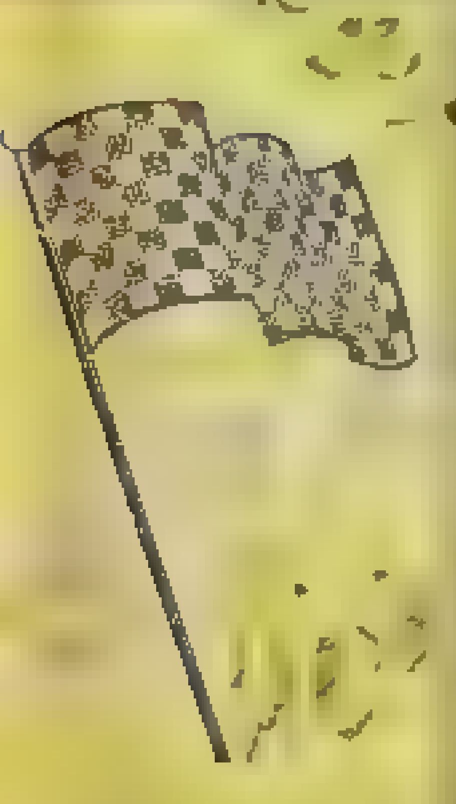

نامها	طبیعت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
آلو سیاه	سرد و تر است	خفقان دل را عظیم منفعت دارد	درد با هم مضر است	غذا آنکه خورند سود دارد
عرق [illegible]	سرد و تر است	جگر را خنک کند و حرارت تب فرو نشاند	سرد مزاج را زیان دارد	بجلاب قند و نبات و گلاب نیز بود
[illegible]	سرد و تر است	دل را قوت دهد و خون صفرا را صاف کند	از کرخستگی روغن بد بود	بجوارش عطار بسوزند دفع کنند
[illegible]	سرد و تر و غلیظ است	جگر گرم را سود دارد و غذا هضم کند	اعصاب را سست کند	شربت قند و جلاب و عرق بید خورند
[illegible]	دروی انرژ و ار تلخ است	سینه و صفرا را سود دارد	سینهای گرم را زیان دارد	سکنجبین دفع کند
[illegible]	سرد و خشک است	معده سست را قوت دهد و غذا هضم کند	سینه و گلو را زیان دارد	شراب کهن دفع کند
[illegible]	سرد و خشک است	غذا را هضم کند	جگر و گلو را زیان دارد	شراب کهن زرد خورند
[illegible]	گرم است	معده بد را از بلغم پاک کند	معده و جگر را سست کند	با طلاب و عرق بید هم خورند
مغز پسته نو	گرم و تر است	سرفه کهنه را نافع و تن فربه کند	سده جگر آورد	شربت سکنجبین و حامض دفع کنند

نامها	طبیعت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
شراب [illegible]	سرد و خشک است	درد چشم گرم را سود دارد و روح افزاید	اسراف خوردن جوانان را زیان دارد	شراب نارنج و آب غوره دفع کند
[illegible]	عظیم گرم است	تریاقی همه زهرهاست	بسیار خوردن قوت ببرد	سکنجبین و ترشیها و آب غوره دفع کنند
شراب [illegible]	بسیار گرم است	دلاوری دهد و فربه کند	جگر و کبد ضعیف را زیان دارد	شراب نارنج و شراب لیمو و آب غوره دفع کند
[illegible]	غلیظ است	فربه و طبیعت را نرم کند	در هم تن سده پیدا کند	[illegible] دفع کنند
شراب [illegible]	سرد و خشک است	دلجهای گرم را دارد [illegible] سود دارد	عصب را زیان دارد و درد [illegible] آورد	تخم [illegible] و [illegible] و سکنجبین دفع کند
[illegible]	گرم و خشک است	قوت تب را زیاده کند	دهن و دندان را زیان دارد	سکنجبین و شراب توت باید دفع کند
قراقیم	سرد و تر است	گرده و مثانه را پاک گرداند و روی را تازه کند	معده سرد را زیان دارد	هلیله پرورده دفع مضرت کند
[illegible]	سرد و تر است	قوت تب را زیاده کند و طبیعت را نرم کند	سده را بگیرد	زنجبیل پرورده دفع کند
شراب [illegible]	سرد و غلیظ است	تن فربه کند	سده را بگیرد و دماغ [illegible]	گل [illegible]

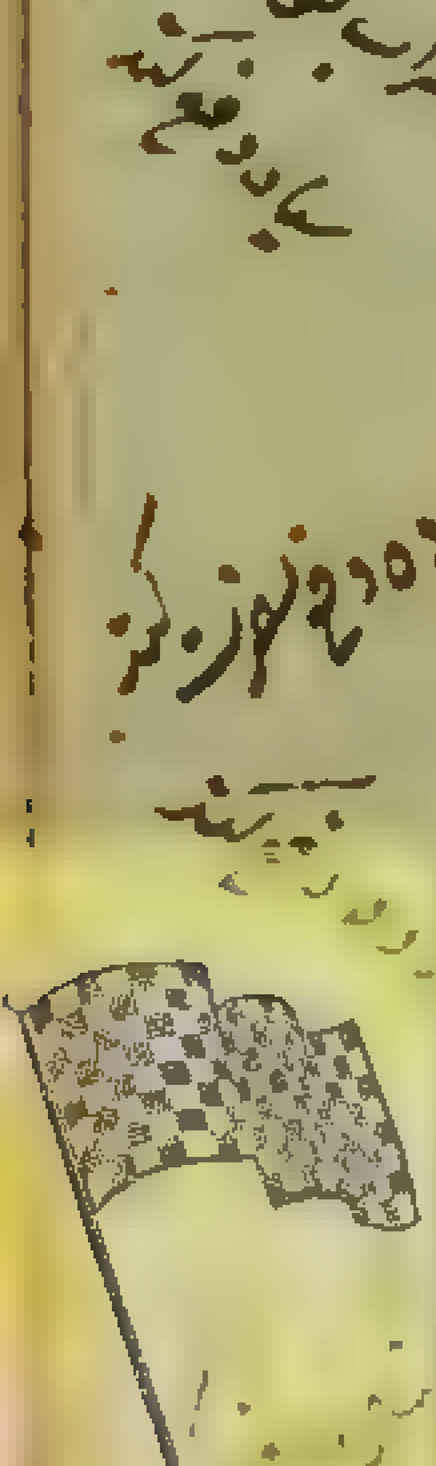

واعوام را از جداول اخبار و آثار و تقاویم احادیث ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین الی یوم الدین
استخراج فرموده و مسمی بتقویم المحسنین نموده اما چون جواهر ابکار بیان معانی بدیعه آنرا از درهای لغت عربی
عروس فرصت و لالی شهوار مسایل مفیده آنرا از مخی لغات زبان تازی استنباط نموده افهام عوام را از ادراک
آن حظی کامل حاصل و باوهام انام در تفهیم آن بهره شامل واصل نمی شد بنابراین بعضی از اخوان صفا و برخی
از خلان وفا که گلستان شبانش از بهار زهد و صلاح آراسته و بوستان خیابانش از ازهار فوز و فلاح
پیراسته معارج اخلاق حمیده را براق سعی و اهتمام طی نموده و مناهج اوصاف پسندیده را بقدم جد و جهد تمام
پیموده اعنی مظهر آثار التوفیق والتایید ابن حاجی لطفعلی حاجی محمد سعید ادام الله حیاته بالزهد والصلاح و
جعله من المهتدین الی طریق الفوز والفلاح بطریق التماس فرمودند که این منزوی خلوت عجز و انکسار
ابو محمد عباس بن محمد بیک المتخلص بالناسخ القاجار ترجمه این رساله شریفه را بلغت فارسی بیان نماید و سر انگشت
تامل صحیح نقاب خفا از چهره این عروس زیبا بگشاید لهذا بمفتاح ترجمه ابواب این کنز المعانی مفتوح و بیان
واضح متن مبین این اسرار الحقایق مشروح شده بالهام ملهم تاییدی متمم بتقویم سعیدی شد والله المستعان وعلیه التکلان

نامها	طبیعت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
شراب [illegible]	سرد و خشک است و لطیف	معده را قوت دهد	با عصاب زیان دارد و [illegible] را موافق نبود	گلشکر و [illegible] دفع کند
شراب نارنج	سرد و خشک است و لطیف	صفرا را نافع بود و معده را قوت دهد	سردی مزاج و بلغم را زیان دارد	زنجبیل پرورده دفع کند
شراب لیمو	سرد و خشک است و لطیف	تشنگی بنشاند و [illegible] کند و دل را قوت دهد	سرد مزاج را زیان دارد	گلشکر و گوارش عود و عنبر دفع کند
[illegible]	سرد و خشک است و لطیف	تب باز دارد و صفرا نشاند و اسهال را سود دارد	قولنج را زیان دارد	زنجبیل پرورده و هلیله پرورده دفع کنند
شراب [illegible] شیرین	سرد و خشک است و لطیف	قوت دل و بدن بیفزاید	صفرا را زیان دارد	شراب حماض و شراب لیمو دفع کند
[illegible]	معتدل است	دل را قوت دهد و خفقان [illegible]	بلغم را زیان دارد	شراب حماض و شراب لیمو دفع کنند
شراب [illegible]	سرد و خشک است	معده گرم را سود دارد و قی و اسهال باز دارد	قولنج را زیان دارد	جلاب قند و گلشکر دفع کند
شراب به	سرد و خشک است	تشنگی غالب [illegible] بنشاند	حلق را خشک کند و قولنج را زیان دارد	لعاب بزرقطونا و گلشکر دفع کنند
شراب نیلوفر	سرد و تر است	گرم را سود دارد و [illegible] را فایده دارد	سرد مزاج را زیان دارد	گلشکر و [illegible] دفع مضرت

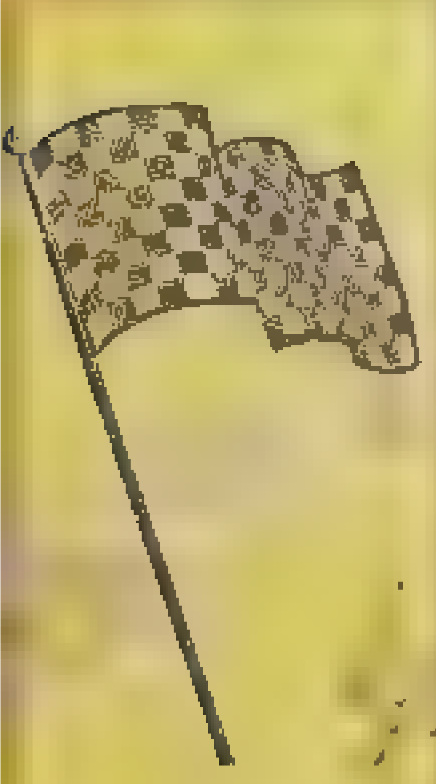

دفع مضرت	مضرت	منفعت	طبیعت	نام دوا
[illegible] و گلنگبین دفع کنند	اسهال و قولنج را زیان دارد	تبهای بلغمی را نافع بود و در زحیر فایده دهد	سرد و خشک است	[illegible]
سکنجبین و شراب حامض دفع کند	بصفرا زیان دارد	دماغ را قوت دهد و معده را از بلغم پاک کند	گرم و خشک است	[illegible]
لعاب [illegible] و تخم [illegible] و قند و گلاب دفع کنند	حلق را بخراشد	دماغ و معده را قوت دهد	گرم و خشک و لطیف	[illegible]
شراب نارنج و لیمو دفع کند	معده را سست کند	سینه و سرفه را سود دارد	سرد و تر است	[illegible]
[illegible]	بصفرا زیان دارد	معده سرد را گرم کند	گرم و خشک است	[illegible]
سکنجبین و شراب حامض دفع کند	[illegible] زیان دارد	معده را قوت دهد و [illegible] را سود دارد	گرم و خشک است	[illegible]
شراب [illegible] و انار ترش دفع کند	جگر گرم را موافق نبود	معده و جگر سرد را گرم کند و دل را قوت دهد	گرم و خشک است	[illegible]
شراب انار ترش دفع کند	[illegible] زیان دارد	قوت معده دهد و طعام را هضم کند	گرم و معتدل است	[illegible]
سرکه و [illegible] دفع کند	خون سوخته تولید کند	قوت [illegible] زیاده کند و [illegible] را سود دارد	گرم و تر است	[illegible]

نامها	طبیعت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
بنفشه	سرد و تر است	بوییدن دماغ و دل را سود دارد	دماغ سرد را زیان دارد	بوییدن نرگس دفع کند
نسرین	سرد و معتدل است	سدهٔ دماغ را بگشاید و دل را قوت دهد	دماغ گرم مزاج را زیان دارد	بوییدن کافور دفع کند
سوسن	گرم و تر است	بلغم دماغ را تحلیل کند و درد سر سرد را [illegible]	درد سر را از گرم زیان دارد	بوییدن نیلوفر دفع [illegible]
[illegible]	سرد و خشک است	دماغ را سبک و خوش کند و دل را قوت دهد	دماغ سرد را زیان دارد	بوییدن نیلوفر دفع کند
عود	گرم و خشک است	بوی او [illegible] خوش کند و دماغ [illegible] قوت [illegible] و جگر را سود دارد	دماغ گرم را زیان دارد	کافور دفع مضرت کند
مشک	گرم و خشک است	قوت دماغ و دل [illegible] را روشن کند	دماغ گرم را زیان دارد	کافور دفع مضرت کند
کافور	سرد و خشک است	دل گرم را سود دارد و خون [illegible] باز دارد	قوت پشت را سست کند	بنفشه و نیلوفر دفع کند
عنبر	گرم و تر است	[illegible] را سود دارد و دماغ و دل را قوت دهد	صفراوی را زیان دارد	[illegible] دفع کند
صندل	سرد و خشک است	درد سر و دل گرم را سود دارد	آواز را زیان دارد	جلاب نبات [illegible]

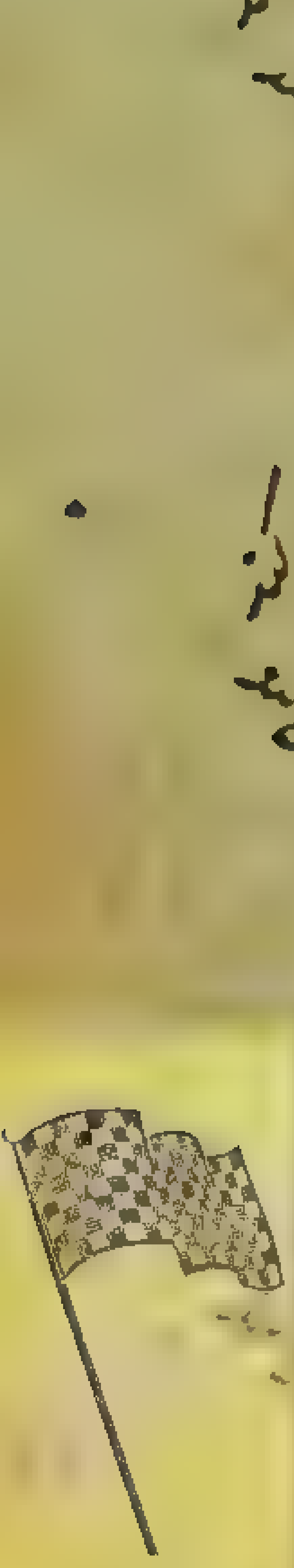

نام دوا	طبیعت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
[illegible]	گرم و خشک است	تریاق مهره جراحت است دماغ و دل و جگر را قوت دهد	بصفرا زیان دارد	بزر و الوی شیرین خشک دفع کند
[illegible]	گرم و خشک است	دماغ را قوت دهد	بمعده سردان معجب	بغاینتر و انکبین دفع کند
[illegible]	گرم و خشک است	معده را قوت دهد و بلغم را تحلیل کند	بجگر گرم زیان دارد	شراب حامض دفع کند
[illegible]	گرم و خشک است	معده را قوت دهد و بجای بد را سود دارد	معده و جگر گرم را زیان دارد	شراب حامض دفع کند و شراب انار ترش به دفع کند
[illegible]	گرم و تر است	تمام اندام میان را احکام مقعد سود دارد	بجگرهای گرم را زیان دارد	شربتهای حامض با برخورند
[illegible]	گرم و تر است	جلد اد میاز را مسود دارد	تن ادمی که با خلط بعبد زیان دارد	شربتهای خشک با برخورند
[illegible]	گرم و خشک است	تن را گرم و خشک کند	مزاجهای گرم را زیان دارد و ضعیف را	شربتهای لطیف خورند
[illegible]	سرد و خشک است	هیچ جانوری را موافق نبود	امراض عصبانی و سل را زیان دارد	بگرمابه رفتن دیگر بود
[illegible]	سرد و تر است	قوت باصره زیاده کند	بلغم زیاده کند	[illegible] گرم و [illegible]

نامها	طبیعت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
جامهٔ ابریشمینه	گرم و لطیف است	مردم را قوت دهد و فربه کند	پوست تن را [illegible] کند	با پنبه بهم بافند
جامهٔ پنبه	بیرون گرم و اندرون سرد است	تن محکم کند و فربه [illegible] بود	[illegible] در افکند	زیبق کشته در مالند
جامهٔ [illegible]	بیرون سرد و اندرون گرم است	آنکه از او [illegible] پوشند	[illegible] [illegible] خون [illegible]	با ابریشم بهم بافند
جامهٔ قز	گرم و لطیف است	مردم سرد مزاج را موافق بود	خون را گرم کند	با جامهٔ پنبه بهم بافند
جامهٔ [illegible]	دل را قوت دهد	قوت باه بیفزاید	در وی مضرت نیست	در هر وقت پوشیدن نیکو بود
[illegible]	گرم و تر است	سرد مزاج را سود دارد	گرم مزاج را زیان دارد	در زیر آن ابریشم [illegible]
[illegible]	گرم و معتدل است	پیران را موافق بود	گرم مزاج را ناموافق	در زیر این جامه ابریشم [illegible] پوشند
[illegible]	گرم با اعتدال است	پیران را موافق بود	جوانان را خون بسوزاند	در زیر آن جامه ابریشم [illegible]
[illegible]	گرم و غلیظ است	پیران را موافق بود	جوانان را ناموافق بود	در زیر آن ابریشم پوشند

جدول احکام خوابها بر حروف ابجد

در پیش علما و ارباب تعبیر و دانش عقل معلوم است که علم تعبیر شریف است [illegible] خواب از علمهای دینی است [illegible] سلطان محمود [illegible] حروف ابجد [illegible] حروف الف با [illegible] الغیاث

ا	دلیل کند بر نیکویی کارها و یافتن مراد	ع	دلیل کند بر دلخوشی و بزرگی و صواب
ب	دلیل کند بر ترقی جاه و جلال و منزلت	ف	دلیل کند بر پریشانی احوال و ظلم
ج	دلیل کند بر تایید و نصرت و ظفر	ص	دلیل کند بر کمال دانش و عقل و رایی
د	دلیل کند بر نیکویی کارها و یافتن مراد	ق	دلیل کند بر صدق و دیانت و راستی
ه	دلیل کند بر نامرادی و رنج از ملوک	ر	دلیل کند بر ریاست و بزرگی یافتن مرتبت
و	دلیل کند بر صعوبت و دشواری کارها	ش	دلیل کند بر شر و فتنه و بدی اعتقاد
ز	دلیل کند بر دولت و سعادت و مال در سفر	ت	دلیل بر کند بر تایید و امن و راحت
ح	دلیل کند بر یافتن بزرگی و حصول سعادت	ث	دلیل کند بر حصول مراد و نیکویی کار
ط	دلیل کند بر زهد و تقوی و غنیمت	خ	دلیل کند بر یافتن مراد و سعادت
ی	دلیل کند بر نیکویی و کثرت طاعت و مراد	ذ	دلیل کند بر تضاعف جاه و مال و رفعت
ک	دلیل کند بر سعادت و برخورداری	ض	دلیل کند بر ظفر و نصرت یافتن بر اعادی
ل	دلیل کند بر شرف و بلندی و فرح و خوشی	ظ	دلیل کند بر بدی کارها و رنج و مشقت
م	دلیل کند بر کمال دیانت و صدق و راستی	غ	دلیل کند بر امانت و راستی و صدق
ن	دلیل کند بر پشیمانی آوردن از معصیت	لا	دلیل کند بر خوبی کار
س	دلیل کند بر پشیمانی بردن در کارها	ی	دلیل کند بر بدی احوال و نقصان [illegible]

جدول معرفت اختلاج الاعضا بقول حکما

جانب راست

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کمر پیشی	خوشی	انگشت دوم	دشنام
سوراخ	شادی	انگشت میان	منفعت
میان زنخ	تندرستی	پس میان	خبر
نیمه زنخ	خبر	انگشت کوچک	اندوه
گوش	گفتار خوش	بغل	توانگری
گوشه لب	شادی	پشت	زیان
زبان	خصومت	پهلو	بیماری
زنخ	خبر	تهیگاه	نکاح
قفا	سفر	کمرگاه	سعد
پهلو	خواسته	سینه	مهمانی
حلق	بلندی	پستان	بیماری
بازو	اندوه	شکم	غمناک
ساعد	خواسته	سرین	اندوه
ارنج	جنگ	زهار	غمناکی
پشت دست	غایب	خایه	مراد
کف دست	شادی	نشستگاه	مراد
انگشت بزرگ	عزت	ران	نیکی اید
انگشت کلان	شادی	کف پای	بزرگی

جانب چپ

پیشی	اندوه	پس میان	روزی
سوراخ	یابندگی	انگشت کوچک	سخن خوب
میان زنخ	نزرمانگی	بغل	شادی
گوش	مکافات	شانه	بمراد رسد
لب زیرین	بوسه دهد	پشت	کام دل
گوشه لب	مراد	پهلو	مال
زنخ	دوست	تهیگاه	زن کند
زبان	صدق	سینه	عافیت
حلقوم	نعوذبالله	دل	دولت
دوش	شادی	پستان	تنگی
بازو	کم تندرستی	ناف	شادی
ارنج	شادی	سرین	مراد
ساعد	کام	خایه	ظفر
پشت دست	خبر	هر دو خایه	خبر
کف دست	تندرستی	قضیب	خبر
انگشت بزرگ	جنگ	نشستگاه	بهتان
انگشت دوم	خبر	ران	عزت
انگشت میانه	خصومت	زانو	سرگردانی

جدول معرفت اختلاجات الاعضا و دلالات آن

[illegible]	محرم	صفر	ربیع الاول	ربیع الآخر	جمادی الاول	جمادی الآخر	رجب	شعبان	رمضان	شوال	ذی القعده	ذی الحجه
تارک سر	نعمت	اندوه	غضب	حضور	فتح	[illegible]	[illegible]	ظفر	[illegible]	ظفر	رفع بلا	مال
جانب راست سر	[illegible]	رفع بلا	بیماری	[illegible]	شادی	نعمت	فرح	[illegible]	غم	رفع بلا	اندوه	نعمت
جانب چپ سر	[illegible]	آزار	[illegible]	شادی	نعمت	علت	[illegible]	ابتلا	رفع بلا	ظفر	[illegible]	جنگ
پیشانی جانب راست	حضور	غضب	بیماری	خصومت	سفر	[illegible]	خیر	رفع بلا	[illegible]	[illegible]	خیر	خلعت
پیشانی جانب چپ	نعمت	شادی	[illegible]	سفر	[illegible]	خیر	غضب	ابتلا	[illegible]	ظفر	[illegible]	مال
ابرو جانب راست	نصرت	[illegible]	ابتلا	[illegible]	خلعت	[illegible]	ابتلا	[illegible]	اندوه	[illegible]	غم	[illegible]
ابرو جانب چپ	[illegible]	مال	[illegible]	خلعت	[illegible]	ابتلا	[illegible]	بیماری	[illegible]	غم	[illegible]	دولت
پلک چشم راست	فرح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دولت	[illegible]	مال	غضب	[illegible]	[illegible]	غم	[illegible]
پلک چشم چپ	[illegible]	فرح	[illegible]	شادی	[illegible]	فرح	غضب	خیر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زیر چشم راست	جنگ	[illegible]	غایب	[illegible]	نصرت	[illegible]	شادی	[illegible]	ظفر	[illegible]	نیکوئی	[illegible]
زیر چشم چپ	[illegible]	خیر	اندوه	مال	غضب	ظفر	[illegible]	عزت	غضب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
روی جانب راست	نیکوئی	[illegible]	[illegible]	اندوه	ابتلا	[illegible]	خیر	[illegible]	ظفر	[illegible]	نیکوئی	[illegible]
روی جانب چپ	[illegible]	[illegible]	رفع بلا	غایب	[illegible]	غم	دولت	ظفر	[illegible]	ظفر	[illegible]	[illegible]
بینی جانب راست	نیکوئی	[illegible]	غایب	رفع بلا	عزت	رفع بلا	مال	اندوه	[illegible]	[illegible]	خیر	[illegible]
بینی جانب چپ	[illegible]	مال	[illegible]	غایب	[illegible]	ابتلا	اندوه	ظفر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مال
لب بالا جانب راست	سفر	[illegible]	عزت	[illegible]	دولت	رفع بلا	فرح	[illegible]	دولت	غضب	[illegible]	[illegible]
لب بالا جانب چپ	غضب	[illegible]	[illegible]	مال	[illegible]	ابتلا	[illegible]	دولت	[illegible]	دولت	[illegible]	دولت
لب زیرین جانب راست	خیر	سفر	[illegible]	[illegible]	مال	[illegible]	دولت	[illegible]	[illegible]	غضب	[illegible]	[illegible]
لب زیرین جانب چپ	[illegible]	جاه	منصب	غایب	رفع بلا	دولت	نصرت	[illegible]	[illegible]	مال	[illegible]	[illegible]
زبان جانب راست	ابتلا	[illegible]	ظفر	سفر	خیر	[illegible]	مال	دولت	ابتلا	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیهٔ جدول اختلاجات الاعضا و دلائل آن

اعضا / ماه	محرم	صفر	ربیع الاول	ربیع الآخر	جمادی الاول	جمادی الآخر	رجب	شعبان	رمضان	شوال	ذی القعده	ذی الحجه
زبان جانب چپ	[illegible]	خیر	[illegible]	[illegible]	غم	[illegible]	رقیب	خیر	[illegible]	خیر	[illegible]	فایده
زنخ جانب راست	[illegible]	فایده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	غم	[illegible]	رقیب	[illegible]	[illegible]	خیر	رقیب
زنخ جانب چپ	[illegible]	اندوه	[illegible]	خیر	غم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رقیب	جاه	[illegible]	[illegible]
[illegible] جانب راست	اندوه	خصم	[illegible]	خصم	[illegible]	غم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	غم	خیر	[illegible]
[illegible] جانب چپ	غم	خیر	[illegible]	اندوه	غم	اندوه	نعمت	مراد	[illegible]	سلامت	[illegible]	جاه
گردن جانب راست	[illegible]	غم	مراد	غم	دولت	غم	[illegible]	[illegible]	دولت	رقیب	اقبال	رقیب
گردن جانب چپ	خصم	خیر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	راحت	رنج	سلامت	رقیب	[illegible]
حلقوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خصم	[illegible]	[illegible]	اقبال	غم	[illegible]	[illegible]	دولت	[illegible]
قفا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نعمت	[illegible]	غم	اقبال	رنج	[illegible]	[illegible]	دولت
شانه جانب راست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جاه	دولت	فایده	نعمت	خیر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شانه جانب چپ	[illegible]	بیماری	خصم	اندوه	[illegible]	خیر	غم	فایده	نعمت	فایده	خصم	خیر
دوش جانب راست	[illegible]	خصم	[illegible]	غم	مراد	رقیب	[illegible]	دولت	[illegible]	خصم	خیر	رقیب
دوش جانب چپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	غم	[illegible]	[illegible]	جاه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سعادت
بازو جانب راست	[illegible]	فایده	سعادت	رقیب	نصرت	[illegible]	دولت	رقیب	نصرت	نعمت	خیر	خصم
بازو جانب چپ	غم	[illegible]	[illegible]	دولت	نعمت	[illegible]	[illegible]	بیماری	جاه	نصرت	دولت	[illegible]
آرنج جانب راست	اقبال	غم	خیر	خصم	عزت	[illegible]	[illegible]	نعمت	خیر	رقیب	[illegible]	نعمت
آرنج جانب چپ	غم	[illegible]	رقیب	اقبال	نعمت	نصرت	[illegible]	[illegible]	خصم	نصرت	غم	[illegible]
ساعد جانب راست	دولت	[illegible]	دولت	نعمت	فایده	خصم	خیر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جاه	
ساعد جانب چپ	رقیب	خیر	[illegible]	[illegible]	غم	بیماری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	رقیب	دولت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خیر	دولت	خیر	[illegible]	[illegible]	

بقية جدول اختلاجات الاعضا ودلائل ان

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد مر خدایرا که افرید ما را باحسن تقویم و هدایت فرمود ما را بنهج قویم و صراط مستقیم و شکر واجب را که بخشنده حیات بر عالمین و افراشت اسمان را بر بالای زمین تقرر کننده اسباب و امور و تدبیر کننده ازمنه و دهور ظاهر کننده لیل و نهار و تحرک فلک دوار و صلوات بر پیغمبری که فرستاد او را از برای تقویم دین مبین و راه نمودن طریق یقین یعنی محمد و ال او که منزه اند از ارجاس و ذنوب و مقدسند از ادناس و عیوب

چون دیدم جمعی را از خواص انام جز جای جهال و عوام یعنی قطع نظر از عوام کرده جمعی که بفنون معارف موصوف و بعلم و تقوی معروف بودند رجوع میکرد در ملاحظه ایام در اکثر مطالب و مرام بتقویمی که جمع کرده اند از منجمان عالم بودند باز باحکام ایشان رجوع مینمودند و التفات نمیکردند باخبار روایت شده از ائمه کرام از احکام ظهور سعد و نحس ایام پس تالیف کردم این رساله را بحسن ترتیب و نظام مشتمل بر خلاصه احکامی که وارد شده است از احادیث درین مقام و متغیر نمیشود ترتیب این احکام به تبدیل شهور و اعوام یعنی چنانکه تقویم منجمین باطل میشود بتحویل سال و تغییری یابد به تبدیل ازمان و احوال احکام ائمه کرام ازین قبیل تغییر مصون و ازین نوع تبدل مامون است و نام کردم اولا این رساله را بتقویم المحسنین فی معرفة الایام والاسبوع والشهور والسنین و ثانیا باحسن التقویم طوبی لمن عمل بها یعنی عمل باحکام این ساعات موجب تحصیل علو درجات خواهد بود و گردانیدم این رساله را ناسخ احکام منجمین و مبطل اقوال کاهنین تا مسلک شود عالم باین علم الیقین در زمره جمعی که فرموده حق تعالی ان الله لمع المحسنین و عمل کنند باین مضامین از برای قرب برحمت اله العالمین که ان رحمة الله قریب من المحسنین و شاید فردمن بکر جزای احسان و زمین که ان الله لا یضیع اجر المحسنین و ترتیب دادم این رساله را بر یک مقدمه و یک فصل و چند جدول و یک خاتمه و یک تکمله و یک نصیحت

در اخبار وارد شده از معدن رسالت در نهی از تصدیق قول منجمین

از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر که تصدیق تعلم نجوم نماید او روی اعتقاد خود کند بر کوید که مراد بایمان دانستن بعلم نجوم چنانکه از اخبار معلوم است

بقیه جدول اختلاجات الاعضا و دلایل آن

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	نیکی	ظفر	رنج	نعمت	غم	ظفر	غم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ظفر	نعمت	افتخار	غم	راحت	غم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بیماری	خوف
[illegible]	غم	فایده	نعمت	نعمت	غم	راحت	[illegible]	[illegible]	رنج	مال	[illegible]	مال
[illegible]	[illegible]	رنج	مال	غم	[illegible]	غم	افتخار	دولت	افزوده	نعمت	دولت	دولت
[illegible]	دولت	بیماری	غم	[illegible]	غم	[illegible]	دولت	کرامت	دولت	غم	نعمت	[illegible]
[illegible]	افتخار	غم	بیماری	[illegible]	[illegible]	رنج	غم	دولت	کرامت	[illegible]	مال	[illegible]
[illegible]	غم	جاه	[illegible]	فایده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جاه	[illegible]	[illegible]
[illegible]	فایده	فایده	ظفر	[illegible]	فایده	[illegible]	جاه	دولت	افتخار	[illegible]	جاه	[illegible]
[illegible]	[illegible]	فایده	[illegible]	مال	[illegible]	[illegible]	رنج	دولت	[illegible]	دولت	نعمت	جاه
[illegible]	فایده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	افزوده	غم	مال	[illegible]	[illegible]	نعمت	[illegible]	[illegible]
زانو و بازو [illegible]	غم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مال	نعمت	مال	[illegible]
[illegible]	[illegible]	نعمت	[illegible]	[illegible]	افتخار	نعمت	[illegible]	غم	مال	[illegible]	[illegible]	نعمت
[illegible]	نیکی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	افتخار	غم	مال	[illegible]	[illegible]	نعمت	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رنج	نعمت	غم	دولت	رنج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	کرامت	غم	جاه	دولت	افتخار	رنج	مال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	بیماری	نیکی	فایده	دولت	مال	رنج	افزوده	غم	دولت	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] باطن [illegible]	[illegible]	بیماری	دولت	[illegible]	رنج	[illegible]	غم	افزوده	غم	دولت	[illegible]	[illegible]
[illegible]	فایده	دولت	[illegible]	[illegible]	دولت	[illegible]	[illegible]	بیماری	[illegible]	مال	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	فایده	[illegible]	[illegible]	مال	[illegible]	افتخار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	افتخار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	مال	[illegible]	مال	[illegible]	افتخار	[illegible]	مال	[illegible]	افتخار	[illegible]

جدول معرفت اختلاف احوال قمر

چون فوق الارض باشد

چون سریع السیر باشد

میانه نیکو بنیاد نهادن
ودیدن رؤسا و تادب
زیر دستان

ودا نیکو قصد دشمن کردن
وهرکه ابتدا بخصومت کند
غلبه او را باشد

جدول معرفت دانستن غرهٔ هر ماه عربی

اگر خواهی که بدانی که غرهٔ هر ماه چه روز خواهد بود بشمار از هجرت حضرت نبوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بیست بیست سال طرح کن آنچه باقی ماند بیست از روز بیست از آن و نظر کن انگاه نظر کن اگر یک باقی ماند در ج و اگر دو باقی ماند در خانهٔ ح و اگر سه باقی ماند در خانهٔ د نظر کن و اگر چهار باقی ماند در خانهٔ ه نظر کن و اگر پنج باقی ماند در خانهٔ ب نظر کن و اگر شش باقی ماند در خانهٔ و نظر کن و اگر هفت باقی ماند در خانهٔ ز نظر کن و این قاعده از قبل امام جعفر صادق علیه السلام

محرم	چهارشنبه	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه	یکشنبه	پنجشنبه	سه‌شنبه	شنبه
صفر	جمعه	چهارشنبه	یکشنبه	جمعه	سه‌شنبه	شنبه	پنجشنبه	دوشنبه
ربیع الاول	شنبه	پنجشنبه	دوشنبه	شنبه	چهارشنبه	یکشنبه	جمعه	سه‌شنبه
ربیع الآخر	دوشنبه	شنبه	چهارشنبه	دوشنبه	جمعه	سه‌شنبه	یکشنبه	پنجشنبه
جمادی الاول	سه‌شنبه	یکشنبه	پنجشنبه	سه‌شنبه	شنبه	چهارشنبه	دوشنبه	جمعه
جمادی الآخر	پنجشنبه	سه‌شنبه	شنبه	پنجشنبه	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه	یکشنبه
رجب	جمعه	چهارشنبه	یکشنبه	جمعه	سه‌شنبه	شنبه	پنجشنبه	دوشنبه
شعبان	یکشنبه	جمعه	سه‌شنبه	یکشنبه	پنجشنبه	دوشنبه	شنبه	چهارشنبه
رمضان	دوشنبه	شنبه	چهارشنبه	دوشنبه	جمعه	سه‌شنبه	یکشنبه	پنجشنبه
شوال	چهارشنبه	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه	یکشنبه	پنجشنبه	سه‌شنبه	شنبه
ذی القعده	پنجشنبه	سه‌شنبه	شنبه	پنجشنبه	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه	یکشنبه
ذی الحجه	شنبه	پنجشنبه	دوشنبه	شنبه	چهارشنبه	یکشنبه	جمعه	سه‌شنبه

جدول معرفت دیدن ماه نو که بچه نگاه باید کرد

البروج	الاختیارات	محذورات	الشهور	از قول امام جعفر صادق علیه السلام
الحمل	در آتش افروخته نگرد	بازنان سخن نگوید	محرم	در آب روشن یا در آیینه یا در نگین فیروزه نگرد
الثور	در گاو و گوساله فربه نگرد	در زن و حوش ننگرد	صفر	در دست خود یا در روی کودک نابالغ نگرد
الجوزا	در مردمان عالم و زاهد نگرد	در جوانان ننگرد	ربیع الاول	در روی زنان در آب روان نگرد
السرطان	در آب روان نگرد	در خر سیاه ننگرد	ربیع الآخر	در روی زن خود یا در دست خود نگرد
الاسد	در آسمان نگرد	در زنان ننگرد	جمادی الاول	در آیینه یا در طعام نگرد
السنبله	در روی دختر بکر نگرد	در دود و بخارات ننگرد	جمادی الآخر	در مصحف بعد از آن در دست خود نگرد
المیزان	در آیینه صاف نگرد	در نجاست ننگرد	رجب	در روی خداوند دولت نگرد
العقرب	در روی مرد خوب نگرد	در سیاهی ننگرد	شعبان	در روی سلطان نگرد
القوس	در زر و جواهر نگرد	در روی آدم دیوانه ننگرد	رمضان	در روی مرد بزرگ نگرد
الجدی	در زنان نگرد	در روی زنان ننگرد	شوال	در نگین فیروزه یا در روی حلال خود نگرد
الدلو	در مصحف نگرد	در زنان ننگرد	ذی القعده	در حلقه انگشتر نگرد
الحوت	در جواهر و فیروزه نگرد	در جراحت ننگرد	ذی الحجه	در جویبار یا [illegible] نگرد

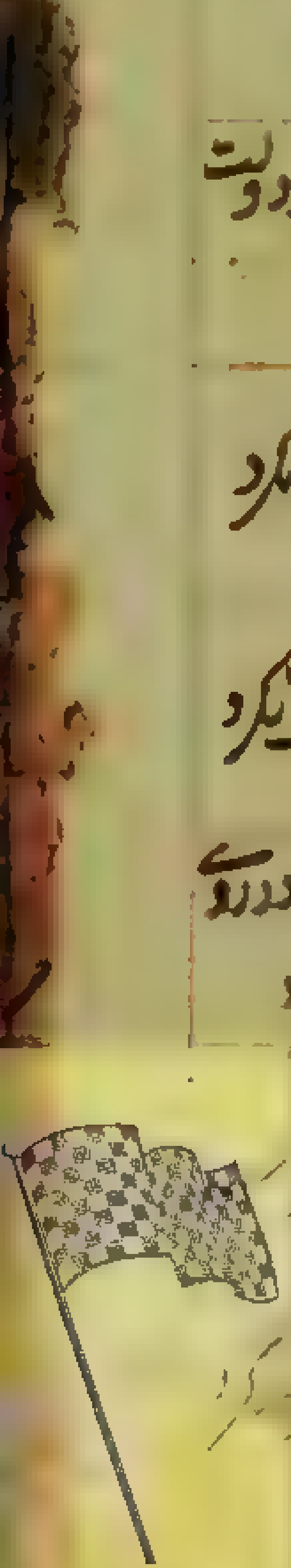

جدول معرفت دانستن احوال بیمار که میمیرد یا میزید

چون کسی بیمار شود و خواهد که بداند زود صحت یابد یا بمیرد یا بیماری وی دراز کشد یا اندک بگیر
نام بیمار را بحساب جمل و عدد ماه عربی بران زیاده کن انگه سی سی و نه طرح کن سی و نه بماند یا کمتر
پس در این دایره طلب کن اگر ربع ناری افتد بیمار زود صحت یابد و اگر ربع هوایی افتد
بیماری دراز کشد و عاقبت نیک شود و اگر در ربع ارضی افتد بیمار زود بمیرد
و اگر در ربع مائی افتد بیماری وی دراز کشد و بمیرد والله اعلم
بحقایق الامور

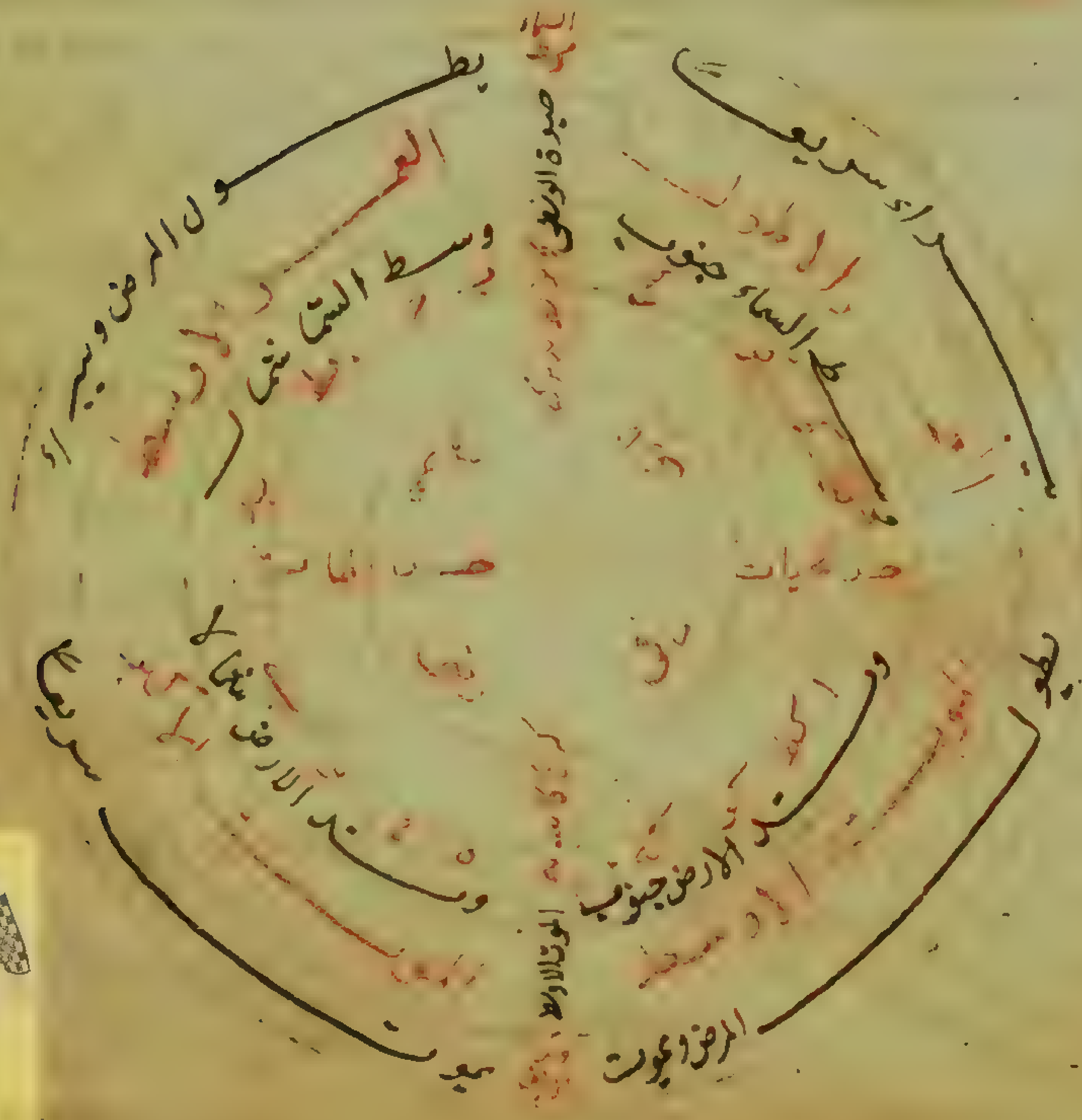

جدول معرفت باز نمودن صورت

بدانکه رکنی از ارکان پنجگانه
دین مسلمانی که دین بدان قایم است
در نماز است و از جمله
شرایط صحت هم استقبال
قبله است که هر کجا
که باشند
روی سوی
کعبهٔ معظمه
عمرها الله
تعالی و تقدس
باید کردن و
نص قران
مجید بدان ناطق
است پس درین دایره
صورت

خانه کعبه وجهات قبله

خانه کعبه وجهات قبله وقبلهای
ربع مسکون سید سید کردیم
که هر کجا که باید روی
بکعبه معظمه چون اورد
وقبله گاهشان چه
جای بود از کواکب
تا سر الجدی طلوع
وغروب کنند
هر یکی بکدام
جهة باشند
وچگونه بدان
استدلال باید
کردن تا
معلوم شود والله
اعلم بالصواب

جدول معرفت زیاده ونقصان شدن ضوء قمر

بدانکه ضوء ماه ذاتی نیست مر جرم اورا ملکه نوری از آفتاب که اکتساب میکند و کاستن وافزودن نور اورا علت از دوری ونزدیکی آفتاب هست ودر این دایره معلوم توان کرد از کاستن وافزودن آن ودرجمله سیمای ماه چنانکه از اول ماه تا منتصف هر شبی چه قدر نوری زیادت وبعد از چند ساعت گذشته هر شب غروب وطلوع میکند بدین گرداد وصورت دایره اینست والله اعلم بالصواب

اسلامی ایران
۱۳۱۶

جدول معرفت احکام قوس و قزح و احکام دوذبابه

حکما متفق اند که قوس و قزح شعاع آفتاب است که بر بخار تر افتد و آن وقتی ظاهر شود که ابر لطیف شفاف حائل در جانب مشرق یا مغرب پیدا گردد و در پس آن ابر کثیف سیاهی یا کوهی واقع شود پس آن ابر مشابه آیینه گردد و چون عکس آفتاب بر آنجا افتد برنگهای مختلف پیدا شود بدان جهت که بر گرد قرص آفتاب دو قطعه دیگر تاریکتر است که محیط قرص نورانی آفتاب است در هر مرتبه که واقع شود احکام آنرا از بروج معلوم نمایند

دوذبابه بخارات ارضی است که از زمین مرتفع شده بکره فلک قمر متصل باشد حکم او را از بروج طلب کنند که آفتاب در وی باشد بشبها از نیم شب او را مغرب گویند اشبوعی که خواجه نصیر الدین محمد طوسی از او وضع نموده در این جدول مسطور است

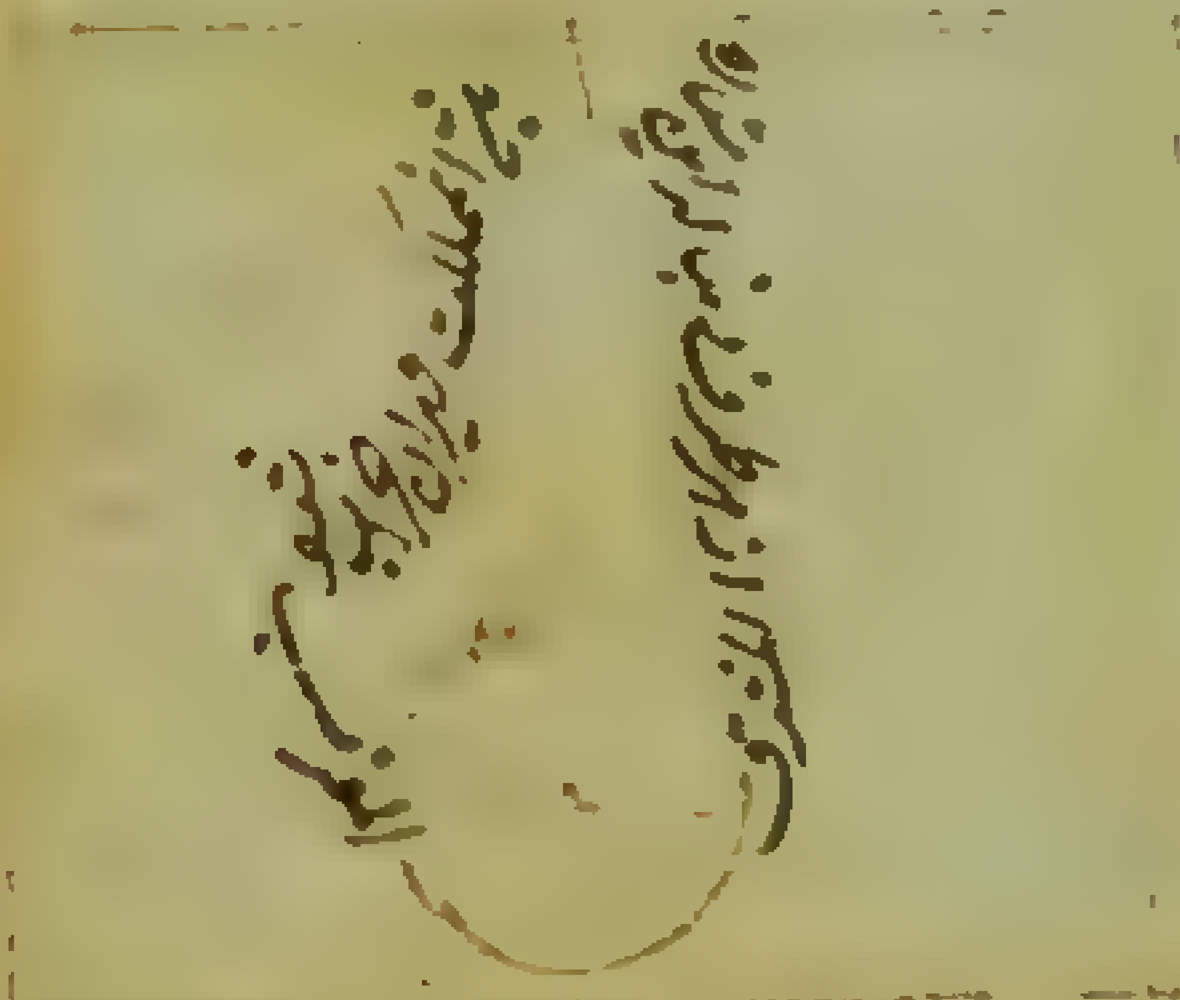

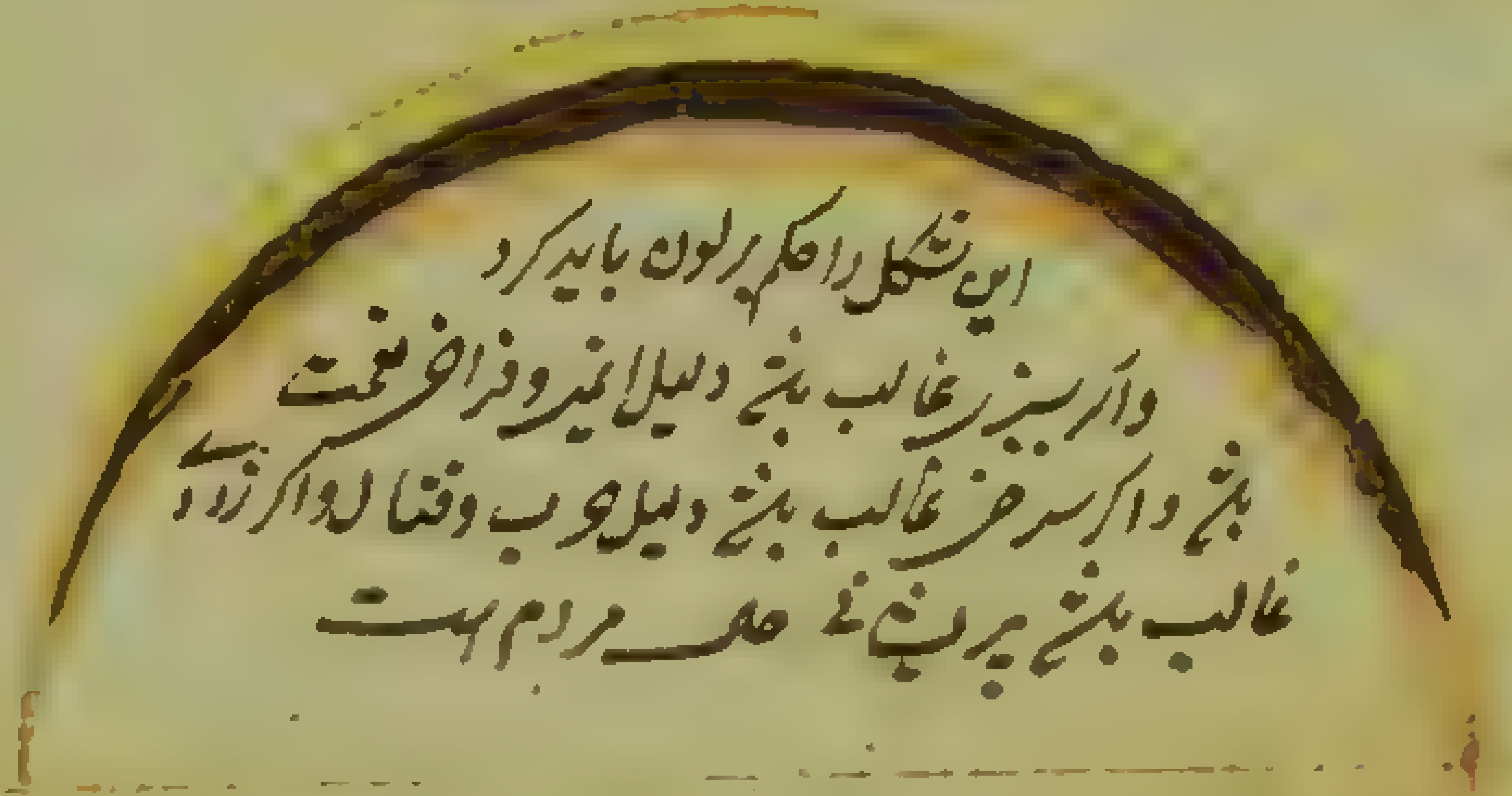

٠	نعمت فراخ گردد	٠	در مغرب قحط شود	٠	قتل پدید آید	٠	بابل خراب شود
ا	بدی زنان باشد	ا	فراخی نعمت پدید آید	ا	فتنه و آشوب فتنه	ا	مردم بدی نمایند
ب	ضعف حال عمال باشد	ب	وبا پیدا گردد	ب	قحط و عسرت پدید آید	ب	ملخ غله را تباه کند
ج	نعمت بسیار باشد	ج	ضعف ملوک بود	ج	دزدان غلبه کنند	ج	بدی حال دواب بود
د	ایمنی پدید آید	د	فراخی نعمت بود	د	مردم بدی کنند	د	زنا آشکارا کنند
ه	دزدان پدید آیند	ه	وبا پیدا گردد	ه	کثرت دزدان باشد	ه	رعیت بدی کنند
و	خلاف زیاد	و	نعمت ارزان گردد	و	خلایق بدی کنند	و	عزت ملوک باشد
ز	امن و سکون باشد	ز	نعمت و غله بسیار گردد	ز	خونها ریخته گردد	ز	اراجیف پیدا شود
ح	غله بسیار گردد	ح	ارزانی فراخ شود	ح	آفت مردم باشد	ح	فتنه پدید آید
ط	نعمت ارزان شود	ط	فراخی نعمت بود	ط	قتل واقع گردد	ط	غوغا پیدا [illegible]
ی	آفت عظیم شود	ی	قحط و تنگی شود	ی	تنگی و فتنه بود	ی	[illegible] دانشکار [illegible]
یا	نکبت قضات بود	یا	بیماری زنان باشد	یا	کشتیها غرق شود	یا	قتل پدید [illegible]

اوضاع فلکیه است در جزئیات عباد و بلاد بطریق خلق و ایجاد و الا مجرد عمل کردن باحکام منجمان
منتظم در زمرهٔ فاسقان خواهد بود والله اعلم [illegible] روایتست که عرض کردم بحضرت
صادق علیه السلام که مبتلا شده ام در علوم بعلم نجوم پس چون اراده کنم حاجتی را و طالع را بد یابم از آن حاجت
باز ایستاده بطلب آن نشتابم و هرگاه طالع را نیکو بینم در طلب آن از پای ننشینم امام فرمود که آن حاجت
بر می آید گفت آری امام فرمود کتابهای خود را بسوز یعنی شمع اعتقاد را از نور این علم میفروز [illegible]
روایت شده که حضرت ابی عبدالله علیه السلام خطاب بمن کرده فرمودند چگونه است بصیرت تو در علم نجوم یعنی
تا معرفت این علم تا چه قدر معلوم است هشام گفت از عراق داناتر از خودی را در این فن نگذاشته ام
بعضی خود را اعلم اهل عراق پنداشته ام امام فرمود چگونه است گردش آسمانها نزد تو هشام گفت پس گرفتم
کلاه خود را و دور دادم یعنی حرکت افلاک را بنا بر این مثال نهادم امام فرمود پس چرا مرتبه نیستند بنات
النعش و جدی و فرقدان مگر در جانب قبله یعنی نظر های این مثل بثبوت کواکب مذکوره در یک محل محال خواهد بود
هشام گفت بخدا قسم که در این معنی بمعرفتی نرسیده ام و از اصحاب این علم نیز نشنیده ام پس امام فرمود که چند جزء است
نور سکینه از نور زهره یعنی تفاوت مقدار این دو نور بچند جزء محصور است هشام گفت که بخدا قسم که نام
این کوکب را نشنیده ام و کسی را که داند نیز ندیده ام فرمود ساقط کردی کوکبی را که منشا احکام است پس حساب
شما در این باب چگونه تمام است باز فرمود چند جزء است نور زهره از نور ماه هشام گفت این سریست از اسرار
و نداند آنرا کسی بغیر از پروردگار امام فرمود پس چند جزء است ضوء قمر از ضوء آفتاب هشام گفت نمیدانم و در
این ماه جز سلوک طریق عجز نمیتوانم امام گفت راست میگویی و طریق انصاف می پویی پس حیث حال دو لشکر
که ملاقات میکنند مگر یکدیگر را از برای قتال و هر یک را منجمیست از برای استخراج احوال که هر یک بحساب نجوم ساعتی
اختیار نماید که غنچه مقصود خود را بنسیم فتح و ظفر بشکفد پس در هنگام مقاتله آن دو لشکر ظاهر است که یکی را
شکست رسد و یکی را ظفر پس در این مثال معلوم کجاست تاثیر نجوم یعنی بظهور پیوست که آن دو حاسب را از نزد ط
نجوم خبری و حکم ایشان را در حصول مطلوب اثری نیست هشام گفت بخدا قسم که مراد مقدمات این دلایل
علم حاصل شده امام فرمود راست گفتی و حق را در پردهٔ باطل نهفتی لیکن نمیدانم این علم را مگر کسی را که عا

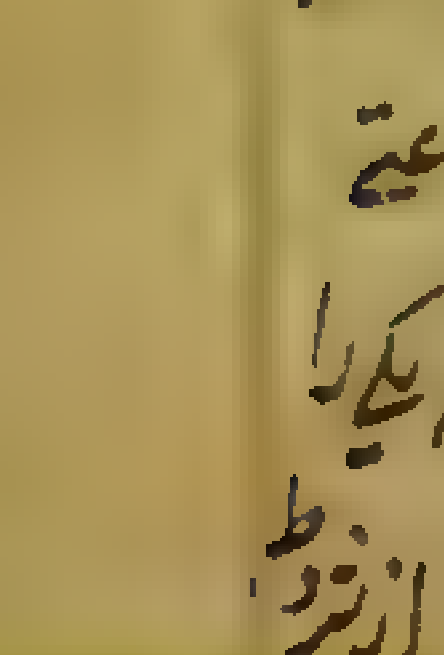

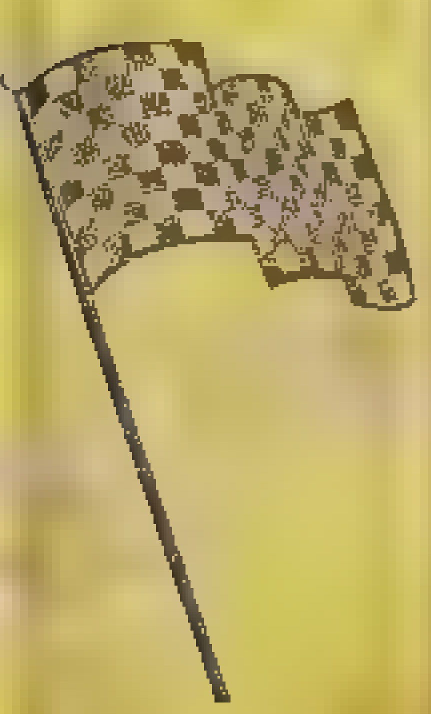

جدول معرفت سیر مقامات رجال الغیب در شهور عربیه

هر که را مهمی پیش آید و متحیر گردد و استعانت جوید در عده استعانت جذبت که اول بر امداد و بعد از صبح و فراغ اوراد شب یا روز
بجانب ایشان و بحروف زبیش اوراد اول بحضرت پیغمبر صلوات الله علیه هفت دبار صلوات فرستد و بعد از آن این دعا بخواند
السّلام علیکم یا رجال الغیب یا ارواح المقدّسة اعینونی بقوّة وانظرونی بنظرة واجیبوا بدعوة واعینونی
بغوثة یا رقباء یا نقباء یا نجباء یا ابدال یا اوتاد یا قطب یا غوث اعینونی لله بحرمة محمّد صلّی الله
علیه وآله وسلّم برحمتک یا ارحم الرّاحمین انگاه پنج یا میل بجانب ایشان کند انجنا نکه گر تکیه بر جای کند
انگاه چنان در خاطر آورد که استظهار من بشماست حاجت مراد وا کنید و مرحمت از من باز مگیرید در امعاونت نمایید انگاه
بمهر که دارد روان گردد از امام جعفر صادق روایتست که باید غسل کند و خلوت گزیند و در خواندن سخن نکند و بوی خوش
بسوزد و دل متوجه دارد تا مراد بر آید و اقطاب هر روز از اطراف عالم متوجه اند و فیض و مدد باهل عالم میرسانند
قطب الاقطاب و رجال الغیب عبارت از شصت تن اند که هر صبح در مکه معظم حاضر شوند با طراف عالم سیر فرمایند

المشرق	زیدلکب کط نبز قستان	۷ ۱۴ ۲۲ ۲۹	وکاکح جانب انشان	۶ ۲۱ ۲۸	میان شمال و مشرق
الشمال	جح برکح ل شمال اندر	۳ ۱۵ ۲۳ ۳۰	هیج کہ رکن بایدادن	۵ ۱۳ ۲۰	میان شمال و مغرب
المغرب	دیب یط کز سوی مغرب	۴ ۱۲ ۱۹ ۲۷	بی یز کہ بہ یثرب خوان	۲ ۱۰ ۱۷ ۲۵	میان جنوب و مغرب
الجنوب	ہ یایح کو جنوب باین	۵ ۱۱ ۱۸ ۲۶	اطیوکد باکنی دات	۱ ۹ ۱۶ ۲۴	میان جنوب و مشرق

و در نسخه دیگر نوشته بود که بعد از دعا که مذکور شد در طلب استعانت از رجال الغیب این دعا نیز باید خواند اللّهمّ یا حافظ
نوح فی الماء و یا حافظ موسی فی الیمّ و یا حافظ یونس فی البطن الحوت و یا حافظ ابرهیم فی النّار
و یا حافظ یوسف فی الجبّ و یا حافظ محمّد و عترته فی الغار احفظنی من شرّ خلقک یا الله برحمتک
یا ارحم الرّاحمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله اجمعین الطّیّبین الطّاهرین البته باید که او صفه
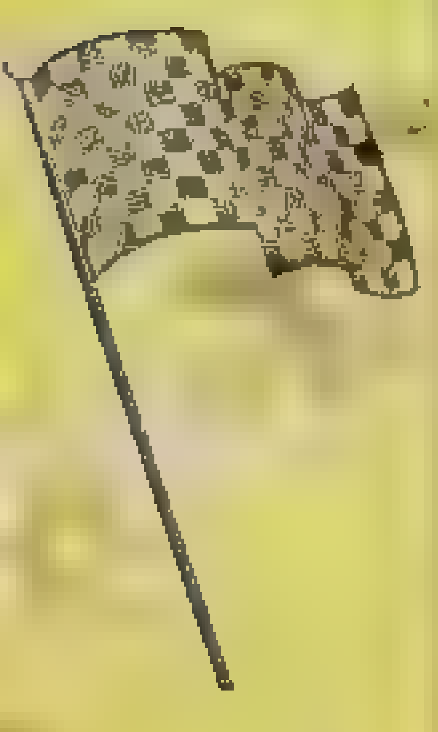
باشد و در جای خلوت پاک که با کسی سخن نکند و احدی از احوال او اطلاع نداشته باشد سبب واسرار

جدول احکام غالب ومغلوب

واحکام ایام فصد در شهور

این جدولیست از تصانیف ارسطاطالیس حکیم که بجهة اسکندر ذوالقرنین وضع کرده بود حکما چنین فرموده اند که نفع وضرر فصد کردن بر ماه
و در حرب و مقاتله شروع نکرده تا معلوم میکرده که غالب بودن از کدام جانب ونقصان نور ماه تعلق دارد چون ماه در اجتماع
خواهد بود وطریق شناختن آن انست که نام هر شخص را یا لقب یا کنیت بحساب جمل ابجد اید یا رسیدن باستقبال هر روز مضرت وعلتی
مشهورتر است حساب جمل بگیرند و نه نه طرح کنند و ببینند تا چند ماند والخ بر پیدا یه وار استقبال تا رسیدن باجتماع هر روز
باند از هر یک پس درین جدول نظر کنند هر جا که بینند مقصود بحصول پیوندند فایده دهد وازین جدول نفع وضرر معلوم
ورقم سرخ غالب هست وسیاه مغلوب هست اگر برابر یابند دال بران باشند میشود والله اعلم بالصواب
که درمیان ایشان صلح واقع شود واگر چنانچه شخصی در حساب غالب اید حکما
متفق اند که الخ بحسب عمر خود از هر طرف وغلبه او را بود و هرگاه شخص در رقم غالب
آید انکس شخصی را از قبل خود وکیل سازد که در حساب اسم بر مدعی غالب باشد
که او مباحثه ومجادله نماید تا مهمات بمدعای او گردد والله اعلم

۱	بیخوابی اورد	۱۶	نقصان ندارد
۲	ضعف دماغ	۱۷	تن درصحت بود
۳	درد سر ازد	۱۸	خلاصی از درد شکم
۴	ضرر کها بود	۱۹	تا یک سال بود
۵	زردی روی اورد	۲۰	خلاص از رنجها
۶	لرزه اندام برد	۲۱	روشنی دل بیفزاید
۷	مرگ مفاجات ارد	۲۲	دل را قوی کند
۸	درد شقیقه اورد	۲۳	خوشدلی اورد
۹	درد اندام ارد	۲۴	زردی روی را ببرد
۱۰	رنج والم رسد	۲۵	روشنی در ذهن اورد
۱۱	ماخولیا اورد	۲۶	خلاصی ازبیماری
۱۲	درد اعضا اورد	۲۷	از خوف ایمن شد
۱۳	ضعف بدن اورد	۲۸	از مرد[illegible]
۱۴	خارش اورد	۲۹	از مرض [illegible]
۱۵	قولنج اورد	۳۰	ضعف [illegible]

یکم	[illegible]	ی	ح	ط	ا	[illegible]	ح	[illegible]	ه
دوم	ح	[illegible]	ا	ب	[illegible]	ء	ه	و	[illegible]
سیم	ه	[illegible]	ی	[illegible]	ط	ا	ب	[illegible]	ع
چهارم	ر	ح	[illegible]	ا	ب	ج	ح	[illegible]	و
پنجم	ء	ه	و	ر	[illegible]	ط	ا	ب	[illegible]
ششم	و	[illegible]	ح	[illegible]	ا	ب	ج	[illegible]	ه
هفتم	[illegible]	ی	[illegible]	و	[illegible]	[illegible]	ط	[illegible]	ب
هشتم	ه	و	د	[illegible]	[illegible]	ا	د	[illegible]	ی
نهم	ب	[illegible]	ی	[illegible]	و	د	ح	ط	[illegible]

[illegible]

جدول حرکت سکز یلدوز و کیفیت ان

حکما شکلی تصور نموده اند چون اشتر مست و از او کیفیت نقل کرده اند که هر روز از روز های ماه ترکه دو جهتی باشد از جهات عالم هرگاه کسی بکاری اشتغال نماید یا اراده کند که بسفری رود نشاید که روی بدان جهت داشته باشد اگر سفر یا مهمی ضرورت افتد باید که اول پشت بدان طرف کند میلی را برود و بعد از ان متوجه مقصود شود نخستین ضمانت که اگر دو لشکر در برابر یکدیگر افتد البته که شکست اورا واقع شود که روی بجانب او داشته باشد و ظفر ان دیگر را البته

دانستن احوال مریض از خیر و شر

باید که اسم مریض را بحساب جمل بگیرد و بیست عدد زیاده نمایند و حساب ایام هفته را نیز بباید افزود و در هر روز که شخص بیمار شده اگر چنانچه شنبه است یک عدد زیاده کنند و اگر یکشنبه است دو عدد زیاده کنند و اگر سه شنبه است چهار عدد و باقی بر این قیاس تا جمع بعد از ان سی سی طرح کند انچه باقی ماند در جدول نگاه کند اگر عدد را در جدول حیوة یابد و اگر در جدول ممات صدقه دهد

٤ ١٤ ٢٤ — جنوب بیان جنوب و بیرون نشین و ازان جانب جنوب باید کرد	٣ ١٣ ٢٣ — در این ماه ...شمال باید دوری جست و از ان جانب مغرب است
٢ ١٢ ٢٢ — بیان شرق و جنوب باید که باز تا بان مجاهدت نماید و ازان جانب بجنوب	١ ١١ ٢١ — در این ماه شمال باید و از ان سوی جنوب و مغرب [illegible]
٦ ١٦ ٢٦ — بیان شمال و جنوب باید کرد و بجنوب مشرق بیان انکار واقع شود	٥ ١٥ ٢٥ — در مغرب یعنی در این ماه مشرق [illegible] باید رفت [illegible] واقع شود
٨ ١٨ ٢٨ — بیان زرد و در شمال بجنوب مغرب باید رفت یاد و جهت کناره کند	٧ ١٧ ٢٧ — در شمال باشد و تجارت بهای بیعت و [illegible] باید [illegible]
١٠ ٢٠ ٣٠ — در این ماه باید رفت و در دیگر کوه و جاهای بلند باید رفت که نفع وارد بود	٩ ١٩ ٢٩ — در زمین [illegible]

جدول الحیوات

٩	٧	٣	٢	١
١٩	١٧	١٥	عرا	[illegible]
٢٨	٢٦	٢٤	٢٣	٢٢

جدول الممات

١٠	٨	٦	٥	٤
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٢٩	٢٧	٢٥	٢١	

زابجد بود معجزه سید خواه از زیج هوا و بروز راج ماه که مجمع احمد اد انهاهم بغزانهاده که بگیری هفت لم

زاعداد شش از شنبه شمار هر جا رسد غره ماه دار

ا ه ج ز د ب و د ز ب ج ه و ا

محرم صفر ربیع الاول ربیع الاخر جمادی الاول جمادی الاخر رجب

ب د ه ز ا ج

شعبان رمضان شوال ذی القعده ذی الحجه

۱۱ ۲۳ ۴ ۳ ۷ الله حضر

علا زار ۴ ۲۳ حضر

پ ن ساکی

عین

عهد چی زیادت بیت

امر بیت که نام او زیبا بیت

اندر الفتن مراد اشوب

هم زان جهان زیان بیت

طالع جاه خیر ستند

از شرق خروج ان جهان

ملعون صفت جیشم احول

هم طالع زنام او بیت

پا جو منی و بهر از خارب

در جملهٔ مملکت سخن زبان

سیم است خروج طالع او

مع بعد ستاره اش او بیت

هم است خروج قاتل او

کرنیزه ۱۰ اثر جهان بیت

دنیا ز وجهان در کو

اینو رکتب منجمان است

کوینده بگو و ما نگوییم

الحیدر علم من عباد است

نعم الست مقصد

تخلیب

چینیه

وزقول

در الوقت السبعین [illegible]

در مهد و وجال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اهمیم اللیالی

حکانکا

ار ماه رکه
کر بنور را
باید که اول
نخستین
واقع

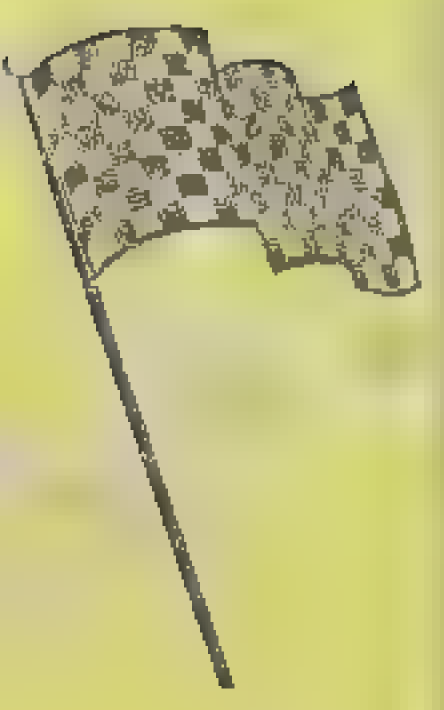

بو الیه جمیع مخلوقات و عارف است بوقایع جمله کاینات یعنی امام علیه السلام انتهی الحدیث پس ظاهر شد
از انجه گذشت از اخبار که هیچکس را از علم نجوم بهره نیست مگر ائمه اطهار نه جمعی از منجمان که اعتماد میکنند
در استدلالات بمبادی ظنیات که اکثر ان ناشی از نادانی و عاری از تمهید مقدمات برهانی است بلکه
در احکام خود دعوی تجربه مینمایند و مع ذلک ابواب شروط تجربه را بمفتاح تامل صحیح نمیگشایند و بسیاری
از قیاسات خود را بنا بر شعریات میگذارند و مسایل علوم نجوم را مستنبط از خیال می شمارند یا از مقدمات
یا از مقدمات خطابیه تالیف دلیل خود می نمایند و منهاج علم الیقین را بقدم عام فریبی می پیمایند پس
معلوم شد از این کلام هدایت نظام که اعتماد بر قول منجمین در احکام نباید کرد بلکه نهی واقع شده از معادن
علم الیقین از تصدیق قول منجمین مشهور است که در سال پانصد و هشتاد و یک هجری قران زحل و مشتری
در برج میزان که برج هوائیست واقع شد پس جمعی از منجمان و از انجمله انوری شاعر مشهور بود حکم نمودند که
در فلان روز قانون علم نجوم و حساب معموره روی زمین از باد خراب خواهد شد بنا بر این مردمان زمان
ابواب خوف و هراس بر روی خود گشادند و در زیر زمینها عمارتها بنا نهادند و جمیع مردمان از ترس
دران امکنه بسر میبردند و تا رسیدن روز موعود روز می شمردند پس چون روز وعده وزیدن باد
رسید هیچ وجه دران روز بادی نمی وزید پس سلطان طغرل فرمود که چراغی در سر مناری روشن سازند
تا مردمان اینه اعتقاد خود را از زنگ تصدیق نجوم به پردازند اتفاقا ان چراغ تا هنگام صبح و
در روشنی می افزود و چندان باد نوزید که محرک شعله ان چراغ تواند بود بعضی از اکابر چون این حکم را
ملاحظه نمودند درین باب این بیت را انشا فرمودند گفت انوری که از اثر بادهای سخت
ویران شود عمارت پس کوه و برزه در روز حکم او نوزیده است هیچ باد یا مرسل الریاح تو دانی و انوری
در تقدیر ایام و شهور و سنین نزد اهل شرع و اهل روم و اهل فرس و منجمین پس مشهور است که شبانه
در عرف ارباب شرع و کتب عبارتست از فرو رفتن افتاب که علامت ان در امارات شرعیه است

قرص است تا ذهاب حمرهٔ مشرقیه علی اختلاف الآراء تا زمان مثل آن یعنی از غروب تا غروب
یک شبانه روز محسوب است و اما اعتقاد اهل روم و منجمان آن مرز و بوم طلوع آفتاب و برعم اصحاب
نجوم و استدلال از هنگام زوال است تا زوال و روز در عرف اهل شرع از طلوع فجر تا ذکر علامتش
روشن شدن افق شرقی است بشکل مخروطی مستطیل تا هنگام غروب آفتاب و در اصطلاح دیگر است آن
از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب و نظر بمعنای روز که در مذاهب متواتر است شب نیز بنقیض
آن معانی ظاهر است اما ماهها پس نزد اهل شرع ماه معتبر است بر قمر پس ماه در عرف ایشان چنانچه مقرر است
در حساب عبارتست از زمان مفارقت قمر وضعی را برای او مقرر داشته با آفتاب و ماه را نظر بقرب
و بعد آفتاب در هر وضعی شکلی حاصل و هیئتی زایل میگردد [illegible] وضع در اصطلاح حکما عبارتست
از نسبت بعض از اجزای جسم ببعض دیگر با نسبت آن اجزا بجسمی خارج از آن جسم معتبر و چون در عرف ارباب
حساب نور ماه مکتسب از آفتاب پس در هر وضعی از اوضاع بلکه در هر حالی از احوال از شکل هلالی
تا بدری شکلی از اشکال حادث میشود پس زمان مفارقت هر وضعی از اوضاع مذکوره را شهر میخوانند
و مبدا این زمان را که مسمی بماههای عربیه است هلال میدانند چنانکه مصنف دام ظله میفرماید که گردانیده
اند اهل شرع مبدء ماه را شکل هلال و مختلف میشود باختلاف مکانها در هر حال پس ماه باعتبار سیر
قمر از زمان هلالی تا هلال دیگر گاه است که بیست و نه روز تحقق می پذیرد و گاه هست که بسی روز
نظام میگیرد پس از هلالی تا هلالی سی ساعت بشهر هلالی و ماههای عربیه میان خاص و عام مشهور و نام
انها در السنه و افواه مذکور است و اما سال در عرف این قوم عالی حسب دوازده ماه است از ماههای
عرب چنانچه حضرت ایشان اشارت ده بانیعنی نموده در مقامی که فرموده ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر
شهرا فی کتاب الله یعنی بدرستی که عدد ماهها دوازده ماه است در کتاب خدا یعنی اهل شرع پس ماه
بقانون حساب معتبر است نسبت به آفتاب پس ماه حقیقی نزد ایشان عبارتست از حلول آفتاب

در برجی از بروج اثنی عشر تا هنگام حلول کردن برجی که تالی اوست سیر مقرر پس اختلاف زایه و ناقص
شهور نظر با متداد ازمنه ودهور معلوم از ماندن افتاب بت ممکث مقرر در هر برجی از بروج اثنا عشر
پس افتاب در برجی زیاده بر سی ویکروز دوازده ساعت مکث نمی پذیرد و کمتر از بیست و نه روز و نه
ساعت در برجی مقام نمیکرد پس ماه فارسی عبارتست از حلول افتاب در اوّل برجی از بروج تا داخل
شدن ببرج تالی از برج بعد از خروج واین است اسامی شهور فارسیّه که مسمی بقدیمیه است فروردی
اُردی بهشت خرداد و تیر مرداد شهریور مهر آبان آذر دی بهمن اسفندار و سال حقیقی نزد فرس
عبارتست از امتداد زمان مفارقت افتاب از نقطهٔ که در فلک البروج مفروض و مقرر است تا
هنگام عود کردن بهمان نقطه بحرکت خاصه که او را از مغرب بمشرق معتبر است واین امتدادات
سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و پنجاه دقیقه دوازده ثانیه است وبدانکه نوروز فرس
در عرف اکثر ملل عبارتست از حلول شمس ببرج حمل چنانکه احمد بن فهد رحمه الله بیان فرموده و در این
باب با ابن طاوس موافقت نموده از انکه چون مبدء خلق عالم در این روز معلوم کردیده لهذا روز
بعید موسوم شده و مؤید این قول است که چون در عرف زبان با طلاق لفظ نوروز کسی بیندازان
تحویل حمل را اراده نمایند والله الموفق للصواب والیه المبدئ والمآب

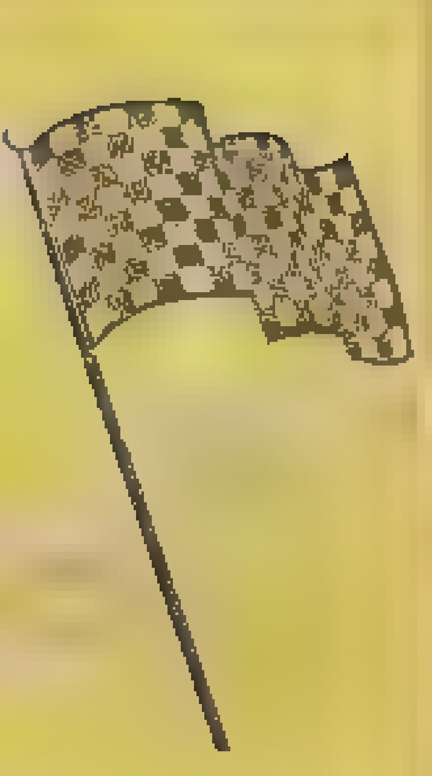

این جدول متعلقست به بیان وقایع احوال در مدت سال و مقدم داشتیم ماه رمضان را از ماهای منقول از برای انکه اول ماهها نست نزد ال رسول چنانکه در احادیث و روایات مذکور است اگر چه بحسب التاریخ محرّم اول شهور است

ماه رمضان

در سیم اینماه نزول صحیفهٔ ابرهیم و در ششم دویست و یک هجری بیعت امام رضا علیه التحیه والتعظیم و در همین روز است نزول توریة موسی بموسی و در همان سال دهم از بعثت وفات خدیجه کبری و در همین سه روز قبل از خدیجه ابوطالب خود را بروضهٔ رضوان رسانید و جناب رسول صلعم این سال را مسمی بعام الحزن گردانید و در هیفدهم غزای بدر مشهور و در هجدهم نزول زبور و در نوزدهم ضربت ابن ملجم لعین بحضرت امیر المؤمنین رسیده و در همین شب وفد حاج مکتوب گردیده و در مسار الشیعه مذکور است که مواخاه سید بشر با امیر المؤمنین حیدر و برادر شدن اصحاب اصحاب با یکدیگر در دوازدهم بعم و در نصف اول ماه نوروز در سنوات هجرت تولد امام ثانی حسن بن علی عالم را روشن نمو و در همین روز در صد و نود و پنج هجری کل تولد محمد تقی از بوستان عصمت شکفته و گلشن سیرت مؤمنان طراوت پذیرفته و در بیستم سال هشتم از هجرت فتح مکه بظهور پیوست و حضرت امیر المؤمنین پای بر کتف سید المرسلین گذاشته بتان را در بام کعبه شکست و در بیست و یکم پیغمبر با معراج شتافت و عیسی در آسمان مکان یافت و یوشع جای در فردوس نمو و در دهم هجرت ابواب شهادت بر حضرت امیر المؤمنین گشو و بیست و سیم بلیلة الجهنی مشهور و بیست و چهارم نزول قران در بیت المعمور

ماه شوال

اول اینماه بعید فطر مشهور گردیده و عمرو عاص درین روز در سال چهل و یک بدرک اسفل رسید و در همین روز وحی رسید بنحل که بر رئوس جبال خانه سازد و با خلق عسل ایثار دازد و در پانزدهم غزای احد بظهور رسید و آفتاب بحکم امیر المؤمنین علیه السلم بعد از غروب بر گردیده و اواخر اینماه ایام نحسات است که قوم عاد هلاک گردیده اند و بعذاب و نکال الهی رسیده اند

ماه ذی القعده

در اول این ماه خدا تعالی موسی را بسر روز موعود ساخته و در پنجم حضرت ابرهیم قواعد بیت الله الحرام را برافراخته و در بیست و سیم دویست و سه از هجرت وفات حضرت امام رضا علیه السلم بعم و در بیست و پنجم دحو الارض است یعنی حق سبحانه و تعالی زمین را از تحت کعبه بسط فرمود و درین شب ابرهیم خلیل الرحمن و عیسی متولد گردیده و در بیست و نهم کعبه اول رحمتهای الهی است بزمین رسید بعضی نزول کعبه را در بیست و پنجم روایت کرده اند

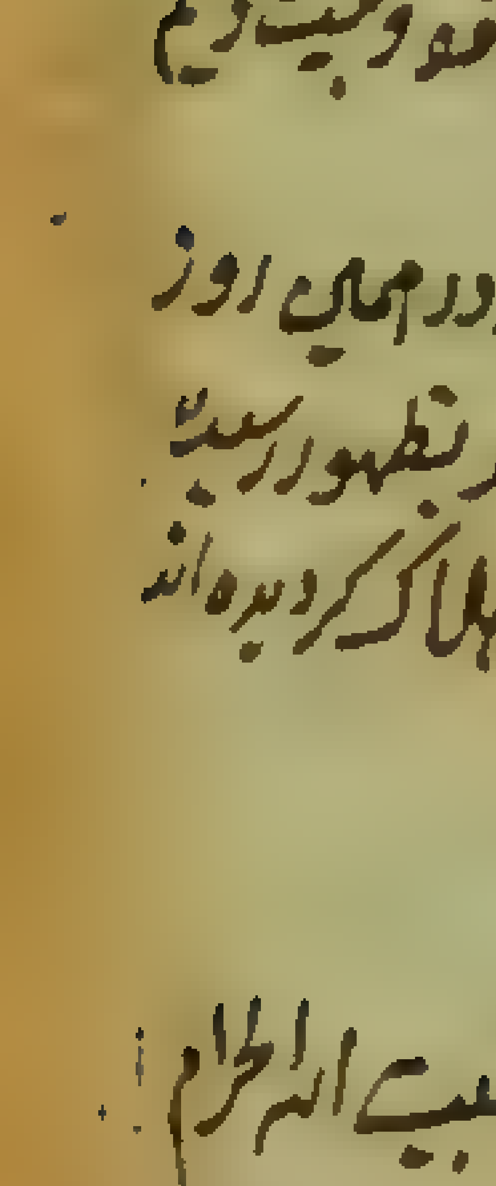

[illegible] در تاریخ شهور [illegible]

ماه ذی الحجه

تزویج حضرت امیر المؤمنین با سیدة نساء العالمین سال دوم هجرت درین ماه بعمل آمد و در سیم حضرت حق تعالی قبول توبه آدم فرمود و در همین روز نهم هجرت جبرئیل نازل شده ابوبکر را از بردن سوره توبه معزول گردانید و حضرت امیر المؤمنین بحکم رب العالمین آن آیات را بمشرکین مکه رسانید و غلبه موسی بر ساحران فرعون در هفتم بوقوع رسیده و در همین روز بترویه مشهور گردیده و درین روز مسلم عقیل ظهور نمود و مردم کوفه را با امام حسین علیه السلام دعوت فرمود و در نهم که عرفه است مسدود کردن ابواب بیوت مهاجر و انصار از مسجد رسول الله بغیر از در خانه ائمه الاطهار و بعضی نهم را روز معراج حضرت رسول و توبه آدم را نیز درین روز مقبول میدانند و همین روز را روز ولادت ابراهیم و داود و عیسی میخوانند و روز دهم بعید اضحی مشهور است و سه روز بعد از آن ایام تشریق و نزول منا است و روز یازدهم محاصره عثمان بعنوان طلحه و زبیر و سایر اهل انصار و روز هیجدهم سی و چهار از هجرت مقتول شدن عثمان بسعی مهاجر و انصار و روز هیجدهم عید غدیر که روز خلافت امیر المؤمنین و مواخاة انزور با خاتم النبیین است و درین ماه موسی بطور شتافت و ابراهیم از آتش نجات یافت و وصیت کرد موسی بیوشع بن نون و عیسی بشمعون و سلیمان آصف را خلیفه نمود و امیر المؤمنین با فاطمه زفاف فرمود و در بیست و چهارم امیر المؤمنین بخاتم تصدق نمود و سوره هل اتی ابواب مرج بر زوی گرمش کشاده و در بیست و ششم عمر را طعن رسیده و روانه جهنم گردیده

ماه محرم الحرام

روز اول این ماه در ملوک عرب بسیار معظم و پسندیده است و دعای زکریا باجابت رسیده و ادریس درین روز در بهشت آرمیده و در سیم یوسف از چاه خلاص گردیده و در پنجم این ماه موسی از بحر عبور نموده و در هفتم جهة مناجات بکوه طور فرموده و در نهم یونس از شکم ماهی بیرون شتافته و موسی و عیسی و مریم تولد یافته و در دهم شصت و یک هجری حضرت امام حسین علیه السلام بشهادت رسیده و در سیزدهم قبله بیت المقدس گردیده و در هیفدهم این ماه ابواب عذاب بر اصحاب فیل گشوده و در بیست و پنجم نود و چهار هجری حضرت امام زین العابدین بروضه رضوان رحلت فرموده

ماه صفر المظفر

در اول این ماه سر حضرت امام حسین علیه السلام بدمشق رسیده و در همین روز بدین علی مقتول گردیده و در سیم این ماه شصت و چهار هجری مسلم ابن عقبه آتش در بیت الحرام افروخته و ثیاب کعبه را از جهة گرفتن عبدالله بن زبیر سوخته و در همین روز بقولی در سال پنجاه و هفت هجری امام محمد باقر عالم را بنور تولد تشریف منور گردانید و باعتقاد بعضی کل مطهر مولد موسی بن جعفر در هفتم از کلبن عصمت و طهارت دمید و بقول اخوند درین روز حضرت امام حسن در سال پنجاه هجری شهادت یافت و در مسار الشیعه در بیست و هشتم بروضه رضوان شتافت و در بیستم این ماه حرم محترم حضرت امام حسین علیه السلام بمدینه رسیدند و در بیست و هشتم حضرت سید المرسلین از دار دنیا در فردوس رحمت الهی آرمیدند

[illegible]

ماه ربیع الاول

درشب اول ازاینماه جناب رسول صلی الله علیه وآله ازمکه بمدینه هجرت فرمودند وامیرالمؤمنین علیه السلام بفرش سید المرسلین تکیه نمود ودرین روز مشرکان بحوالی غار رسیدند وبی نیل مقصود برگردیدند ودرروز چهارم جناب رسول از غار برامده توجه بمدینه فرمودند پس درروز دوازدهم درمدینه نزول نمودند ووفات امام حسن عسکری دردویست وشصت هجری روز هشتم مشهور ودرمسار الشیعه درچهاردهم مذکوراست ودرروایتی هست که درروز نهم تصدق کند معفو از جمیع بلیات دور میگردد ودرهمین روز عبدالمطلب بریاض رضوان شتافته ودردهم تزویج سیدانام خدیجه کبری تحقق یافته ودران سال عمر شریف رسول بیست وپنج سال بعضی وعمر خدیجه ازچهل سال تجاوز نمود ودرچهاردهم سنه شصت وچهار هجری یزید بن معاویه بهاویه شتافته ودرهفدهم نور تولد سیدانام ازمشرق وجود یافته ودرمسار الشیعه روز دوازدهم صدور یافته ودوازده هجرت انقضاء دولت بنی امیه بعمل وظلمت دولت بنی عباس عالم راسیاه نمود

ماه ربیع الثانی

درچهارم اینماه درمسار الشیعه دهم دردویست ودواز هجرت تولد امام حسن عسکری علیه السلام بوقوع رسیده ودردهم اینماه ودرمسار الشیعه دردوازدهم اول سال هجری وجوب نماز سفر وحضر نازل گردیده

ماه جمادی الاولی

درنصف اینماه سی وشش هجری تولد امام زین العابدین وحرب جمل ونزول نصرت بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی امام مشارق ومغارب علی بن ابی طالب

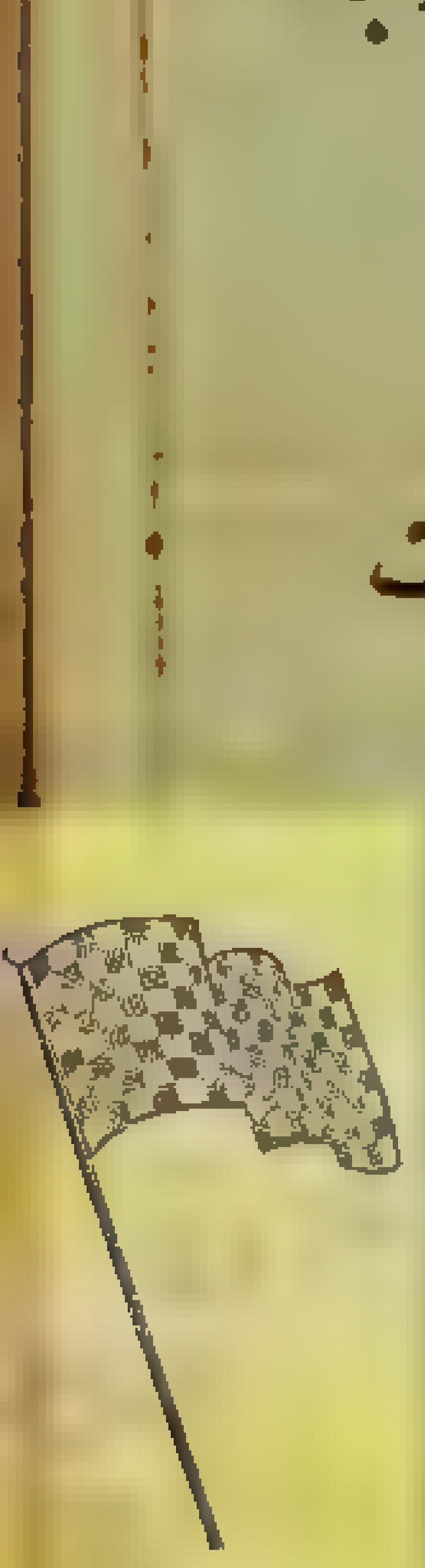

در بیان وقایع [illegible]

روز اول این ماه نزول نوشته است بر سید المرسلین و در سیم وفات فاطمه سیده نساء العالمین و در نصف این عبدالله بن زبیر کعبه را منهدم ساخت چون بامارت آن بلاد بر درخت و فرمود که از برای کعبه دو در نصب نمایند که از یکی در آیند و از دیگری برآیند و چون عبدالملک مروان خلافت یافت فرمود که در کعبه را بنحوی که سابق بود بگذارند و در سیم دهم هجرت وفات فاطمه سیده نساء العالمین و در پانزدهم هفتاد و سه از هجرت مقتل عبدالله بن زبیر بعد از عمر هفتاد و سه سال از سنین و در بیست دوم هجرت سید الانام متولد شده حضرت فاطمه علیها السلام و در بیست و هفتم خروج ابوبکر از دار دنیا بدار الحساب و خلافت یافتن بحق ابوبکر عمر بن الخطاب

در اول این ماه نوح بکشتی نشست و در سیم وفات علی نقی الهادی در سال دویست و پنجاه و چهار هجری بظهور پیوست و در پنجم بقول مشهور گل تولد حضرت هادی از گلشن عصمت شکفته و در دهم چنانچه لفونزی ذکر کرده تولد حضرت جواد بتحقیق پذیرفته و در سال سیم پانزدهم رمضان است چنانچه مذکور شد و در سیزدهم سال سی از عام الفیل مهر منیر ولادت امیر المؤمنین علیه السلام از مشرق بیت الله الحرام دوازده سال قبل از بعثت سید انام طالع گردیده و در هنگام تولدش عمر رسول الله به بیست و هشت سال رسیده و در نصف از شعب اعمال سید المرسلین و تزویج امیر المؤمنین با سیده نساء العالمین و دعای ام داود از جهة حصول مرام و گردیدن قبله از بیت المقدس به بیت الحرام و در بیست و دوم رفتن معاویه بهاویه و در بیست و پنجم در صد و هشتاد و هشت هجری رحلت حضرت کاظم علیه السلام بزودی دار السلام و در بیست و هفتم مبعث سید المرسلین از جانب رب العالمین

در دوم این ماه دوم سال هجرت صوم ماه رمضان واجب گردیده و در سیم گل تولد امام حسین علیه السلام از گلبن شهادت و عصمت دمید و در پانزدهم دویست و پنجاه و شش یا چهار از هجرت نور تولد حضرت صاحب الزمان از مشرق الطاف الهی تافت و ظلمات عالم امکان از نور وجود مقدسش کمال روشنی یافت

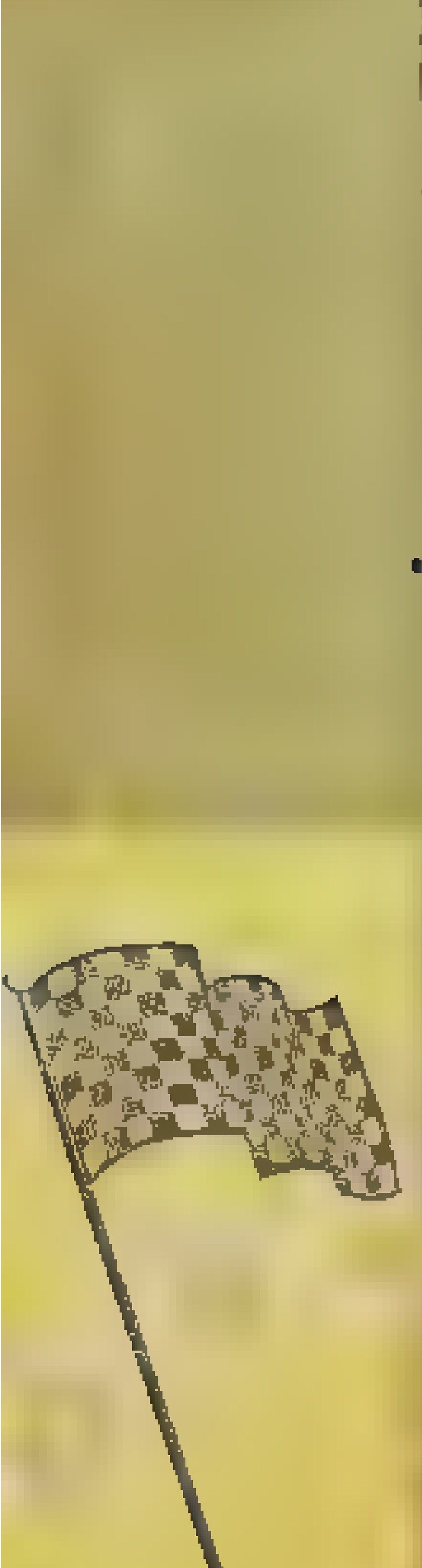

جدول ساعات

مراد از ساعات درین مقام اجزای مقسوم است از ایام نه ساعتی که مصطلح است در عرف اهل نجوم از حیثیت حرکات افلاک بعدد معلوم

ساعت اول

از طلوع فجر تا طلوع افتاب بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام منسوبست و توسل بان حضرت درین وقت از جهة دفع ظالمین مرغوبست و دعای این ساعت سریع النجاح در مفتاح الفلاح مذکور است و صدقه دادن در اول روز اگر چه اندک باشد از مستحبات و موجب دفع افات است زیرا که حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که حضرت سید انام فرمودند که صدقه دهید در اول هر روز از ایام و رغبت کنید بتصدق مدام بدرستیکه نیت مؤمنی که بسبب تصدق رغبت در ثواب الهی نماید مگر انکه خدا تعالی نزاع انچه از اسمان بزمین اید از دفع نموده ابواب برکات بر روی او گشاید و از جمله اعمال ثواب روشن است بگلاب پس روایت شده از ائمه کرام علیهم السلام که هر که مسح کند روی خود را بگلاب زرد او را اندوه فقری از هیچ باب پس باید که چون مستحب نماید زبان بصلوات بیغمبر گشاید و از برای عمامه پیچیدن و لباس پوشیدن و سایر ملبوسات دعوات در کتب دعا مذکور است

ساعت دوم

از طلوع افتاب تا ذهاب حمره بامام حسن علیه السلام منسوب و از برای حصول مقاصد و مرام توسل بان امام محبوب و این ساعت را نیز دعاییست مشهور و در کتب ادعیه مسطور است

ساعت سوم

از ذهاب حمره تا ارتفاع افتاب منسوبست بامام حسین علیه السلام و نیکوست درین ساعت توسل بان امام در حصول جمیع مطالب و مرام و ریاض این ساعت نیز از ازهار دعایی خرم و شکفته و بساطین کتب ادعیه از نسیم ذکران طراوتی پذیرفته

تتمه جدول ساعات

ساعت چهارم

از بلند شدن آفتاب تا وقت پیشین منسوب است بجناب امام زین العابدین و توسل باید نمود درین ساعت بحضرت سید الساجدین در نجات یافتن از شر سلاطین و وسوسه شیاطین که امید هست که بسبب توسل بانجناب ایمن شود از جمیع بلیات در هر باب و عبادات انسان درین ساعت بخوردن و رسیدن مجبور و دعوات متعلقه باکل و شرب در کتب ادعیه مسطور است

[illegible]

از زوال آفتاب تا چهار رکعت از نماز نافله پیشین منسوب است بجناب باقر علوم اولین و اخرین و توسل جستن بآنحضرت در انجاح مطالب معاد و تحصیل هدایت و ارشاد مرغوب و دعای آن در کتب ادعیه مکتوب است

ساعت ششم

از گذشتن چهار رکعت است از نافله زوال تا هنگام نماز پیشین و اختصاص دارد بحضرت صادق امین و توسل بآنحضرت درین ساعت از جهة مقاصد اخروی مرغوب و دعای آن در کتب ادعیه مکتوب است

تتمه [illegible] ساعات

ساعت هفتم

از نماز پیشین تا گذشتن چهار رکعت از نافلهٔ پسین بحضرت موسی بن جعفر منسوبست وتوسل جستن بآنحضرت ازبرای طلب صحت وعافیت مرغوب است ودعای این ساعت نیز در کتب ادعیه مذکور ودر قلوب ارباب صلاح مسطور است

ساعت هشتم

از مقدار گذشتن چهار رکعت است از نافلهٔ پسین تا داخل شدن نماز عصر بسلطان بحضرت امام الجن والانس امام رضا علیه السلام منسوب وتوسل جستن بآنحضرت درین ساعت ازبرای طلب سلامتی در سفر صحرا وایمن بودن در خطر رکوب دریا مرغوب است وکسی را که شوق خواندن دعای این ساعت در خاطر فزاید بمفتاح الفلاح وسایر کتب دعا رجوع نماید

ساعت نهم

از نماز عصر تا گذشتن دو ساعت بحضرت امام جواد تعلق دارد وداعی مخلص درین ساعت متوسل شدن بآنحضرت را ازجهة وسعت رزق مرغوب میشمارد ودعای این ساعت مشهور ودر کتب ادعیه مسطور است

ساعت دهم

از گذشتن دو ساعت ~~بحضرت~~ از عصر تا اصفرار آفتاب منسوب بحضرت علی نقی صلوات الله الملک الوهاب وتوسل جستن بآنحضرت ازبرای برآمدن حاجات ومطالب اخروی مرغوب ودعای آن در کتب ادعیه مکتوب است

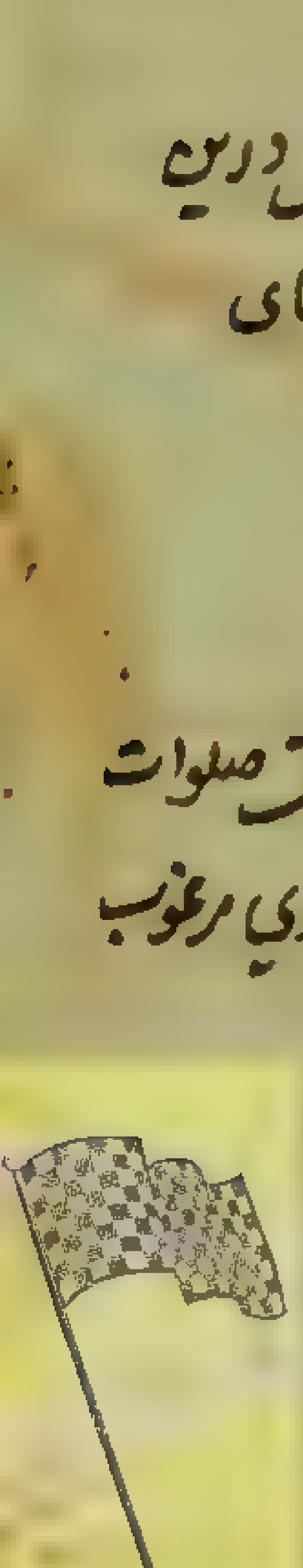

تتمه جدول ساعات

ساعت یازدهم — پیش از زردی آفتاب تا حین اصفرار که منسوبست بحضرت امام حسن عسکری علیه صلوات الله العلام الغفار زود درین ساعت توسل بآنحضرت در طلب قضای حاجات اخروی مرغوب ودعای آن در ادعیه مکتوبست

ساعت دوازدهم — از وقت اصفرار تا غروب آفتاب بحضرت صاحب الزمان منسوبست و توسل بآنحضرت از جهة ایمن بودن از مخاوف آفات و شداید بلیات مرغوبست که اگر آب شمشیر شداید روزگار تا بگردن رسیده وکار از شدت خوف بهلاکت کشیده چون از آن حضرت استعانت کردی و روی اخلاص بآن جناب آوردی آن حضرت اعانت تو نماید و ابواب ظفر بر روی تو گشاید و دعای این ساعت مشهورست و در کتب ادعیه مسطورست

[illegible] وبیان وقایع واحکام [illegible]

اگر جناب اخوندی این جدول را ذکر نفرمودم اما جمعی از اعاظم درین باب ادعای حدیث نمودند

سیچقان ئیل — نوروز اگر درین روز ظهور نماید ارزانی بهم رسیده بر حبوب وگیاه افزاید و در کوهستان مخاصمت پدید آید و دران زمین انواع جدال ونزاع گشاید

اود ئیل — درین سال نعمت بفراخی گذرد و ضعیف از قوی زحمت بسیار کشد و پادشاه را از وجهی مضرتها پدید آید اما رعایا را شفقت روی نماید

بارس ئیل — درین سال سرما سخت بود باران بسیار بارد و رعیت احتراز را از پادشاه لازم شمارد و در اواخر سال میان مردم بخلاف گراید و ابواب بیماری بر مردم گشاید

توشقان ئیل — این سال را حق تعالی مبارک گرداند و باران بسیار بمزارع رساند و روزی را بر مردمان وسیع نماید اما پادشاه را تشویش در احوال افزاید و اگر واقع شود بزودی زوال پذیرد و علامات عدل در عالم صورت گیرد

لوی ئیل — درین سال نعمت بارزانی و میوه بفراوانی میل نماید اما ابواب ضعف بر طالع پادشاه گشاید

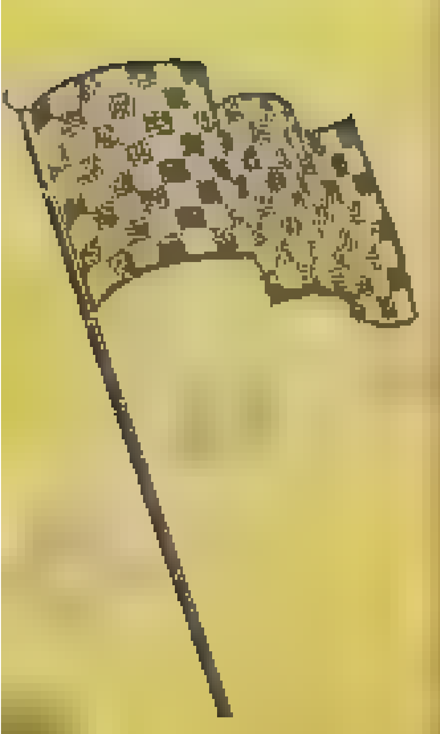

ییلان ئیل — درین سال سرما سخت بود باران بسیار آید و در میان پادشاهان ابواب مخالفت گشاید اما رعیت ایمن مانند وکسی بایشان ضرری نرساند

یونت ئیل — درین سال میوه بسیار بظهور آید و در میان مردمان ابواب خصومت گشاید

تتمه جدول ایام فارسیه

روز اول ماه

در حدیث که وارد شده است از معادن وحی و الهام در باب حوایج و مطالب هر روزی از ایام نسبت بماههای فارسیه و شهور فارسیه صادق علیه السلم فرموده که درین روز ادم مخلوق گردیده و از مطموره عدم بمعموره وجود رسیده روزی است که مبارک و محمود از برای طلب مقصود نیکوست دخول بر بادشاه و طلب علم از هر راه و تزویج کردن و سفر نمودن وابواب بیع و شری گشودن و فرا گرفتن چهار پایان یعنی از جهة سواری و بیع و شرا و امثال ان کریختة درین روز باوسعت رزق و نیکو و برکت گردد

روز دوم ماه

درین روز افرید خالق نام حوا را از ادم علیه السلم نیکوست از برای تزویج و بنای خانه کردن و نوشتن عهدنامها و روی بسفر اوردن و طلب حاجات نمودن و اختیار امور فرمودن بیمار در اول روز سبک گذراند و در اخر این روز بگرانید کشاند و فرزندی که درین روز بوجود اید بکمال تربیت برود و نشو و نما نماید و در روایتی وارد است که در دویم ماه باید ترسید از عمل پادشاه

روز نحسی مستمر است که درین روز لباس عافیت نعیم از تن ادم و حوا بیرون کردند و ایشان را از بهشت براوردند پس درین روز مشغول بکارهای خانه باید بود و تا بحد ضرورت نرسد از خانه اراده خروج نباید نمود و از ملاقات سلاطین درین روز پرهیز باید کرد و روی توجه به بیع و شرا و معاملات و مشارکات نباید اورد و هر که درین روز گریزد زود بدست آید و بیمار را درین روز مشقت و ازار افزاید و مولودی که درین روز بوجود اید ابواب رزق جمیل و عمر طویل بر روی او گشاید

روزیست محمود از برای تزویج کردن و روی ارادت بشکار اوردن و بنای عمارت فرمودن و تزویج و نکاح نمودن و گرفتن چهارپایان درین روز برکت افزاید و سفر کردن درین روز مکروه نماید پس هر که درین روز بعزم سفر از خانه براید خود را بقتل و صلب و سایر بلیات گرفتار نماید و ولادت هابیل درین روز اتفاق افتاده و قدم بمحفل وجود نهاده پس غنچه وجود مولودی که درین روز شکفته گردد مادامی که زندگانی کند گلشن عمرش از بهار صلاح و برکت طراوت پذیرد و اگر کسی درین روز گریزد مشکل بدست اید و پناه برد بکسی که او را از رجوع منع نماید

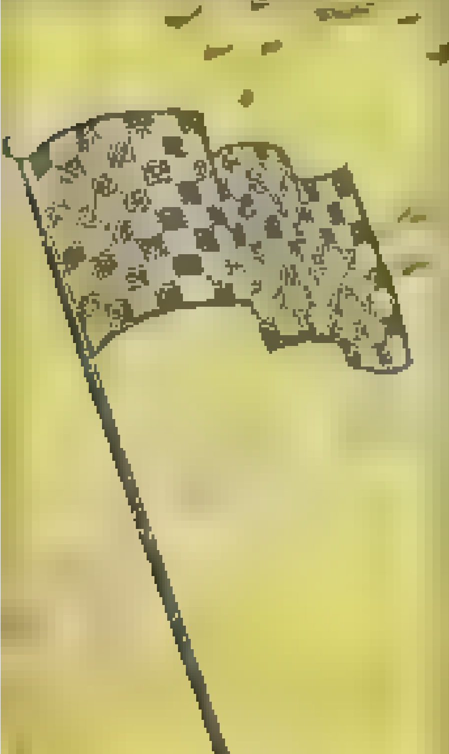

تتمه سعد و نحس ایام شهور قمریه

روزیست دردیست مستقر ودر نحوست مستمر قابیل در این روز علم ولادت افراخته ودرین روز هابیل برادر خود را مقتول ساخته وانملعون درین روز فریاد واویلاه براورده وان شقی اول کسیست که درروی زمین گریه کرده متوجه مباش درین روز بهیچ امری ازامور و بیرون میا ازخانه مگر ازبرای امر ضرور وهرکه درین روز قسم دروغ خورد زود جزا یابد ومولود درین روز بجانب صلاح حال شتابد

روزیست نیکو ازبرای حاجات براوردن وتزویج نمودن وشکار کردن وهرکه درین روز بجانب دریا یا صحرا مسافرت کند بصحت وعافیت مراجعت کرده منفعت بسیار ببیند ونیکوست درین روز فراگرفتن چهارپایان وسایر معاملات بایاران هرکه درین روز فرار نماید زود بمراجعت گراید وهرکه درین روز ازاری ازبیماری یابد زود بمنزل صحت شتابد ونهال وجود مولود ثمرهٔ قابلیت باراورد واز جمیع بلیات محفوظ ماند بار زندگانی برخورد

روزیست که جمله کارها را شاید وابواب حصول مراد درین روز گشاید وهرکه درین روز کتابت شروع کند زود باتمام رساند وبمبارکی وسعادت رسد هرکه عمارتی بنا کند یا درختی نشاند ومولود درین روز بقابلیت تربیت موصوف وبوسعت روزی معروف گردد

روزیست کثیرالبرکات ازبرای هرحاجتی ازحاجات ازبیع وشرا وغیرهان ازکارها هرکه درین روز پیش پادشاه رود حاجتش بزودی رواشود ومکروهست درین روز سفر دریا کردن یا روی بجانب صحرا اوردن ومذمومست درین روز طریق عرب پیمودن وباکرمجادبه نمودن مولود درین روز میمون وبصلاح حال مقرون گردد وگریخته درین روز بازنگردد مگر بازاری وکم شده بدست نیاید مگر بتعب بسیار وهرکه درین روز بیمار شود بروی منفعت بسیار رود

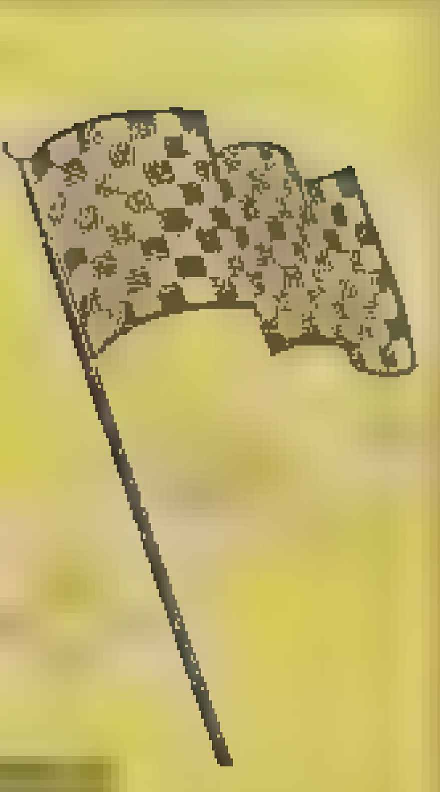

روز نهم ماه

روزیست نیک از برای طلب حاجات و صالح از برای هر مهم خواهی از مهمات پس تزویج کن درین روز از برای تخم زراعت افشاندن و قرض کردن و درخت نشاندن و هر که درین روز بسفر رود او را رزق و مال و صلاح حال روزی شود و هر که درین روز گریزد نجات یابد و حال بیمار در این روز نیکی شناسد و هر چه درین روز گم شود بدست آید و خدای تعالی مولود را در این روز صاحب توفیق صلاح و قرین نور و فلاح نماید

روز دهم ماه

روزیست کثیر الفتوح و روز تولد نوح پیغمبر تولد مولود درین روز میوه طول عمر و وسعت رزق باشد و سفر و سفر دریا و صحرا را درین روز محمود شمارد و بیع و شری درین روز مبارک نماید و گریخته درین روز بدست آمده بحبس و زندان گراید و چون کسی درین روز بمرضی گرفتار آید باید که وصیت نماید و در روایتی هست که صالح است این روز از برای هر چیز خواهد مگر دخول در معاملات با دشمن و هر که درین روز از یاد فرار نماید زود بدست آید و هر که را مرضی دریابد زود صحت شناسد

روز یازدهم ماه

ابواب فتوحات درین روز گشاده و ولادت شیث نبی درین روز اتفاق افتاده نیکوست از برای تزویج و در کارها و بیع و شرا و سفر دریا و صحرا درین روز دخول بر سلاطین اجتناب باید نمود و هر که درین روز گریزد در هنگام مراجعت مطیع خواهد بود و بیمار درین روز صحت شناسد و هر که درین روز چیزی گم کند زود یابد و مولود در این روز زندگانی کند چنانکه نمی باید اما نخواهد مرد تا بفقر گرفتار شود یا از سلطان آزار بیند

روز دوازدهم ماه

روزیست نیکو از برای تزویج و ساختن بنا و رکوب دریا و از وساطت در میان مردمان و اجتناب باید نمود بعضی در معاملات و سایر مهمات واسطه نباید بود بیمار درین روز مقرون صحت و مولود در این روز موصوف بصلاح تربیت یابد و در حدیث وارد است که روزیست مبارک از برای انجاح مهمات پس طلب کنید در این روز اتمام حاجات و بشتابید در حصول مراد که روا خواهد شد بصلاح و سداد

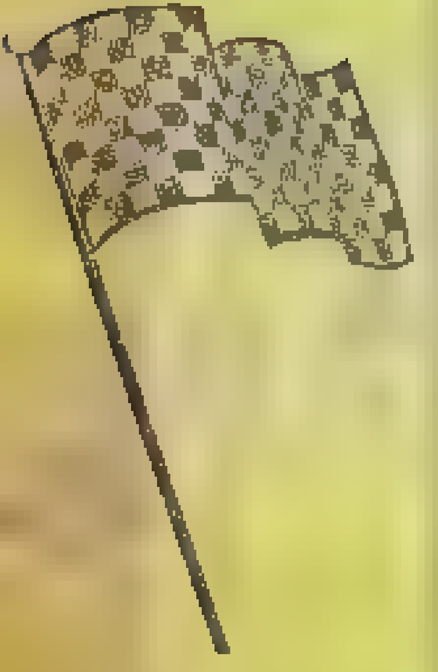

تتمه حساب ایام شهور قمریه

روز هفدهم ماه

روزیست نحس که درین روز منازعه با کسی نباید کرد و از ملاقات سلطان و سایر امور محترز باید بود و درین روز روغن بسیار نباید مالید و سر نباید تراشید و هر که درین روز بگریزد گرفتار شود و بیمار درین روز مشقت بسیار رود و مرویست که مولود درین روز زنده نماند و از حیات بهره نستاند

روز هجدهم ماه

روزیست نیکو از برای همه کار و مولود درین روز بدکار و ستمکار شود و این روز محمود است از برای طلب علم و هنر و از جهة بیع و شری و سفر و از برای قرض گرفتن و دادن و روی توجه بر کوب بحر نهادن و گریخته را درین روز زود گیرند و بیماران درین روز زود صحت پذیرند و در روایتی وارد است که مولود درین روز از طول عمر بهره یابد و مدت عمر بطلب علم و هنر نسبت بود و در اخر عمر بعلم و فضل معروف و بکثرت مال و ثروت موصوف گردد

روز نوزدهم ماه

روزیست محمود از برای جمیع امور کردن مگر قرض گرفتن و وام دادن و بیمار را درین روز صحت افزاید و گریخته درین روز زود بدست اید مولودی که درین روز تولد خواهد کرد الثغ یا اخرس خواهد بود مراد از الثغ کسیست که را را بلام و الف را بعین و شین را بسین ادا نماید و اخرس انکه زبانرا اصلاح بگفتگو نکند

روز بیستم ماه

روزیست مذموم از برای مهمات و صلاحیت ندارد از برای هیچ حاجتی از حاجات مگر از برای بنای عمارت کردن و روی طلب بر بنا و اساس اوردن و سفر کردن درین روز ابواب هلاک بر مسافر گشاید و گریخته درین روز زود رجوع نماید و در ریاض مزاج بیمار گل صحت شگفتگی کرد و مولود درین روز ختنه کرده وجود پذیرد اگر چه غنچه وجود مولود پیش از زوال کشند احوالش بصلاح و قابلیت میل نماید

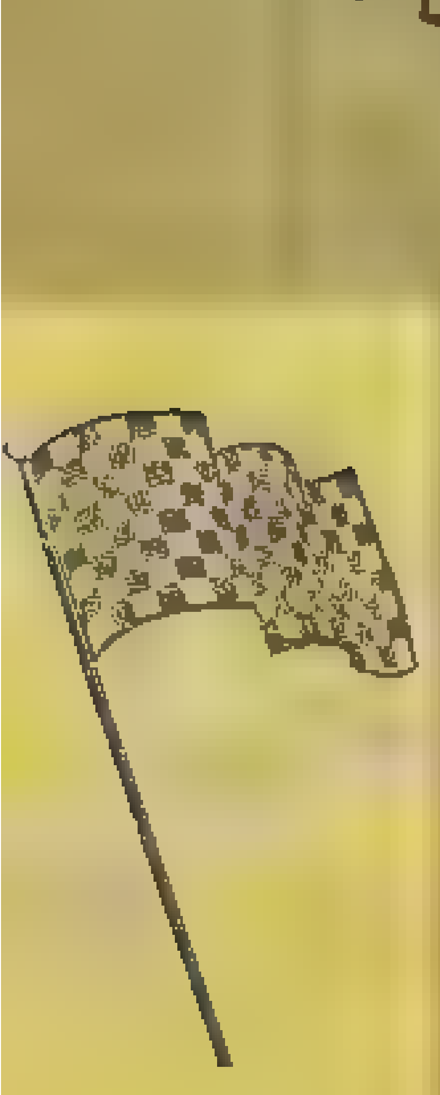

ایام

تتمه بیان ایام شهور

روز شانزدهم

روزی است درمیانه سعادت ونحوست احتراز باید کرد درین روز از منازعت واجتناب باید نمود از پای طلب معاملات نهادن خصوصاً وام خواستن وقرض دادن زیراکه هرکه درین روز قرض کرد دامنش هرگز ادانه پذیرد ومولود درین روز بجمع مال موصوف وبصلاح حال معروف گردد وروایتی است که روزی است مختار پس طلب کنید دران روز هرچه خواهید از هرکار بتزویج وبیع وشرا رغبت نمایند وبزراعت وعمارت توجه فرمایند ودرین روز بر پیش سلاطین روید ومتوجه قضای حاجات شوید که موجب قضای حاجات وحصول مهمات است ودر روایتی است که روزیست سنگین پس مجوید دران حاجتی از حاجات دنیا ودین

روز هفدهم

روزیست صالح ازبرای هریک از کارهای معتبر چون بیع وشرا وزراعت وسفر وکه مخاصمت کند با دشمن ظفر یابد وهرکه قرض دهد زود بادای آن شتابد ومریض درین روز بصحت مقرون ومولود باصلاح حال ومیمون گردد

روز هجدهم

روزیست سعادت مآب که متولد نشده است دران روز الحق نیکوست ازبرای سفر ومعاشرت اصحاب بایکدیگر درین روز طلب مقاصد باید کرد وروبتعلم علوم آورد ومبارکست خرید چهارپایان ونیکوست بیع بندگان وهرکه بگریزد درین روز یا گم شود بعد از پانزده روز بدست آید وچهره احوال مولود درین روز بنور صلاح وتوفیق خیرات گشاید

روز نوزدهم

روزیست متوسط درمیان سعادت ونحوست ونیکوست ازبرای سفر وقضای حوایج وبنای عمارت وکشتن درخت انگور ونزد سلاطین رفتن ازبرای انجاح امور وبیع وشرا درین روز مسعود وخریدن چهارپایان محمود است وهرکه درین روز گم شود امرش پنهان ماند وبیمار را درین روز امرش بشدت رساند ومولود درین روز بصعوبت ماند وصبوح را بسختی گذراند

ایام

روز بیست و یکم ماه

روز بیست در نهایت نحوست و کمال ذبیت پس طلب مکنید درین روز هیچ حاجتی از حاجات و
بپرهیز از دخول پادشاهان در تحصیل مهمات و مسافر را درین روز در خوف و خطر افزاید
و بر روی مولود درین روز ابواب فقر گشاید و درین روز نشاید هیچ امری از برای هیچکس
مگر از برای ریختن خون و بس

روز بیست و دوم ماه

روزیست نیکو از برای طلب حاجات و بیع و شری و دخول بر پادشاهان در تحصیل مهمات و صدقه
درین روز بدرجات قبول نشاید و بیمار درین روز شفا یابد و مسافر درین روز طریق نجات بپیماید
و بعافیت باهل خود رجوع نماید

روز بیست و سیم ماه

روز ولادت یوسف علیه السلام است و مبارکست از برای قضای حاجات و حصول مرام و تجارت
و سفر درین روز مسعود و نزد سلاطین رفتن درین روز محمود است و مسافر درین روز بمنزل
منفعت و برکت نشاید و مولود درین روز حسن تربیت یابد

روز بیست و چهارم ماه

روز نحس است نامسعود که روز تولد فرعون مردود است پس طلب مکن در روز مذکور هیچ امری را
از امور و کسی که متولد شود درین روز زندگانی بتلخی گذراند و از اعمال خیرات و توفیق مبرات
بی بهره ماند و در روایتی وارد است که هر که مولود شود درین روز چون بیمار شود منفعت نیابد
بر و رود و در اخر عمر کشته گردد یا غرق شود و بیمار را درین روز آزار بسیار رسد و مرضش
بطول کشد

تتمه [illegible] ایام شهور فارسیه

بیست و پنجم ماه

روزیست نحس و مرد دین نگاهدارد و نیز نفس خود را در طلب مقصود و طلب مکن درین روز هیچ حاجتی را از حاجات زیرا که عذاب کرده درین روز فرعون و اهل مصر را به نزول آیات و بیمار درین روز مشقت بسیار یابد و در روایتی زود بمنزل صحت شتابد و مولود درین روز مبارک و وسیع روزی و برگزیده ماند و علت شدیدی باو رسد و خدا تعالی او را برهاند

بیست و ششم ماه

روزیست مبارک از برای سفر و هر امری که اراده انسان بان تعلق گیرد مگر تزویج و مناکحت که درین روز میمنت نپذیرد لهذا کسی که درین روز بامر تزویج پردازد تا شاید که در میان ایشان طرح مفارقت اندازد زیرا که خدا تعالی دریا را شکافت و موسی از فرعون نجات یافت چون کسی در این روز از سفر باز آید که با ملوک ملاقات نماید و بیمار درین روز مشقت بسیار کشد و مولود درین روز بعمر طویل رسد

بیست و هفتم ماه

روزیست مسعود از برای امور خیر محمود مولود در این روز موصوف بحسن و جمال و معروف بطول عمر و کمال گردد و نزدیک بقلوب و نزد مردمان محبوب شود و در روایت دیگر روزیست مبارک از برای سفر

بیست و هشتم ماه

این روز روز ولادت یعقوب و طلب حوایج درین روز مرغوب است پس فرزندی که درین روز مولود شود محزون و برنش باتبلای غموم و احزان مقرون خواهد شد

تتمه جدول ایام شهور فارسیه

روز بیست و نهم ماه

روزیست بجا دیه تحصیل امور معروف و مولود درین روز بصفات خلق و کمال موصوفست هرکه درین روز بسفر شد بر مالی و ثروت بسیار یابد و هرکه درین روز مرضی گیرد بزودی بر نش شفا پذیرد و از سرعت عافیت محتاج بتمهید وصیت نخواهد شد و در روایتی وارد شده است که روزیست مبارک از برای تحصیل هر مدعا خصوصًا از برای مکارم
خصال و غیر این از اقوال و افعال

روز سی ام ماه

روزیست مسعود از برای بیع و شرا و محمود از برای مناکحت نا مولودی که درین روز بوجود اید میل به بردباری و نیکوکاری نماید اما تربیتش بسیار مشکل و سوء خلق در وی حاصل خواهد شد گل رزقش در گلشن وجود شکفته گردد و باز از خزان منع مانعی پژمردگی نپذیرد و در روایتی وارد است
که مولود درین روز مرتبه اش بلند و شانش ارجمند خواهد شد و زبانش
براستی موصوف و دلش بوفا معروف شود هرکه درین روز
گم شود او را دریابند و هرکه درین روز
قرض کند زود ادا شود

این جدول موضوع است از برای آنکه در هر ماه از ماههای عربی دو روز نحس است که بهیچ امری از امور اقدامات نباید ... ضرورت کرد در آن روز شروع بکاری نماید

روایت شده است از امام همام امیر المؤمنین علیه السلام که در سال سی و چهار روز است که با یام نحسات موسوم و طلب حوایج در آن مذموم است تمام نکند هر که در آن روزها بکاری نشست بر وزند کار نه نکند هر که درین روزها مولد یابد و ظفر نیابد هر که درین روزها توسن جهاد داند و میوهٔ مراد نچیند هر که درین روز درخت نشاند و در هر ماهی دو روز است

در محرم	یازدهم	و چهاردهم
و در صفر	اول	و بیستم
و در ربیع الاول	دهم	و بیستم
و در ربیع الثانی	اول	و یازدهم
و در جمادی الاول	دهم	و یازدهم
و در جمادی الثانی	اول	و یازدهم
و در رجب	یازدهم	و نوزدهم
و در شعبان	چهارم	و بیستم
و در رمضان	سیوم	و بیستم
و در شوال	ششم	و هشتم
و در ذی القعده	ششم	و دهم
و در ذی حجه	هشتم	و بیستم

این جدول در بیان آنکه در هر ماه از ماههای عربی یکروز نحس است که کارها را نشاید و در این روز ارتکاب امور غیر از ضرورت امری نفرماید

روایت از امام همام صادق علیه السلام که در سال دوازده روز است که هرکه از طلب حوایج غیر ضروری اجتناب کند نجات یابد و هرکه مرتکب امری شود هلاکت یابد

و این روزها در هر ماهی یکروز است

در محرم الحرام	بیست و دوم
در صفر المظفر	دهم
در ربیع الاول	[illegible]
در ربیع الثانی	بیست و هشتم
در جمادی الاول	بیست و هشتم
در جمادی الثانی	دوازدهم
در رجب المکرم	دوازدهم
در شعبان المعظم	بیست و ششم
در رمضان المبارک	بیست و چهارم
و در شوال المعظم	دویم
و در ذی قعدة الحرام	بیست و هشتم
و در ذی الحجة	هشتم

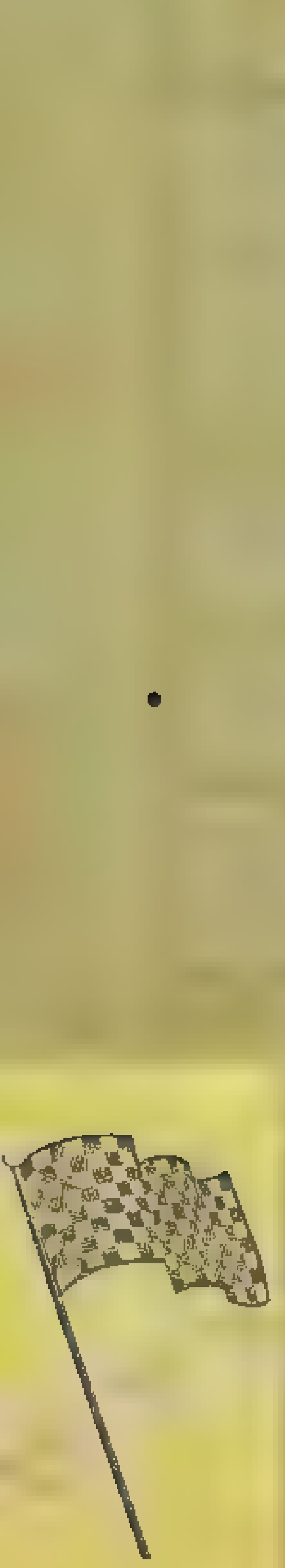

این جدول در بیان روزی چند نیست از زمانهای فارسی که از برای هیچ امری مسعود و از جهة هیچ کاری محمود نیست و محقق طوسی قدس سره اینمعنی را ادا کرده و مضمون قول صادق علیه السلم بنظم اورده

بیست و یکم

بیست و نهم

سیزدهم

سیوم

که از ماههای فارسی که صلاحیت ندارد الا در امری خاص و محمود نیست مگر از برای کاری علی الاختصاص و محقق طوسی طاب ثراه اینمعنی را از کلام صادق علیه السلم استنباط فرموده و در صورت نظم ادا نموده

دوازدهم

یازدهم

از برای

از برای سفر کردن

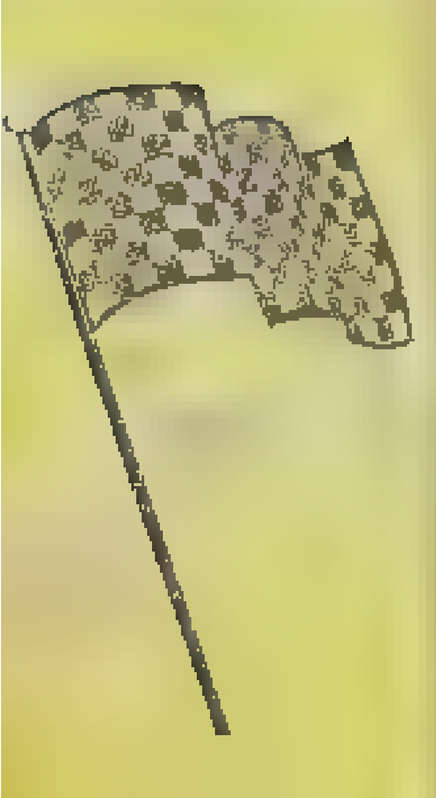

تأمین

بقیه تواریخ ملوک وسلاطین وغیرهم

جلوس سلطان احمد نود و پنج جلوس پادشاه عادل
کیخاتوخان هشتاد و پنج دخول جوامیان عتاب
بسیواس و هلاک ایشان هشتاد و چهار جلوس پادشاه
عادل غازان و سلطان ملک ناصر ۸
دخول غازان بشام و فتح دمشق هفتاد و هفت
وفات غازان و جلوس پادشاه عادل

اولجایتو محمد خان هفتاد و سه وفات مولانا
قطب الدین

شیراز در هفتصد و ده جلوس سلطان ابوسعید
در اوایل محرم در هفتصد و سیزده آمدن امیر چوبان
بروم دفعه اول و محاصره کردن بوشنه در اربع عشر
وسبعمائه واقعه امیر بیجت و ... در هفتصد و سیزده

آمدن امیر چوبان دفعه دوم بروم و بعول تمورتاش
را و واقعه خواجه علیشاه وزیر در هفتصد و چهارده

شهید شدن دمشق خواجه در سلطانیه در سال هفتصد و
بیست و هفت

عزم امیر تیمورتاش بشام و آمدن امیرزاده محمود
بروم
و واقعه امیر چوبان در هراة سنه ثمان و عشرین و سبعمائه
آمدن شیخ حسن تمورتاش بروم سنه حدی عشر

وثلثین سبعمائه آمدن شیخ حسن بزرگ

بروم سنه اربع وثلثین وسبعمائه

آمدن مرحوم عادل ارتنا بروم و ابتدای دولتش
سنه خمس وثلثین وسبعمائه
وفات سلطان ابوسعید در سیزدهم

ربیع الاخر سنه ست وثلثین وسبعمائه

فتح سیواس بدست ازبک در اواخر سال سنه ...
ثلاثین وسبعمائه و باد طاعون و مرگ عام
در سال هفتصد و چهل و هشت وفات مرحوم ارتنا
و جلوس پسرش امیر محمد در ماه رجب و ولادت
شهزاده علی بیک در دوم ذی الحجه سنه ثلاث
و خمسین وسبعمائه و جلوس امیر ... خمسین
امیر جعفر بامارت باتفاق ارکان دولت امیر ...
~~در ادینه مسجد و انهزام~~ خمسین وسبعمائه

وقوع جنگ میان خواجه علی و امیر محمد باتفاق امیر سید
در ادینه مسجد و انهزام ایشان
وقتل امراء در هیجدهم ذی الحجه القعده سنه ست و خمسین
وسبعمائه وقتل خواجه علی در خواننده قلعه ارمند و

وفات امیر سید در مصر و استقبال دولت امیر محمد
در بیستم جمادی الاخر
سنه تسع و خمسین وسبعمائه کوک تام

و واقعه سلطان حسن در مصر سنه اثنی وستین وسبعمائه
وفات پیر روز خان
در سنه ثلاث وسبعین وسبعمائه و باد طاعون و مرگ علم
در شهور سنه اربع وستین وسبعمائه

اتفاق مغل بامارت بالون و اواخر محرم و جنگ
در قیصریه و واقعه خونشدم و غارت
کردن مغل قیصریه را هشتم جمادی الاخر سنه ست
وستین وسبعمائه و واقعه مرحوم امیر

محمد در سیواس و جلوس سلطان علاء الدین و وقوع
قران سراسر در بیست و ششم محرم و غارت
از اولج و مغل و غارت و ایش اهل اسکندریه
افرنگ و حوالی طبعوزلو بر زلزله و حنف در هفتصد

و شصت وفات المغفور الشهید محمد بن شاه بن محمد راز
طابنزاده ۴ شهور ذی القعده ۹۱ ۷

جدول تواریخ انبیا علیهم السلام در سنه ست و سبعین و سبعمائه

هبوط آدم ع ۳۴ هزار و ششصد و هشتاد و هشت	ولادت یوسف ۳۴ سه هزار و چهار صد و شصت و یک
خلافت آدم ع ۳۴ ششهزار و هفتاد و هفت	ولادت موسی ع ۳۴ دو هزار و دویست و هشتاد و هشت
وفات آدم ع ۳۴ ششهزار و هفصد و سی و هشت	بنیاد بیت المقدس شام دو هزار و شصت و نه
بنیاد کعبه معظم حرمها الله تعالی ششهزار و ششصد و چهل و هفت	ولادت سلیمان ع ۳۴ دو هزار و صد و شصت و هشت
شیث بن آدم پنجهزار و نهصد و هشتاد و هشت	ارسطاطالیس حکیم یونان یکهزار و ششصد و نود و شش
نقل ادریس ع ۳۴ بفردوس اعلی پنجهزار و پانصد و هشتاد	بنیاد سد اسکندر بجانب یاجوج و ماجوج یکهزار و پانصد و هفتاد و هفت
نزول علم نجوم بادریس ع ۳۴ پنجهزار و پانصد و هشتاد	طوفان آتش بشهر بلبوس بروزگار یونس ع ۳۴ یکهزار و چهار صد و شصت و دو
ولادت نوح ع چهار هزار و نهصد و یازده	مبعث زکریا ع چهار صد و چهل و شش
طوفان آب زمان نوح ع چهار هزار و چهار صد و هشتاد	ولادت داود علیه السلم دو هزار و دویست و هشتاد و هشت
طوفان باد بروزگار هود و هلاک قوم عاد چهار هزار و چهار صد و شانزده	مقتل یحیی علیه السلم چهار صد و چهل و یک
هلاک قوم لوط ع برحمت زمان سه هزار و هفصد و دوازده	ولادت عیسی علیه السلم یکهزار و چهار صد و یک
ولادت ابراهیم علیه السلم سه هزار و هفصد و دوازده	رفع عیسی علیه السلم بر آسمان یکهزار و چهار صد و یک
ولادت اسمعیل علیه السلم هزار و ششصد و هفتاد و دو	رصد بطلمیوس حکیم یکهزار و دویست و پنجاه و دو
ولادت اسحق علیه السلم هزار و سیصد و بیست و دو	ظهور اصحاب الکهف و فتنه در شام نهصد و هفت و آمدن اصحاب الفیل ششصد و پنجاه و یک
ولادت یعقوب علیه السلم هزار و سیصد و سی و چهار	پادشاهی کسری معروف بنوشیروان عادل ششصد و چهل و [illegible]

جدول ذکر تواریخ پیغمبر ما علیه السلم و خلفا

ولادت سید المرسلین و خاتم النبیین و	خلافت مامون پانصد و نود و نه امام حنبل پانصد و بیست و پنج
قاید غر المحجلین محمد المصطفی علیه افضل الصلوات	امام عادل محمد بن الغزالی دویست و هفتاد و یک
واکمل التحیات هشتصد و بیست و هشت	شکسته شدن لشکر بغداد و شهید شدن خلیفه صد و بیست و یک
وحی آوردن جبرئیل به پیغمبر صلعم هفصد و هشتاد و هشت	**تواریخ سلاطین سلجوق رحمهم الله**
وفات پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و خلافت ابی بکر هفتصد و شصت و شش	جلوس سلطان محمود سبکتکین سه صد و هشتاد
وفات ابی بکر و خلافت عمر هفتصد و هشت و دو	جلوس سلطان ملکشاه سه صد و سیزده و آمدن سلجوق بروم و گرفتن ملک سه صد و یازده
مقتل عمر و خلافت عثمان هفتصد و پنجاه و چهار	ابتدای دولت خاندان سلجوق و آمدن طغرل بیک بخراسان و گرفتن ملک سه صد و چهل و هشت
مقتل عثمان و خلافت حضرت علی علیه السلم هفتصد و چهل و دو	خوف تام و قحط عام در عالم سه صد و بیست و سه
مقتل حضرت مرتضی علی علیه السلم و جلوس امام حسن علیهما السلم هفتصد و سی و هفت	جلوس سلطان محمود بن ملکشاه دویست و چهل و یک
انتقال خلافت بخاندان بنی عباس و جلوس ساع ششصد و چهل و چهار	جلوس سلطان طغرل بن محمد بن ملکشاه دویست و چهل و یک
مقتل امام حسن و جلوس امام حسین علیهما السلم و بیعت و معاویه علیه اللعنه هفتصد و سیزده	خروج کالویان بیک و بازگشتن او بازده دویست و چهل ۲۴۰
واقعه امام حسین علیه السلم هفتصد و خروج ابو مسلم ششصد و چهل و شش	جلوس سلطان مسعود دویست و سی و هشت
امام حنیفه کوفی علیه اللعنه ششصد و پنجاه و دو	جلوس سلطان مسعود دویست و بیست و دو
خلافت هرون الرشید پانصد و هشتاد و چهار	فتح بیت المقدس بر دست صلاح الدین و وفات
امام شافعی مطلبی پانصد و هفتاد و یک	سلطان قلج ارسلان دویست و بیست و چهار

جدول تواریخ خلفاء

[illegible]	مدت عمرشان	[illegible]	کنیت و لقب و نام خلفاء بعد از ایشان	[illegible]	مدت ولایت ایشان
الصدیق ابوبکر عبدالله بن عثمان علیه [illegible]	شصت و سه سال	[illegible]	القادر بصنع الله ابو خالد یزید بن عبد الملک	چهار سال	[illegible]
الفاروق ابو حفص عمر الخطاب رضی الله عنه	شصت و سه سال	ده سال و [illegible] ماه	المنصور ابو الولید هشام بن عبد الملک	[illegible]	نوزده سال و [illegible]
ذو النورین ابو عمر عثمان بن عفان علیه [illegible]	هشتاد و [illegible] سال	[illegible]	المکتفی ابو العباس الولید بن یزید	[illegible] سال	[illegible]
المرتضی ابو الحسن غالب کل غالب علی بن ابی طالب علیه السلام	[illegible] و سه سال	[illegible] سال و [illegible] ماه	الشاکر لانعم الله ابو خالد یزید بن الولید	[illegible] سال	[illegible] ماه
سید شباب الجنة ابو محمد الحسن بن علی علیهما السلام	[illegible] سال	[illegible]	المتعزز بالله ابو اسحق ابرهیم بن الولید	[illegible] سال	[illegible]
ابو عبد الرحمن معاویة بن صخر	هشتاد و [illegible] سال	[illegible] سال	القایم بحق الله ابو عبد الملک مروان بن محمد	[illegible]	[illegible] سال و [illegible]
ابو خالد یزید بن معاویه	[illegible] سال	[illegible]	سفاح ابو العباس عبدالله بن محمد	[illegible]	[illegible]

بقیه جدول تواریخ خلفا

[illegible]	مدت عمر ایشان	[illegible]	مدت ولایت ایشان	[illegible]	کنیت و اسامی
بیست و دو سال	شصت و سه سال	المنصور ابوجعفر عبدالله بن محمد	[illegible]	بیست سال	ابوعبدالرحمن معاویة بن یزید لعن الله
[illegible]	چهل و سه سال	المهدی ابوعبدالله محمد بن عبدالله	[illegible] سال	هفتاد و دو سال	ابوحبیب عبد الله بن یزید لعن الله
[illegible] سال و [illegible] ماه	بیست و سه سال	الهادی ابومحمد موسی بن محمد	[illegible]	شصت و یک سال	ابوعبدالملک مروان بن الحکم
[illegible]	چهل و پنج سال	الرشید ابو جعفر هرون بن محمد	[illegible] سال و [illegible] ماه	شصت سال	ابوالولید عبد الملک بن مروان
[illegible] سال و [illegible] ماه	بیست و هشت سال	الامین ابوعبد الله محمد بن هرون	[illegible]	چهل و نه سال	ابوالعباس الولید بن عبد الملک
[illegible]	چهل و هشت سال	المامون ابو العباس عبد الله هرون	دو سال و [illegible] ماه	چهل و [illegible] سال	الداعی الی الله ابوایوب سلیمان بن عبدالملک
[illegible] سال و [illegible] ماه	چهل و هشت سال	المعتصم بالله ابواسحق محمد بن هرون	[illegible]	چهل سال	المرحوم بالله ابو حفص عمر بن عبدالعزیز

رضوان

جدول تواریخ خلفاء [illegible] الله علیهم اجمعین

کنیت و اسامی	مدت عمرشان	مدت ولایتشان	کنیت و اسامی	مدت عمرشان	مدت ولایتشان
الواثق بالله ابو جعفر هرون بن محمد	سی و شش سال	پنج سال و نه ماه	المطیع لله ابوا القسم الفضل بن جعفر	شصت و [illegible] سال	[illegible]
المتوکل علی الله ابو الفضل جعفر بن محمد	چهل سال	[illegible]	الطایع لله ابوا الفضل عبدالکریم بن الکریم	[illegible]	[illegible]
المنتصر بالله ابو عبدالله محمد بن جعفر	بیست و پنج سال	شش ماه	القادر بالله ابو العباس احمد بن اسحق	هشتاد و [illegible] سال و ده ماه	چهل و یک سال و [illegible] ماه
المستعین بالله ابو العباس احمد بن محمد	بیست و [illegible] سال	[illegible] سال	القایم بالله ابو جعفر ابو عبدالله بن احمد	[illegible] و هفت سال	[illegible] سال
المعتز بالله عبد الله محمد بن جعفر	بیست و هفت سال	[illegible] ماه	المقتدی بامر الله عبدالله بن محمد	چهل و [illegible] سال و [illegible] ماه	بیست و شش سال
المهتدی بالله ابو عبدالله محمد بن هرون	[illegible] سال و [illegible] ماه	[illegible]	المستظهر بالله ابو العباس احمد بن محمد	چهل و [illegible] سال و [illegible] ماه	[illegible] سال و [illegible] ماه
المعتمد علی الله ابو العباس احمد بن جعفر	بیست و پنج سال	[illegible] ماه	المسترشد بالله ابو منصور الفضل بن احمد	[illegible] سال	[illegible]